

تبیان

در آداب حاملین قران

تألیف:

امام محی الدین یحیی بن شرف نووی

وفات:

سال ۶۷۶ هـ ق

ترجمه:

سید مسلم تخت‌دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

تبیان

در آداب حاملین قران

تألیف:

امام محي الدين يحيي بن شرف نووي

وفات:

سال ۶۷۶ هـ ق

ترجمه:

سید مسلم تخت‌دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم — گیاهدان

فهرست

۱۲.....مقدمه مترجم

۱۸.....مقدمه مولف

باب اول

۲۲.....گوشه‌ای از فضیلت تلاوت قران و حاملین آن

باب دوم

۲۷.....برتری دادن قرائت قران و قاریان آن بر غیرشان

باب سوم

۲۸.....بزرگداشت اهل قران و نهی از آزار رسانیدن به آنان

باب چهارم

۳۱.....آداب آموزگار و فراگیرنده‌ی قران

۳۱.....[اخلاص برای خداوند]

۳۳.....[نیت صادقانه]

۳۴.....[علم با عمل]

۳۶.....[اخلاق معلم]

۳۷.....[خوبی کردن به شاگرد]

- ۳۷.....[دین نصیحت است]
- ۳۹.....[تواضع]
- ۴۰.....[نرمش با شاگرد]
- ۴۰.....[حکم آموختن]
- ۴۱.....[حرص معلم بر شاگردانش]
- ۴۲.....[از آموختن به کسی امتناع نوزد]
- ۴۳.....[حال و هیئت آموزگار]
- ۴۳.....[حفظ و نگهداری علم]
- ۴۴.....[توسعه‌ی مجلس]
- ۴۴.....[آداب شاگرد در مقابل آموزگار]
- ۴۵.....[اهلیت آموزگار و احترام گذاشتن شاگرد به او]
- ۴۸.....[ویژگی‌های شاگرد]
- ۴۹.....[آداب طالب علم با دوستانش]
- ۴۹.....[آداب طالب علم]

باب پنجم

- ۵۱.....در آداب حامل قران
- ۵۳.....[محافظة بر تلاوت قران]
- ۵۶.....[در محافظت بر تلاوت شب]
- ۵۹.....[امر به توجه به قران و برحذر داشتن انسان از عرضه دادن آن به فراموشی]

۶۰.....[در مورد کسی که از آوردن خویش خواب بیفتد]

باب ششم

۶۲.....[در آداب قرائت قران]

۶۲.....[مسواک زدن برای قرائت قران]

۶۳.....[قرائت قران با طهارت]

۶۵.....[حکم قرائت قران توسط جنب و حائض]

۶۶.....[مکان قرائت قران]

۶۷.....[استقبال قبله هنگام قرائت قران]

۶۸.....[أعوذ بالله گفتن قبل از قرائت]

۷۰.....[خشوع]

۷۱.....[استحباب تکرار یک آیه برای تدبیر]

۷۳.....[گریستن هنگام قرائت قران]

۷۴.....[ترتیل قرائت]

۷۵.....[قرائت آیات رحمت و آیات عذاب]

۷۷.....[احترام قران]

۷۸.....[قرائت قران به زبان غیر عربی]

۷۸.....[قرائت سبعه]

۷۹.....[قرائت به یکی از قراءات سبعه]

۷۹.....[قرائت بر ترتیب قران]

- ۸۱.....[قرائت قرآن از مصحف]
- [استحباب قرائت جماعتی و فضیلت تلاوت کننده و شنونده و بیان فضیلت کسی
 ۸۱.....[که آنان را بر این کار، جمع و تشویق می کند]
- ۸۴.....[بلند کردن صدا به قرائت]
- ۸۷.....[استحباب تحسین صوت به قرائت]
- ۹۰.....[استحباب طلب قرائت از کسی که آوازش نیکوست]
- ۹۲.....[آداب قرائت]
- ۹۴.....[حالاتی که قرائت در آن مکروه می شود]
- ۹۵.....[بدعت های منکر در هنگام قرائت]
- ۹۵.....[برخی از مسائل غریبی که حاجت ایجاب می کند]
- ۹۸.....[قرائت قرآن که مقصود به آن، کلام باشد]
- ۹۹.....[برخاستن برای اهل فضل]
- ۹۹.....[آداب قرائت در حالت پیاده و نشسته]
- ۱۰۱.....[احکام نفیس متعلق به قرائت در نماز]
- ۱۰۳.....[جمع بین دو سوره در یک رکعت]
- ۱۰۴.....[اوقات بلند خواندن به قرائت در نماز]
- ۱۰۵.....[سکوت های امام در نماز جهریه]
- ۱۰۵.....[گفتن آمین در نماز جهریه]
- ۱۰۷.....[سجده تلاوت]

- ۱۰۹ [در بیان عدد سجود تلاوت و محل آن]
- ۱۱۲ [حکم سجود تلاوت]
- ۱۱۲ [حکم سجده ص]
- ۱۱۳ [سجود برای چه کسی سنت می شود؟]
- ۱۱۴ [اختصار سجود]
- ۱۱۴ [سجود تلاوت برای نمازگزارِ منفرد و در جماعتی]
- ۱۱۶ [وقت سجود تلاوت]
- ۱۱۶ [اجتماع چند سجده تلاوت]
- ۱۱۷ [سجود تلاوت در حالت سواره]
- ۱۱۸ [هرگاه آیه سجده را قبل از فاتحه خواند]
- ۱۱۸ [سجده به فارسی]
- ۱۱۸ [ارتباط سجود قاری و شنونده]
- ۱۱۹ [سجده در نماز سِرِّیه]
- ۱۱۹ [سجود در اوقات کراهت]
- ۱۱۹ [رکوع جای سجده تلاوت نمی گیرد]
- ۱۲۰ [صفت سجود]
- ۱۲۴ [اوقات برگزیده برای قرائت قران]
- ۱۲۵ [در آداب ختم و آنچه متعلق به آن است]

باب هفتم

- آداب مردم با قرآن..... ۱۳۰
- [حکم کسی که حرفی از قرآن را انکار کند یا حرفی به آن بیفزاید]..... ۱۳۱
- [تفسیر بغیر علم]..... ۱۳۱
- [حکم ستیز و جدال در قرآن]..... ۱۳۳
- [هرگاه آیه‌ای از یادش برده شد]..... ۱۳۴
- [نامگذاری سوره]..... ۱۳۵
- [نامگذاری قراءات]..... ۱۳۶
- [حکم گوش دادن کافر به قرآن]..... ۱۳۶
- [حکم نوشتن قرآن در ظرف]..... ۱۳۷
- [نقش دیوارها و لباس‌ها با قرآن]..... ۱۳۷
- [دمیدن همراه با قرآن برای رُقیه]..... ۱۳۸

باب هشتم

- آیات و سوره‌های مستحب در اوقات و احوال مخصوص..... ۱۳۹
- [سنت در قرائت سوره‌ها در نماز]..... ۱۳۹
- [قرائت در نمازهای سنت]..... ۱۴۰
- [قرائت در روز جمعه]..... ۱۴۱
- [قرائت آیت الکرسی]..... ۱۴۱
- [قرائت هنگام خواب]..... ۱۴۲

۱۴۴[آنچه نزد بیمار خوانده می‌شود]

۱۴۵[آنچه نزد میت خوانده می‌شود]

باب نهم

۱۴۶نوشتن قران و اکرام مصحف

۱۴۷[نوشتن مصحف]

۱۴۸[عدم جواز نوشتن قران با نجاست]

۱۴۸[حفظ و صیانت مصحف]

۱۴۹[سفر با مصحف]

۱۵۰[دست گرفتن بی‌وضو به مصحف و حمل آن]

۱۵۰[دست گرفتن بی‌وضو به مصحف با چوب]

۱۵۱[اگر جُنُب قران بنویسد]

۱۵۱[دست گرفتن بی‌وضو به مصحف به‌مراه کتاب‌های علم]

۱۵۳[دست گرفتن به مصحف برای کسی که بر بدنش نجاست باشد]

۱۵۳[دست گرفتن به مصحف برای تیمم گیرنده]

۱۵۴[دست گرفتن بچۀ نوآموز به مصحف]

۱۵۵[خرید و فروش مصحف]

۱۵۶فهرست منابع

مقدمه مترجم

الْحَمْدُ لِلَّهِ مُنَزَّلِ الْقُرْآنِ نُورًا وَشَفَاءً، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِ الرُّسُلِ وَخَاتَمِ
الْأَنْبِيَاءِ، وَعَلَى آلِهِ الْأَصْفِيَاءِ، وَأَصْحَابِهِ النَّبَلَاءِ، وَمَنِ افْتَقَى أَثَرَهُمْ مِنَ الْمُفَسِّرِينَ
وَالْمُحَدِّثِينَ وَالْفُقَهَاءِ، وَسَائِرِ الْعُلَمَاءِ وَسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ، وَبَعْدُ:

کتاب «التبيان في آداب حملة القرآن» به اوصافی توجه دارد که واجب است
حاملین و طلاب قران به آن متحلی شوند و آنان را ارشاد و راهنمایی می نماید
که چگونه در مقابل قران فروتنی نمایند و تعظیم و تکریم آن را بجا آورند.
این کتاب در باب خود بی نظیر است تا جایی که بعد از آن، کتابی پیرامون
آداب حاملین قران سراغ نداریم که بتواند با این کتاب رقابت نماید، چرا چنین
نباشد در حالی که مؤلف آن دانشمندی بزرگوار، مجتهدی توانمند، نویسنده ای
چیره است که علم و عمل و زهد و تقوا را در خود جمع نموده است او کسی
نیست جز علامه، فقیه، محدث، لغوی، امام شرف الدین یحیی بن شرف نووی
شافعی رحمه الله و رضی عنه.

جهت استفادة عموم از مطالب مفید و سودمند آن، کتاب را به فارسی
ترجمه کردم. به حسب شرایط موجود، گاهی ترجمه تحت اللفظی و گاهی
ترجمه به معنا نمودم. احادیث را تخریج و در اکثر موارد حکم آن را بیان ساختم
و اگر به تعلیقاتی نیاز بود آن را در پاورقی گنجاندم. از مختصر کردن کتاب
پرهیز کردم و تنها چند جمله ای را ذکر نکردم زیرا بیم آن می رفت بیان آن
باعث شود اذهان عوام درگیر آن شود.

لازم به یادآوری است که امام نووی رحمه الله کتاب را به ده باب
تقسیم بندی نموده است. آخرین باب را به اعراب گذاری الفاظ کلمات غریب و

در برخی موارد ترجمه آن اختصاص داده است. این باب را حذف نمودم زیرا کلمات عربی به فارسی ترجمه شده‌اند و در ترجمه، کلمات عربی وجود ندارد که غریب آن اعراب گذاری و یا ترجمه شود.

أَسْأَلُ اللَّهَ التَّوْفِيقَ لِحُسْنِ التِّيَّاتِ، وَالْإِعَانَةَ عَلَى جَمِيعِ أَنْوَاعِ الطَّاعَاتِ،
وَتَبْيَسِيرَهَا وَالْهُدَايَةَ لَهَا دَائِمًا فِي أَرْذِيَادٍ حَتَّى الْمَمَاتِ، وَأَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ
بِوَالِدَيْيَ وَمَشَايِخِي وَأَقْرَبَائِي وَإِخْوَانِي وَسَائِرِ مَنْ أُحِبُّهُ وَيُحِبُّنِي فِيهِ وَجَمِيعِ
الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، وَأَنْ يَجُودَ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ وَحُبِّتِهِ وَدَوَامِ طَاعَتِهِ وَغَيْرِ
ذَلِكَ مِنْ جُودِ الْمَسْرَاتِ.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ

سید مسلم تخت دار

۱۴/ فروردین / ۱۴۰۰

مدرسه امیریه

جزیره قشم - گیاهدان

نام و نسب مؤلف:

امام یحیی بن شرف بن مُرّی بن حسن بن حسین بن محمد بن جمعه بن حزام، فقیه، حافظ زاهد، شیخ الاسلام، محی الدین، ابو زکریا نووی، نسبت به «نَوّی» شهرت از توابع «دَرعا» در سوریه.

تولد و پرورش و طلب علم ایشان:

امام نووی در محرم سال ۶۳۱ هـ ق در «نَوّی» چشم به جهان گشود. در خردسالی قرآن کریم را از حفظ نمود. نوزده ساله بود که پدرش او را به «دمشق» آورد. وی جهت کسب علم به مدرسه «رَوَاحِیّه» وارد شد و در آنجا ماندگار شد.

از عجایب حفظ وی این است که کتاب «التبیه» امام ابو اسحاق شیرازی را در چهار ماه و نیم از حفظ نمود سپس رُبُع کتاب «المُهَدَّب» را در باقی سال از حفظ نمود.

سپس همراه پدر خویش عازم سفر حج شد. در این سفر بود که در مدینه منوره یک ماه و نیم اقامت گزید و از حلقات علم مسجد النبی بهره برد. امام نووی رحمه الله با شور و اشتیاق در هر روزی دوازده درس از استاد تلقی می‌کرد. دو درس در (الوسیط امام غزالی)، یک درس در (المُهَدَّب)، یک درس در (الجمع بین الصحیحین)، یک درس در (صحیح مسلم)، یک درس در (اللّمع اثر ابن جنّی)، یک درس در (إصلاح المنطق اثر ابن السکّیت)، یک درس در (التصریف)، یک درس در (أصول فقه)، یک درس در (أسماء الرجال) و یک درس در (التوحید).

برخی از شیوخ ایشان:

۱. ابو اسحاق مرادی، (وفات/ ۶۶۸ هـ): ابراهیم بن عیسی مرادی، اندلسی، شافعی، فقیه، امام، حافظ، زاهد، امام نووی از وی شرح صحیح مسلم و معظم صحیح بخاری گرفت.

۲. ابن قدامه مقدسی (وفات/ ۶۸۲ هـ): ابو الفرج عبدالرحمن بن محمد بن قدامه مقدسی، حنبلی، شیخ الاسلام، از أجل شیوخ امام نووی است.
۳. کمال مغربی (وفات/ ۶۵۰ هـ): ابراهیم اسحاق بن محمد بن احمد بن عثمان مغربی مقدسی، از مشهورین به علم و صلاح است، بیشترین انتفاع امام نووی از وی بوده است.
۴. الإربلی (وفات/ ۶۷۰ هـ): ابو الفضائل، سلّار بن حسن بن عمر إربلی، امام مذهب شافعی در عصر خود، فقه را از ابن الصلاح گرفت.
۵. ابن مالک (وفات/ ۶۷۲ هـ): ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن مالک، طائی، جینائی، اندلسی، مالکی، امام نحوین.

برخی از شاگردان ایشان:

۱. الإشبیلی: (وفات/ ۶۹۹ هـ): ابو العباس احمد بن فرح بن احمد لخمی، فقیه شافعی.
۲. المیزّی (وفات/ ۷۴۲ هـ): جمال الدین یوسف بن زکی عبدالرحمن بن یوسف میزّی، ابو الحجاج، دمشق، شافعی، حافظ.
۳. ابن العطار (وفات/ ۷۲۴ هـ): علی بن ابراهیم بن داوود دمشقی، ابو الحسن شافعی، به مدت شش سال نزد امام نووی شاگردی کرد.

مؤلفات ایشان:

حدیث و مصطلحات آن:

۱. الأربعین النووی.
۲. إرشاد الطلاب الحقائق إلی معرفة سنن خیر الخلائق.
۳. التقریب والتیسیر علی حدیث البشیر النذیر.
۴. التلخیص شرح الجامع الصحیح، (تکمیل نشده).
۵. الأذکار المنتخب من کلام سید الأبرار.
۶. ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین.

٧. المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج.
٨. شرح البخاري (تكميل نشده).
٩. شرح سنن أبي داود (تكميل نشده).
١٠. الخلاصة في الحديث.
١١. مختصر الترمذي (تكميل نشده).

كتاب های فقه:

١٢. المنتورات (فتاواى ايشان).
١٣. نكت التنبيه.
١٤. رؤوس المسائل.
١٥. مختصر مبهمات الخطيب.
١٦. العمدة في صحيح التنبيه.
١٧. التحرير في لغات التنبيه.
١٨. نكت المهذب.
١٩. المنتخب مختصر التذنيب للرافعي.
٢٠. دقائق الروضة (تكميل نشده).
٢١. شرح الوسيط (تكميل نشده).
٢٢. النكت على الوسيط.
٢٣. التحقيق (تكميل نشده).
٢٤. مهمات الأحكام (تكميل نشده).
٢٥. تحفة الطالب النبيه شرح التنبيه (تكميل نشده).
٢٦. الإيضاح في مناسك الحج.
٢٧. مختصر تصنيف أبي شامة في البسمة.
٢٨. روضة الطالبين وعمدة المفتين.

۲۹. المجموع شرح المهذب (تکمیل نشده).

۳۰. منهاج الطالبین.

در علوم دیگر:

۳۱. بستان العارفين.

۳۲. التبیان فی آداب حملة القران (کتاب حاضر).

۳۳. مختار التبیان فی آداب حملة القران (مختصر کتاب فوق).

۳۴. الترخیص بالقیام لذوی الفضل والمزیه من أهل الإسلام.

۳۵. تهذیب الأسماء واللغات.

۳۶. طبقات الشافعية.

۳۷. مناقب الشافعي.

وفات ایشان:

امام نووی رحمه الله در ماه رجب به سال ۶۷۶ هـ ق در سن ۴۵ سالگی

چشم از جهان فرو بست و در شهر «نَوَى» به خاک سپرده شد.

مقدمه مؤلف

سپاس و ستایش مخصوص خداوند بخشنده‌ی بزرگوار، عطاکننده‌ی بدون سوال، صاحب نعمت و فضل و احسان، کسی که ما را بسوی ایمان هدایت نمود و دین ما را بر سایر ادیان برتری داد، و با فرستادن گرامی‌ترین مخلوقاتش، و بهترین آنان در درگاهش، حبیب، دوست، بنده و رسولش، محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم بسوی ما بر ما منت نهاد. و بوسیله‌ی ایشان، عبادت بت‌ها را محو و نابود کرد، و ایشان را با قرآنی مدد نمود که معجزه‌ی مستمر در تعاقب اُزمان است.

قرآنی که با معجزه‌اش جن و انس جملگی را به تحدی طلبید. قرآنی که با معجزه‌اش همه‌ی اهل باطل و سرکش را مغلوب ساخت و آن را بهاری برای قلب‌های اهل بصیرت و عرفان قرار داد. قرآنی که از کثرت انتقاد و تغییر دوران کهنه نمی‌گردد. قرآنی که خداوند آن را برای ذکر و یادش آسان گردانیده تا جائی که بچه‌های خردسال می‌توانند به راحتی آن را از بر نمایند و حفظ و نگهداری آن را از دستخوش تغییرات و حوادث، ضمانت نموده است و شکر خدا و به فضل خدا تا وقتی که شب و روز از پی هم در می‌آیند آن محفوظ است، و به کسانی از اهل فن و اتقان که آنان را برگزید توفیقِ اعتنا و توجه به علوم آن داد در نتیجه از هر فنی چیزهائی را در آن گردآوری نمودند که سینه‌های اهل یقین به آن منشرح می‌گردد.

حمد او را بجا می‌آورم بر آن و غیر از آن از نعمت‌هائی که هرگز نمی‌توان آن را به شمارش و حصر درآورد بخصوص بر نعمت ایمان. و از او خشنودی و رضایتی را خواستارم که بر من و همه‌ی دوستانم و سایر مسلمانان ببخشد. و

گواهی می‌دهم که جز الله معبودی به حق نیست، او یکتاست و شریکی برای او نیست، گواهی که آمرزش را به ارمغان آورد و صاحب آن را از دوزخ برهاند و او را به سکونت در بهشت برساند.

و گواهی می‌دهم که محمد بنده‌ی او و رسول او و دعوتگر بسوی ایمان است. صلوات، شرافت، کرامت و بزرگواری از جانب خداوند بر او و آل و اصحاب او باد، تا وقتی که شب و روز از پی هم درآیند.

اما بعد: همانا الله سبحانه و تعالی بر این امت - الله بر بزرگی‌اش بیفزاید - بر دینی منت نهاد که به آن راضی گشت و آن دین اسلام است، و بهترین خلائق، محمد - افضل‌ترین صلوات‌ها و سلام‌ها از جانب الله نثار ایشان باد - را برای تبلیغ آن فرستاد و آن را با کتابش که بهترین کلام است، گرامی داشت. و تمام چیزی‌هایی که به آن احتیاج پیدا می‌شود اعم از اخبار اولین و آخرین، مواعظ، امثال، آداب، انواع احکام و حجت‌های قاطع و دلایل آشکار بر وحدانیت خویش و غیر از این‌ها از آیات کوبنده‌ای که پیامبرانش - صلوات خداوند و سلام او بر آنان باد - برای ملحدین فرومایه آوردند، را در آن گنجانید. و پاداش تلاوتش را مضاعف گردانید و فرمان داد در اعتنا، بزرگداشت و رعایت آداب آن کوشیده شود.

جمعی از علمای برگزیده و مشهور در فضل تلاوت آن کتاب‌های ارزنده‌ای را برای صاحبان عقول به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند اما چون همت‌ها از حفظ مطالب بلکه از مطالعه‌ی فواید، ضعیف گشتند سبب شد که غیر از علمای فهیم، کسی از آن‌ها بهره‌ای نبرد.

و اهالی شهر خود، دمشق - خداوند آن را و سایر بلاد اسلام را حفظ بفرماید - را دیدم که به خاطر الله ذوالجلال‌والاکرام از لحاظ تعلیم و تعلم، جماعتی و فرادا شبانه روز به قران عزیز بسیار توجه دارند - خداوند بر اشتیاق آنان بر این عمل و سایر عبادات بیفزاید - این دواعی مرا به گردآوری مختصری پیرامون آداب حاملین و اوصاف حافظین و طالبین آن سوق داد.

بدون شک الله عزوجل، نصیحت به کتابش را بر ما واجب گردانیده است و از جمله نصیحت به کتاب الله: بیان آداب حاملین و طلاب آن و ارشاد و راهنمایی بسوی آن و هشدار علیه آن است. در این باره راه اختصار را اختیار و از تطویل و اکثار کناره‌گیری کردم. و در هر بابی به گوشه‌ای از آن اکتفا و از هر نوع آداب به بعضی از اصناف آن اشاره نمودم.

همین اختصار سبب شد که اسانید را حذف نمایم و در مکانش، اشاره نمایم که آن را حذف کرده‌ام اگر چه شکر خدا تمام این اسانید در حافظه دارم زیرا مقصود من آگاهی به اصل حدیث است.

سبب اختصار این کتاب، سهولت حفظ و کثرت انتفاع و انتشار آن است. سپس بعضی از اسماء و لغات غریبی که در ابواب کتاب وجود دارند آن‌ها را به ترتیبی که در ابواب قرار گرفته در باب مستقل با شرح موجز و واضح ضمیمه‌ی کتاب نمودم تا این که بهره‌ی کامل از آن برده شود و ابهام از آن برطرف گردد. و در خلال ابواب، عباراتی از قواعد و فوائد مهم و نفیس در ضمن آن قرار دادم. همچنین احادیث صحیح و ضعیف را بیان کردم و به راویان آن از امامان فحول نسبت دادم. شاید در بعضی از حالات از این مسأله غافل بمانم که آن بسیار اندک است.

و بدان که علمای اهل حدیث و غیر از آنان، عمل به احادیث ضعیف را در فضایل اعمال جایز دانسته‌اند، با وجود این بر احادیث صحیح اکتفا نمودم و از آوردن حدیث ضعیف جز در بعضی از حالات چشم‌پوشی کردم.

در این راه، اعتماد و توکل من بر خداوند کریم است و امورم را به او واگذار می‌نمایم و پیمودن راه راست و حفظ از افکار و احوال اهل باطل و دوام بر آن و غیر آن از فزونی در خیرات را از او مسألت دارم، و بسوی او سبحانه و تعالی تضرع و زاری می‌کنم که مرا بر کاری که مورد رضایت اوست توفیق دهد، و مرا از دسته‌ی کسانی قرار دهد که از او خشیت دارند و حق تقوا را بجا می‌آورند، و مرا به حسن نیت در کارها رهنمون سازد، و دست یافتن به تمام

خیرات را بر من آسان بگرداند، و مرا بر انواع کارهای خوب یاری رساند و تا وقت مرگ مرا بر این کارها همیشگی گرداند، و همه‌ی این‌ها را به دوستانم و سایر مسلمانان اعم از زن و مرد انجام دهد. خداوند مرا کافی است و بهترین کسی است که امورم را به او واگذارم و جز قوت و قدرت پروردگار بلندمرتبه و باعظمت، هیچ قوت و قدرتی وجود ندارد.

* * *

این کتاب ده باب را شامل می‌شود:

- باب اول: گوشه‌ای از فضیلت تلاوت قران و حاملین آن.
- باب دوم: برتری دادن قرائت قران و قاریان آن بر غیرشان.
- باب سوم: بزرگداشت اهل قران و نهی از آزار رسانیدن به آنان.
- باب چهارم: آداب آموزگار و فراگیرنده‌ی قران.
- باب پنجم: آداب حاملین قران.
- باب ششم: آداب قرائت قران و آن بیش‌ترین مطالب و مقصود کتاب است.
- باب هفتم: تلاوت آیات و سوره‌های مستحب در اوقات و احوال مخصوص.
- باب نهم: کتابت قران و بزرگداشت و اجلال آن.
- باب دهم: ضبط الفاظ این کتاب.

(باب اول)

گوشه‌ای از فضیلت تلاوت قرآن و حاملین آن

خداوند متعال می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ.^۱**

کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه رزق و روزی آنان گردانیدیم نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، آنان چشم به تجارتی دوخته‌اند که هرگز بی‌رونق نمی‌گردد و از بین نمی‌رود.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: **خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ.^۲**

بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و به دیگران بیاموزد.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ يَتَتَعْتَعُ فِيهِ، وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ، لَهُ أَجْرَانِ.^۳

کسی که قرآن را خوب و ماهرانه قرائت می‌کند جایگاه و منزلت او در کنار فرشتگان و سفیران خداوند است اما کسی که قرآن را همراه با لکنت زبان و بازحمت می‌خواند و قرائت قرآن برای او دشوار است، برای او دو اجر است.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأَنْجُرِجَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ، لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ، وَمَثَلُ

^۱ .سوره فاطر، آیه ۲۹

^۲ . بخاری ۵۰۲۷

^۳ . بخاری ۴۹۳۷، مسلم ۷۹۸

الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِثْلَ الرَّجْحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الْحَنْظَلَةِ، لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ.^۱

مسلمانی که قران را فراگرفته و آن را تلاوت می کند همانند گلابی است که بو و طعم آن لذت بخش است. اما مسلمانی که قران را نیاموخته و قرائت نمی کند همچون خرما است که بوی خوشی ندارد اما طعم آن شیرین است. و منافقی که قران را آموخته و تلاوت می کند همچون حنظل است که بوی خوش اما طعم تلخی دارد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا، وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ.^۲

بدون شک خداوند بوسیله ای این کتاب (قران) گروهی را بالا می برد (ارزش می دهد) و گروهی را پایین می آورد (خوار و ذلیل می کند).

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

اقْرءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ.^۳

قران را تلاوت نمایید، بدون شک قران در روز قیامت، اصحابش را شفاعت می کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ، وَآتَاءَ النَّهَارِ،

وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يَنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ، وَآتَاءَ النَّهَارِ.^۴

۱ . بخاری ۵۰۲۷

۲ . مسلم ۸۱۷

۳ . مسلم ۸۰۴

۴ . بخاری ۵۰۲۶، مسلم ۸۱۵

تنها در دو مورد حسادت رواست: شخصی که خداوند قران را به او آموخته باشد پس او آن را شبانه‌روز تلاوت کند و دیگر شخصی که خداوند ثروتی را به او بخشیده باشد پس آن را شبانه روز انفاق کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ،
وَأَخْرَجَتْهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا.^۱

تنها در دو مورد حسد رواست: شخصی که خداوند مالی را به او بخشیده باشد پس آن را در راه حق انفاق کند و دیگری شخصی که خداوند حکمتی را به او عطا کرده باشد پس با آن حکم می‌کند و آن را به دیگران تعلیم می‌دهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، لَا أَقُولُ الْمِ
حَرْفًا، وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَلَا مٌ حَرْفٌ وَمِيمٌ حَرْفٌ.^۲

هر کس حرفی از قران را قرائت کند برای او یک ثواب است. و یک ثواب، ده برابر است. نمی‌گوییم: الف، لام، میم، یک حرف است بلکه الف، یک حرف و لام، یک حرف و میم، یک حرف است (پس با قرائت "الم"، سی حسنه برای او ثبت می‌شود).

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

يَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ شَغَلَهُ الْقُرْآنُ وَذَكَرَنِي عَنْ مَسْأَلِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلُ مَا
أَعْطِي السَّائِلِينَ، وَفَضْلُ كَلَامِ اللَّهِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.^۳

پروردگار عزوجل می‌فرماید: هر کس قران و ذکر و یادم او را از دعا کردن به درگاهم مشغول بدارد، بهترین چیزی که دعاکنندگان طلب می‌کنند به او

^۱ . بخاری ۷۱۴۱، مسلم ۸۱۶

^۲ . مسلم ۸۰۴

^۳ . ترمذی ۲۹۲۶، و قال: حسن.

خواهم بخشید، و فضل و برتری کلام خدا بر سایر کلامها همانند فضل و برتری خداوند بر مخلوقاتش است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْيَتِيمِ الْخَرِبِ.^۱

هر کس در سینه اش چیزی از قران نباشد مانند خانه‌ی ویرانه‌ای می ماند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اقْرَأْ، وَارْتَقِ، وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتِّلُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ

مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرؤها.^۲

در روز قیامت به اهل قران گفته می شود: قران تلاوت کن و به درجات بهشت بالا برو همان گونه که در دنیا قران را با ترتیل قرائت می کردی، همانا جایگاه تو نزد آخرین آیه‌ای خواهد بود که قرائت می کنی.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ، أَلْبَسَ اللَّهُ وَالدِّيَةَ تَاجًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ضَوْؤُهُ أَحْسَنُ

مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ فِي بُيُوتِ الدُّنْيَا، فَمَا ظَنُّكُمْ بِالَّذِي عَمِلَ بِهَا؟^۳

هر کس قران را تلاوت کند و به آن چه در آن وجود دارد عمل نماید، الله عزوجل تاجی بر (سر) پدر و مادرش می پوشاند که نور آن نیکوتر از نور آفتاب در خانه‌های دنیاست، پس گمان شما چیست به کسی که به این عمل می کند؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

اقْرؤُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ وَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبُهُ

اللَّهِ، فَمَنْ دَخَلَ فِيهِ، فَهُوَ آمِنٌ.^۴

۱ . ترمذی ۲۹۱۳، و قال: حسن صحيح.

۲ . حسن صحيح، ابوداود ۱۴۶۴

۳ . ابوداود ۱۴۵۳

۴ . سنن الدارمی

قرآن را تلاوت نمایید، بدون شک خداوند متعال، قلبی را که قرآن حفظ کرده، عذاب نمی‌دهد. و این قرآن، ضیافت الله عزوجل می‌باشد. پس کسی که داخل آن شد در امان است. و کسی که قرآن را دوست دارد به او بشارت خیر باد.

از عبدالحمید حِمّانی روایت است که گفت: از سفیان ثوری پرسیدم: فرد، جهاد کند بهتر است یا قرآن را تلاوت نماید؟ گفت: قرآن بخواند، زیرا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: **حَبْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ**.^۱ بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و به دیگران بیاموزد.

^۱ . بخاری ۵۰۲۷

(باب دوم)

برتری دادن قرائت قرآن و قاریان آن بر غیرشان

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرَأُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ.^۱

کسی به مردم امامت کند که قاری ترین آنان به کتاب الله باشد.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: **كَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ**

مَجْلِسِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَشَاوَرَتِهِ، كُهُولًا كَانُوا أَوْ شَبَابًا.^۲

اصحاب مجلس امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه و مشاورین ایشان، قاریان

بودند چه میان سال و چه جوان.

إن شاء الله در باب بعدی احادیثی خواهد آمد که شامل این باب نیز می شوند.

و بدان! همانا مذهب صحیح مختاری که علمای مورد اعتماد برآند این

است که قرائت قرآن از اذکار دیگر مانند تسبیح و تهلیل پُر فضیلت تر است.

پیرامون این موضوع، ادله های بسیاری بازوی همدیگر گرفته و آن را تأیید

می نمایند. والله أعلم.

^۱ . مسلم ۶۷۳

^۲ . بخاری ۷۲۸۶

(باب سوم)

بزرگداشت اهل قران و نهی از آزار رسانیدن به آنان

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۱
و هر کس مراسم و برنامه‌های الهی را بزرگ بدارد، بی‌گمان بزرگداشت
آن‌ها نشانه‌ی پرهیزگاری دل‌هاست.

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾^۲
و هر کس اوامر و نواهی خدا را بزرگ و محترم بدارد، از نظر خدا برای او
چنین کاری بهتر است.

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۳
و برای مومنان بال (مهربانی) خود را بگستران.
و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا
اُكْتُسِبُوا فَقَدْ اِخْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾^۴
کسانی که مردان و زنان مومن را آزار می‌رسانند مرتکب دروغ زشتی و گناه
آشکاری شده‌اند.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:
إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ
وَالْجَائِي عَنْهُ، وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمُقْسِطِ.^۱

۱ . سوره حج، آیه ۳۲

۲ . سوره حج، آیه ۳۰

۳ . سوره حجر، آیه ۸۸

۴ . سوره احزاب، آیه ۵۸

از جمله اجلال و تعظیم الله عزوجل، احترام گذاشتن به ریش سفیدان مسلمان و حافظان قران کسانی که در آن زیاده‌روی نمی‌نمایند و همچنین احترام گذاشتن به پادشاه عدالت گستر می‌باشد.

از عایشه رضی‌الله‌عنهما روایت شده که گفت: **أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُنَزِّلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ.**^۲

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به ما سفارش نموده که مردم را در جایگاهشان قرار دهیم.

از جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت شده که گفت: **كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمَ أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟» فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا، قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ.**^۳

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بین دو نفر از شهدای أحد در یک قبر جمع می‌کرد، سپس می‌فرمود: کدامین آنان قران را بیش‌تر از حفظ دارد؟ پس هرگاه به یکی از این دو اشاره می‌شد او را در أ‌لحد مقدم می‌کرد.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَنِي بِالْحَرْبِ.^۴

خداوند متعال می‌فرماید: هر کس با دوست من، دشمنی کند، همانا با او اعلام جنگ کرده‌ام.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبُنَا اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ.^۱

۱. حسن صحیح، ابوداود ۱۴۵۳

۲. ابوعبدالله حاکم نیشابوری در کتاب علوم الحدیث گفته: این حدیث صحیح است. ابوداود

۴۸۴۲

۳. بخاری ۱۳۵۳

۴. بخاری ۶۵۰۲

کسی که نماز صبح بگذارد قطعاً او در پناه خداوند است، پس خداوند شما را طلب نکند از چیزی که در پناه اوست.

و از دو امام بزرگوار، ابوحنیفه و شافعی رحمهما الله روایت است که گفته‌اند:
إِنْ لَمْ يَكُنِ الْعُلَمَاءُ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ وَلِيٌّ.

اگر علما، دوستان و اولیاء الله نباشند، پس برای خداوند هیچ دوست و ولی وجود ندارد.

و امام، حافظ، ابوالقاسم ابن عساکر رحمه الله گفت: **إِعْلَمْ يَا أَحْيَا! - وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكَ لِمَرْضَاتِهِ وَجَعَلْنَا مَنْ يَخْشَاهُ وَيَتَّقِيهِ حَقَّ ثِقَاتِهِ - أَنَّ حُومَ الْعُلَمَاءِ مَسْمُومَةٌ وَعَادَةُ اللَّهِ فِي حَقِّ هَتِكِ اسْتَارِ مُنْتَقِصِيهِمْ مَعْلُومَةٌ، وَأَنَّ مَنْ أَطْلَقَ لِسَانَهُ فِي الْعُلَمَاءِ بِالثَّلْبِ ابْتِلَاءُ اللَّهِ تَعَالَى قَبْلَ مَوْتِهِ بِمَوْتِ الْقَلْبِ، ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.^۱**

ای برادرم! - خداوند به من و تو توفیق اعمالی بدهد که مورد رضایت اوست و از جمله کسانی قرار دهد که از او می‌ترسند و حق تقوای او را بجا می‌آورند - بدان، قطعاً گوشت علما سَمی است و روش خداوند در حق کسانی که هتک حرمت علما می‌کنند و سعی در تحقیر و بی‌ارزش نمودن آنان دارند، معلوم و واضح است. و بدون شک هر کس زبانش را به عیب‌جوئی و خوارکردن علما باز کند، قبل از این که از دنیا برود خداوند متعال او را به مرگ قلب مبتلا می‌سازد. خداوند متعال می‌فرماید: آنان که با فرمان خداوند مخالفت می‌ورزند، باید از این بترسند که بلائی گریبان‌گیر آنان گردد یا این که عذاب دردناکی دچار آنان شود.

^۱ . مسلم ۶۵۷

^۲ . سوره نور، آیه ۶۳

(باب چهارم)

آداب آموزگار و فراگیرنده‌ی قران

این باب به همراه دو باب بعد از آن، مقصود اصلی کتاب و مباحث آن طولانی و در کتاب‌ها منتشر است. من سعی می‌کنم در چند فصل بطور مختصر به مقاصد آن اشاره‌ای بنمایم تا این که إن شاء الله حفظ و از بر کردن آن آسان گردد.

فصل

[اخلاص برای خداوند]

اولین چیزی که برای استاد و شاگرد شایسته است آن که نیت و هدف آنان رضایت خداوند متعال باشد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾^۱

بدیشان دستور داده نشده مگر این که مخلصانه و حق‌گرایانه خداوند را بپرستند و تنها شریعت او را آئین خود بدانند، و نماز را چنان که باید برپا بدارند، و زکات را بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس.

دینُ الْقِيَمَةِ یعنی: دین و آئین راست و مستقیم.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى.**^۱

^۱ . سوره بینه، آیه ۵

قطعا اعمال به نیت وابسته است و قطعا (از اعمال و پاداشها) برای فرد محسوب می‌شود آن چه نیت آن را کند.

این حدیث از اصول اسلام است.

از ابن عباس رضی‌الله‌عنهما به ما روایت شده که گفت: **إِنَّمَا يَحْفَظُ الرَّجُلُ**

عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ.^۲

بی‌گمان، فرد به مقدار نیت خود (قران و حدیث) را حفظ می‌کند.

و از غیر از او روایت شده: **إِنَّمَا يُعْطَى النَّاسُ عَلَى قَدْرِ نِيَّاتِهِمْ**.^۳

بدون شک مردم به مقدار نیت‌هایشان، پاداش داده می‌شوند.

از حذیفه مرعشی رحمه الله به ما روایت شده که گفت: **الإِخْلَاصُ اسْتِوَاءُ**

أَفْعَالِ الْعَبْدِ فِي الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ.

یکسان بودن افعال بنده در ظاهر و باطن، اخلاص است.

از فضیل بن عیاض رحمه الله به ما روایت شده که گفت: **تَرَكُ الْعَمَلِ لِأَجْلِ**

النَّاسِ رِيَاءً، وَالْعَمَلِ لِأَجْلِ النَّاسِ شِرْكٌ، وَالْإِخْلَاصُ أَنْ يُعَافِكَ اللَّهُ مِنْهُمَا.^۴

ترک عمل به خاطر مردم، ریاست. و انجام دادن کار به خاطر مردم، شرک

(اصغر) است (که جزو معاصی محسوب می‌شود اما فرد را از ملت اسلام خارج

نمی‌سازد)، و اخلاص این است که الله عزوجل تو را از این دو دور سازد.

از سهل تستری رحمه الله به ما روایت شده که گفت: **نَظَرُ الْأَكْبَاسِ فِي**

تَفْسِيرِ الإِخْلَاصِ فَلَمْ يَجِدُوا غَيْرَ هَذَا: أَنْ تَكُونَ حَرَكَتُهُ وَسُكُونُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ

لِلَّهِ تَعَالَى وَحْدَهُ لَا يُمَازِجُهُ شَيْءٌ لَا نَفْسٌ وَلَا هَوَىٰ وَلَا دُنْيَا.^۵

۱ . بخاری ۱، مسلم ۱۹۰۷

۲ . الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع ۱۷۸۰

۳ . الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع ۱۷۸۲

۴ . شعب الإیمان ۶۸۷۹

۵ . شعب الإیمان ۶۸۷۸

آگاهان و بیدارلان در تفسیر اخلاص نظر انداختند، غیر از این چیزی نیافتند: آن که حرکت و سکونش در نهان و آشکار، تنها برای خداوند متعال باشد و چیزی از نفس، هوا و هوس و دنیا با آن مخلوط نباشد.

فصل

[نیت صادقانه]

شایسته است که قصد او از فراگیری قران، رسیدن به غرضی از اغراض دنیوی مانند بدست آوردن مال، ریاست، جاه و مقام، ستودن از جانب مردم و یا معطوف کردن چهره‌های مردم بسویش و مانند این‌ها نباشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ

كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾^۱

هر کس که کِشت آخرت را بخواهد، به کِشت او فزونی و برکت می‌دهیم، و هر کس که کشت دنیا را بخواهد، مقداری از دنیا به او می‌دهیم، و دیگر در آخرت کم‌ترین بهره‌ای ندارد.

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ

لِمَنْ نُرِيدُ﴾^۲

هر کس دنیای زودگذر را بخواهد آن اندازه که خود می‌خواهیم و هر کس که صلاح می‌دانیم، هر چه زودتر در دنیا بدو عطا خواهیم کرد.
رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید:

^۱ . سوره شوری، آیه ۲۰

^۲ . سوره اسراء، آیه ۱۸

مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيَصِيبَ بِهِ عَرَضًا
مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

هر کس علمی را فراگیرد که مقصود از آن رضایت خداست (مانند علم تفسیر، حدیث، فقه و...)، اما او آن علم را فرانگرفته مگر این که بوسیله‌ی آن به کالای ناچیز دنیا دست یابد، در روز قیامت بوی بهشت را نمی‌یابد.
رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُجَارِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وَجُوهَ
النَّاسِ إِلَيْهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ.^۲

هر کس علم را طلب کند تا این که بوسیله‌ی آن با علما به مناظره و جدل بپردازد یا بوسیله‌ی آن کم‌اندیشان را (در دین) به شک و شبهه اندازد یا چهره‌ی مردم را بسوی خویش معطوف نماید، الله عزوجل او را به دوزخ داخل می‌سازد.

فصل

[علم با عمل]

کسی که با قرائت قران و آموزش آن به دیگران، هدف و مقصودش فخرفروشی باشد به این شکل که به مردم نشان دهد افراد زیادی گرد او حضور پیدا کرده‌اند، باید شدیداً از این کار حذر کند.
و همچنین باید برحذر باشد و بپرهیزد از این که ناراحت شود دانش‌آموزانش برای تحصیل علم نزد دیگری بروند. و این مصیبتی است که بعضی از آموزگاران نادان به آن مبتلا هستند. این امر دلالت واضحی است بر

^۱ . صحیح، ابوداود ۳۶۶۴

^۲ . حسن، ترمذی ۲۶۵۴

این که صاحب آن، نیت فاسدی دارد بلکه حجت قاطعی است بر این که هدف او از تعلیم به مردم، رضایت خدا نبوده است. زیرا اگر هدف او رضایت خداوند بود هرگز ناراحت نمی‌شد، بلکه با خود می‌گفت: مقصودم از تعلیم به او اطاعت از پروردگار بود و این امر برایم حاصل شد و آن دانش‌آموز که به نزد دیگری رفت هدف او فزونی علم بوده است پس بر او هم ملامتی نیست.

در مسند امام ابومحمد دارمی رحمه الله، امامی که همگی بر حفظ و امامت او اتفاق دارند، به ما روایت شده از علی بن ابی طالب رضی الله عنه که گفت:

يَا حَمَلَةَ الْعِلْمِ! اَعْمَلُوا بِهِ، فَإِنَّمَا الْعَالِمُ مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلْمٌ وَوَافَقَ عِلْمُهُ عَمَلَهُ، وَسَبَكُونُ أَقْوَامٌ يَحْمِلُونَ الْعِلْمَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ، يُخَالِفُ عَمَلُهُمْ عِلْمَهُمْ، وَتُخَالِفُ سِرِّيَّتُهُمْ عَلَانِيَتَهُمْ، يَجْلِسُونَ حِلَقًا فَيُبَاهِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ عَلَى جَلِيسِهِ أَنْ يَجْلِسَ إِلَى غَيْرِهِ وَيَدَّعَاهُ، أَوْلَيْكَ لَا تَصْعَدُ أَعْمَاهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ، تِلْكَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى.^۱

ای حاملین علم! به علم عمل کنید. قطعاً عالم حقیقی کسی است که به آن چه آموخته است عمل نماید و علم و دانش او با عملش مطابقت کند. کسانی خواهند آمد که علم و دانش را حمل می‌کنند اما از حنجره‌های آنان بالا نمی‌رود بلکه عمل آنان با علم و دانش آنان مخالفت می‌کند و درون آنان با ظاهر آنان مخالفت می‌کند. در حلقه‌های علم می‌نشینند و (به کثرت افراد) به همدیگر افتخار می‌کنند، تا جائی که شخص بر شاگردش خشم می‌گیرد از این که نزد دیگری بنشینند و او را رها کند. اعمال آنان در مجالسشان به پیشگاه خداوند متعال بالا نمی‌رود.

از امام شافعی رحمه الله به ثبوت رسیده که گفت: **وَدِدْتُ أَنَّ الْخَلْقَ تَعَلَّمُوا هَذَا الْعِلْمَ - يَعْنِي عِلْمَهُ وَكُتِبَهُ - عَلَى أَنْ لَا يُنْسَبَ إِلَيْ حَرْفٌ مِنْهُ.**^۲

^۱ . مسند دارمی ۳۹۴

^۲ . حلیة الأولیاء ۱۱۸/۹

دوست داشتم که مردم این علم - یعنی علم و کتاب‌هایش - را از من بیاموزند، بدون این که حتی یک حرف به من نسبت داده شود.

فصل

[اخلاق معلم]

شایسته‌ی آموزگار است که به اخلاق و محاسنی که شریعت اسلام سفارش نموده و به خلق‌وخوی ستوده‌ای که الله عزوجل به آن ارشاد و راهنمایی فرموده خود را آراسته گرداند.

بعضی از این آداب عبارتند از:

زاهد بودن و تقلل در دنیا و عدم توجه به آن و به اهل آن، سخاوتمندی و مکارم اخلاق، گشاده‌روئی تا جائی که به سبکی شخص نیانجامد، حلم و بردباری و صبر، دوری‌جستن از شغل‌های پست، ملازمت ورع، خضوع و خشوع، سکینه و وقار، فروتنی، اجتناب از زیاد خندیدن و بسیار مزاح نمودن، پایبندی به وظایف شرعی مانند: رعایت نظافت از آلودگی‌ها و موهای زائدی که شرع بر زدودن آن تأکید نموده است. مانند کوتاه کردن سبیل و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موهای زیر ناف، چیدن ناخن، شانه کردن موها، از بین بردن بوی بد از بدن، نپوشیدن لباس غیر اسلامی.

و از حسد، ربا، عجب و خود بزرگ‌بینی و تحقیر دیگران به شدت بپرهیزد. شایسته است به احادیثی که پیرامون تسبیح، تهلیل و اذکار دیگر و انواع دعاها وارد شده، جامه‌ی عمل ببوشاند. و در نهان و آشکار خداوند را ناظر و مراقب اعمال خویش بداند و بر این روش مداومت ورزد و آن که در کارهایش، توکل او همیشه بر خداوند متعال باشد و همیشه امور خویش را به خداوند متعال واگذار نماید.

فصل

[خوبی کردن به شاگرد]

شایسته است که به شاگردش مهربانی کند و به او خوش آمد بگوید و با او به نیکی رفتار نماید.

از ابوهارون عبدی به ما روایت شده که گفت: ما نزد ابوسعید خدری رضی الله عنه می آمدیم، ایشان می گفتند: خوش آمد باد شما را، ای وصیت شدگان از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم.

قطعا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **إِنَّ النَّاسَ لَكُمْ تَبِعٌ، وَإِنَّ رِجَالًا يَأْتُونَكُمْ مِنْ أَفْطَارِ الْأَرْضِينَ يَتَفَقَّهُونَ فِي الدِّينِ، فَإِذَا أَتَوْكُمْ فَاسْتَوْصُوا بِهِمْ خَيْرًا.^۱**

(ای اصحاب من!) مردم تابع شما هستند. بدون شک افرادی جهت فراگیری علم و دانش از راه‌های دور به نزد شما خواهند آمد. پس هرگاه این افراد نزد شما آمدند به شما سفارش می‌کنم با آنان به خوبی برخورد نمایید.

فصل

[دین نصیحت است]

شایسته است که آنان را نصیحت نماید. زیرا از تمیم داری رضی الله عنه روایت

شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **الدِّينُ النَّصِيحَةُ، قُلْنَا: لِمَنْ؟**

قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَتِهِمْ.»^۲

^۱. ضعیف، ترمذی ۲۶۵۰، ابن ماجه ۲۴۹

^۲. مسلم ۵۵

دین نصیحت است. گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: برای خداوند، و برای کتابش، و برای پیامبرش، و برای رهبران مسلمانان و همه‌ی آنان. اکرام و احترام قاری و طالب قران، ارشاد و راهنمایی او، آسان‌گیری و مهربانی با او، مساعدت و یاری دادن او بر تحصیل و فراگیری آن، بدست آوردن قلب او و تشویق کردن او به یادگیری از جمله اموری است که نصیحت برای خداوند و کتابش محسوب می‌شود.

و شایسته است که فضیلت فراگیری قران را به او یادآوری نماید تا این که سببی در نشاط او و فزونی در اشتیاق او شود. او را در دنیا زاهد بگرداند و از فریفته شدن به آن و زیاده‌خواهی برای بدست آوردن آن، او را مصون بدارد. و شایسته است دست شفقت و دلسوزی بر شاگردانش بکشد و آن اندازه که به فرزند خویش مهر می‌ورزد همان اندازه به شاگردان مهر بورزد. و آن گونه به مصالح آنان عنایت و توجه داشته باشد که به مصالح خویش و مصالح فرزند خویش توجه می‌کند.

و شایسته است آن خیراتی که برای خودش و فرزندش دوست می‌دارد برای شاگردانش نیز دوست داشته باشد و چیزهایی که برای خودش و فرزندش ناپسند می‌داند برای آنان نیز ناپسند بداند زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: **لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ**.^۱ ایمان یکی از شما تکمیل نمی‌شود تا این که به برادر ایمانی‌اش بیسندد آن چه برای خود می‌پسندد.

^۱ . بخاری ۱۳، مسلم ۴۵

عبدالله بن ابی‌ملیکه می‌گوید: از ابن عباس رضی‌الله‌عنه پرسیده شد، گرامی‌ترین مردم به نزد شما چه کسانی‌اند؟ گفت: **جَلِيسِي الَّذِي يَتَخَطَّى النَّاسَ حَتَّى يَجْلِسَ إِلَيَّ، لَوْ اسْتَطَعْتُ أَنْ لَا يَقَعَ الذُّبَابُ عَلَى وَجْهِهِ لَفَعَلْتُ**.^۱ همنشین من که از کنار مردم گذر می‌کند تا این‌که (برای کسب علم) نزد من بنشیند، اگر بتوانم کاری کنم که مگسی بر چهره‌اش نشیند این کار را انجام می‌دهم.

در روایتی آمده: **إِنَّ الذُّبَابَ لَيَقَعُ عَلَيْهِ فَيُؤْذِينِي**.^۲ بدون شک مگسی که بر چهره‌اش می‌نشیند مرا آزار می‌دهد.

فصل [تواضع]

شایسته است که خود را برتر از شاگردانش نبیند بلکه با آنان نرمش و تواضع داشته باشد. بدون شک روایات زیادی که به آحاد مردم، تشویق به تواضع و فروتنی می‌کنند، وجود دارد پس چگونه است شأن او با شاگردانی که آنان به منزله‌ی فرزندان‌ش می‌مانند؟ به اضافه‌ی این که آنان برای فراگیری قران آمده‌اند و به تلاوت قران مشغولند و حق همنشینی و تردد برایشان محفوظ است. از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده که فرمود: **لِيُنَا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ، وَلِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ**.^۳

نرمش و فروتنی نشان دهید با کسانی که به ایشان می‌آموزید و با کسانی که از ایشان فرا می‌گیرید.

۱. الفقیه و المتفقہ ۲/۲۲۶

۲. الفقیه و المتفقہ ۲/۲۲۷

۳. الفقیه و المتفقہ ۲/۲۲۹

فصل

[نرمش با شاگرد]

شایسته است شاگرد را به تدریج با آداب رفیع و اخلاق نیکو آشنا سازد و او را به چیزهایی که در زندگی روزمره‌اش بسیار تکرار می‌شوند - همانند: اخلاص، راستی، قصد و هدف نیکو، مراقبت خداوند متعال در تمام اقوال و کردار و سایر مکرّمات - تشویق نماید.

و به او بفهماند که با متصف شدن به این اخلاق، درهای معارف گشوده و سینه‌ها منشرح می‌گردند و از قلب‌ها چشمه‌های حکمت می‌جوشند. بدین وسیله است که خداوند متعال به علم و حلم او برکت می‌بخشد و در افعال و کردار او را موفق می‌گرداند.

فصل

[حکم آموختن]

آموختن قران به شاگردان فرض کفایه است و اگر غیر از او کس دیگری نباشد که به شاگردان قران آموزش بدهد در این صورت بر او فرض عین خواهد شد.

با این توضیح اگر چندین معلم یافته شوند و همه از آموختن قران به شاگردان امتناع بورزند همگی گناهکار خواهند شد. اما اگر بعضی از این افراد این کار را بر عهده گرفتند گناه از گردن بقیه ساقط می‌شود. اما به نسبت خود شخص در جایی که گفتیم فرض کفائی است اگر جهت آموزش از او طلب کرده شد و بدون عذر امتناع ورزید، در حق او این عمل مکروه می‌شود.

فصل

[حرص معلم بر شاگردانش]

مستحب است که آموزگار بر تعلیم شاگردان حریص باشد. و آن را بر مصالح دنیوی خویش که از ضروریات زندگی اش نیستند ترجیح دهد و هنگام نشستن برای آموزش، قلب خویش را از اسبابی که او را به خود مشغول می‌دارند، فارغ سازد. و بر تفهیم آنان بسیار سعی و کوشش نماید.

مطلوب است که به هرکسی به اندازه‌ی فهم و درکش آموزش دهد. بنابراین کسی که می‌تواند درس‌های فشرده را تحمل نماید در حق او کوتاهی نمی‌کند و مطالب بیش‌تری به او می‌آموزد. اما کسی که برای فراگیری درس زیاد، کوشش ندارد؛ درس‌های سنگین بر دوشش نمی‌گذارد.

آنان را به تکرار محفوظات امر می‌نماید. و اگر شاگردی دید که آثار نجابت، ذکاوت و سخت‌کوشی در وجودش هویدا است او را مقابل شاگردان دیگر می‌ستاید. اما اگر ترس دارد با ستودنش، عجب و غرور بر او سایه انداخته و او را به فتنه می‌اندازد از این ایده صرف نظر می‌کند.

شاگردی که در فراگیری قران تقصیر و کوتاهی از خود نشان می‌دهد او را به اندازه‌ای مورد نکوهش و عتاب قرار می‌دهد که بستر انزجار و دلسردی را برایش فراهم نسازد.

اگر در شاگردش آثار فرهیختگی مشاهده نمود و احساس کرد پیشرفت او به اندازه‌ای است که ممکن است علم او بر علم و آگاهی آموزگارش فائق آید بر او حسد نمی‌ورزد. زیرا حسد ورزیدن بر آحاد مردم با حرمت شدید همراه است پس چگونه است حسد ورزیدن بر شاگردی که به مثابه‌ی فرزندش می‌ماند و فضیلت او در دنیا و آخرت به آموزگارش برمی‌گردد؟

فصل

[از آموختن به کسی امتناع نورزد]

علما رحمهم الله می‌گویند: آموزگار از آموختن به کسی خودداری نکند به حجت این که نیت او صحیح نیست. سفیان ثوری رحمه الله و غیر او گفته‌اند:

طَلَبُهُمْ لِلْعِلْمِ نِيَّةٌ^۱.

طلب و نشستن آنان برای فراگیری علم، نیت است.

و گفته‌اند: برای غیر خدا، دنبال علم رفتیم پس امتناع ورزید مگر این که برای خدا باشد.

معنای آن: این است که عاقبت و فرجام راه علم برای خدا رقم خواهد خورد.

حسن بصری گفت: لَقَدْ طَلَبَ أَقْوَامٌ الْعِلْمَ مَا أَرَادُوا بِهِ اللَّهُ تَعَالَى، وَلَا مَا

عِنْدَهُ، قَالَ: «فَمَا زَالَ يَهُمُّ الْعِلْمَ حَتَّى أَرَادُوا بِهِ اللَّهُ وَمَا عِنْدَهُ»^۲.

کسانی دنبال علم رفتند که هدف آنان نه رضایت خداوند و نه آن پاداشی بود که خداوند به جستجوکنندگان علم ارزانی داشته است. اما مستمرا و پیاپی، علم در آنان تاثیر گذاشت تا این که هدف آنان رضایت خداوند و آنچه نزد اوست، گردید.

مجاهد گفت: طَلَبْنَا هَذَا الْعِلْمَ وَمَا لَنَا فِيهِ كَبِيرُ نِيَّةٍ، ثُمَّ رَزَقَ اللَّهُ بَعْدُ فِيهِ

النِّيَّةُ^۳.

این علم را جستجو کردیم در حالی که نیت چندان خوبی نداشتیم سپس بعد از آن، خداوند در طلب ما نیت خیر قرار داد.

۱. مسند الدارمی ۳۷۰

۲. مسند الدارمی ۳۷۲

۳. مسند الدارمی ۳۷۱

فصل

[حال و هیئت آموزگار]

از جمله آدابی که بسیار بر آن تأکید شده و آموزگار باید بر آن توجه داشته باشد این است:

هنگامی که برای تعلیم و آموزش می‌نشیند دستانش را از عبث و حرکات زیاد دور نگهدارد و بدون حاجت چشمانش را به چپ و راست معطوف ندارد. با وضو باشد و رو به قبله نشیند. نشستن او با وقار و آرامش توأم باشد. لباس سفید و پاکی بپوشد. هرگاه به مکان نشستنش رسید قبل از این که بنشیند دو رکعت نماز بخواند مسجد یا غیر مسجد فرقی نمی‌کند اما اگر در مسجد بود مؤکدتر است.

فصل

[حفظ و نگهداری علم]

از آداب موکد و از اموری که بسیار باید به آن توجه کند این است که جهت آموزش به مکانی نرود که متعلق به آن کسی است که تعلیم می‌گیرد (مثلاً شاگرد ثروتمند باشد یا فرزند کسی باشد که پدرش سمتی در دستگاه دولتی دارد؛ بنابراین آموزگار برای تعلیم نزد او می‌رود به امید این که از ثروت و دارائی یا پست و مقام او، چیزی عاید او شود) اگر چنین کند علم را خوار و ذلیل و کوچک گردانیده است. بلکه شاگرد در هر جایگاهی که باشد حتی اگر فرزند خلیفه باشد باید تواضع و فروتنی را پیشه سازد و به سمت علم بیاید.

پس باید علم را از این خواری و ذلت مصون بدارد همان گونه که سلف صالح رضی الله عنهم چنین می کردند و حکایات آنان در این رابطه معروف و مشهور است.

فصل

[توسعه‌ی مجلس]

شایسته است که مجلس او وسیع باشد تا این که مکان بر همنشینان تنگ نیاید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا**^۱.
بهترین مجالس، وسیع ترین آن است.

فصل

[آداب شاگرد در مقابل آموزگار]

تمام آن چیزهائی که پیرامون آداب آموزگار بیان نمودیم آدابی برای شاگرد نیز محسوب می شود.

و از جمله آداب شاگرد این است که از اسبابی که او را از تحصیل علم باز می دارند اجتناب کند مگر سببی که برای نیاز خویش ناچار است آن را انجام دهد.

شایسته است درون خویش را از آلودگی ها پاک سازد تا این که قبولیت، حفظ و پیشرفت برایش حاصل شود.

^۱ . صحیح، ابوداود ۴۸۲۰

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً: إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ.**^۱

آگاه باشید که در جسد انسان تکه گوشتی وجود دارد، هرگاه اصلاح شد تمام بدن اصلاح می گردد و هرگاه فاسد شد تمام بدن فاسد و تباه می گردد، آگاه باشید که آن قلب است.

گوینده چه زیبا گفته است: قلب برای علم، پاک و نیکو کرده می شود همان گونه که زمین برای زراعت، نیکو و پاک گردانیده می شود.

و شایسته است که شاگرد نسبت به آموزگارش تواضع داشته باشد و در مقابل او جانب ادب را رعایت نماید و اگر چه از لحاظ سن از او کوچک تر و از لحاظ شهرت و نسب و غیره، از او پایین تر باشد. در قبال علم نیز تواضع پیشه سازد. زیرا با تواضع خویش به علم دست می یابد. شاعر می گوید:

الْعِلْمُ حَرْبٌ لِلْفَقِي الْمَتَعَالِي كَالسَّبِيلِ حَرْبٌ لِلْمَكَانِ الْعَالِي

علم، دشمن جوان مغرور است، همانند سیل که دشمن مکان مرتفع است. شایسته است که مطیع آموزگار خویش باشد و در کارهایش با او به مشورت بپردازد و گفته اش را بپذیرد. مانند بیمار عاقل که سفارش پزشک حاذق دلسوز را می پذیرد و این اولی تر است.

فصل

[اهلیت آموزگار و احترام گذاشتن شاگرد به او]

شاگرد باید از کسی علم بیاموزد که اهلیت این منصب رفیع را داشته باشد. دینداری اش واضح، شناخت و معرفتش محقق و به پرهیزگاری و حفظ نفس شهرت داشته باشد.

^۱. بخاری ۵۲، مسلم ۱۵۹۹

محمد بن سیرین، انس بن مالک و علمای دیگر رحمهم الله گفته‌اند: **إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ دِينٌ، فَانظُرُوا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ دِينَكُمْ**^۱.

این علم، دین است. پس دقت کنید که دین خود را از چه کسی می‌گیرید. بر شاگرد لازم است که به استاد خویش به دیده‌ی احترام بنگرد. معتقد باشد که در این زمینه، اهلیت کامل داشته و بر اقران و هم‌تایان خویش برتری دارد. زیرا چنین بینشی جایگاه واقعی استاد را در دیدگان شاگرد به تصویر می‌کشد در نتیجه انتفاع و بهره‌ی بیش‌تری از استاد خواهد گرفت.

گذشتگانی بودند که هرگاه می‌خواستند به نزد استاد خویش بروند ابتدا چیزی را صدقه می‌دادند و دعا می‌کردند: **اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَيْبَ مُعَلِّمِي عَنِّي وَلَا تُذْهِبْ بَرَكَهَ عِلْمِهِ مِنِّي**.

خدایا! عیب استادم را از من بپوشان و برکت علم او را از من مگیر.

ربیع بن سلیمان مرادی رحمه الله شاگرد امام شافعی رحمه الله می‌گوید: **مَا اجْتَرَأْتُ أَنْ أَشْرَبَ الْمَاءَ وَالشَّافِعِيَّ يَنْظُرُ إِلَيَّ هَيْبَةً لَهُ**.

زمانی که امام شافعی به من چشم می‌دوخت، به خاطر هیبت از ایشان جرأت نمی‌کردم آبی را بنوشم.^۲

^۱ . مسلم ۱/۱۴، سنن الدارمی ۴۳۳

^۲ . این جلوه‌گر نهایت تواضع شاگرد نسبت به استاد است همان‌گونه که عمرو بن العاص رضی‌الله‌عنه می‌گوید: از زمانی که مسلمان شدم به خاطر هیبت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در دیدگانم، هرگز نتوانستم به چهره‌ی ایشان نظری بیفکنم. به همین سبب اگر کسی بگوید ایشان را توصیف نما، هرگز نمی‌توانم. مسلم ۱۲۱

همچنین ابن عباس رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: می‌خواستم از عمر رضی‌الله‌عنه در مورد آیه‌ای بپرسم اما به خاطر هیبت او نتوانستم... بخاری ۴۹۱۳

أسامه بن شریک رضی‌الله‌عنه می‌گوید: نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدم در حالی که اصحاب گرداگرد ایشان حلقه زده بودند گویا این‌که بر سر آنان پرنده‌ای نشسته است. صحیح، ابوداود ۳۸۵۵

از امیرالمومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه به ما روایت شده که گفت:

مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ عَلَيْكَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى الْقَوْمِ عَامَّةً وَتُخَصِّصَهُ دُونَهُمْ بِالتَّحِيَّةِ، وَأَنْ تَجْلِسَ
 أَمَامَهُ، وَلَا تُشِيرَنَّ عِنْدَهُ بِيَدِكَ، وَلَا تَعْمِرَنَّ بَعِيْنَيْكَ، وَلَا تَقُولَنَّ: قَالَ فَلَانٌ خِلَافًا
 لِقَوْلِهِ، وَلَا تَغْتَابَنَّ عِنْدَهُ أَحَدًا، وَلَا تُسَارَّ فِي مَجْلِسِهِ، وَلَا تَأْخُذْ بِتَوْبِهِ، وَلَا تُلْحِ عَلَيْهِ
 إِذَا كَسَلَ، وَلَا تُعْرِضَ مِنْ طُولِ صُحْبَتِهِ؛ فَإِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ النَّخْلَةِ تَنْتَضِرُ مَتَى يَسْقُطُ
 عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ.^۱

حق عالم بر تو این است که به مردم بطور عام سلام کنی اما او را به سلام ویژه‌ای اختصاص بدهی، و آن که روبروی ایشان بنشینی، و نزد او با دست و با چشم اشاره نکنی.

و نگوئی: فلانی بر خلاف گفته‌ی تو چنین گفته است. و نزد او احدی را غیبت نکنی، و در مجلس او هرگز درگوشی صحبت نکنی، و هنگام برخاستن لباسش را نگیری، و اگر خسته بود از او چیزی نپرسی، و از مجالست زیاد با او ملول نشوی، بدون شک استاد به منزله‌ی درخت خرمائی است که تو منتظری چه وقت خرما از طرف آن برایت می‌افتد.

شایسته است به این خصلتهائی که امیرالمومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه به آن اشاره کرد جامه‌ی عمل ببوشاند و اگر در مجلسی حاضر شد که استادش را غیبت می‌کنند تا جائی که توان دارد آنان را از این کار قبیح باز می‌دارد و اگر نتوانست آن مجلس را ترک می‌گوید.

^۱ . الجامع لأخلاق الراوی وأداب السامع ۳۴۷، الفقیه والمتفقہ ۱۹۷/۲

فصل

[ویژگی‌های شاگرد]

شاگرد با تمام خصلت‌های حمیده‌ای که نام بردیم بر استاد خود داخل می‌شود در حالی که وضو گرفته و مسواک استعمال نموده و قلب خود را از امور دنیوی که او را مشغول می‌سازند؛ فارغ نموده با اجازه وارد می‌شود. ابتدا به حاضرین بصورت عموم و به استاد خود بطور خاص سلام می‌کند و هنگامی که خارج می‌شود نیز سلام می‌کند. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ، فَلْيُسَلِّمْ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ، فَلْيُسَلِّمْ فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ.^۱**

هرگاه یکی از شما به مجلسی رسید، سلام کند و هرگاه خواست برخیزد باز هم سلام کند، سلام اولی مستحق‌تر و سزاوارتر از سلام دومی نیست.

به هنگام وارد شدن، هیچ‌گاه از روی دوش مردم گام بر نمی‌دارد. بلکه هر جا آخر مجلس بود می‌نشیند مگر این که شیخ به او اجازه دهد یا از حال آنان می‌داند که ایثار می‌کنند و او را مقدم می‌دارند.

همچنین کسی را از جایش بلند نمی‌کند. و اگر کسی جایش را برای او ایثار کرد آن را قبول نمی‌کند از جهت اقتدا به ابن عمر رضی الله عنهما که اگر کسی به خاطرش برمی‌خواست قبول نمی‌کرد.^۲ مگر این که در جلو آمدنش، برای حاضرین مصلحتی نهفته باشد یا شیخ به او امر نموده باشد.

^۱ . حسن صحیح، ابوداود ۵۲۰۸

^۲ . رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: لَا يَقِيمُ أَحَدُكُمْ أَحَاهُ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ. قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ الرَّجُلُ يَقُومُ لِابْنِ عُمَرَ، فَلَا يَجْلِسُ فِيهِ. صحیح، ترمذی ۲۷۵۰

در وسط حلقه نمی‌نشینند مگر هنگامی که ضرورتی ایجاب کند. بین دو دوست نمی‌نشینند مگر با اجازه‌ی آن‌دو. اما اگر آن‌دو نفر برایش جا باز کردند می‌نشینند و خود را جمع می‌کند.

فصل

[آداب طالب علم با دوستانش]

شایسته است که با هم‌شاگردیها و کسانی که در مجلس شیخ حضور دارند؛ مؤدب باشد.

نشستن او در مقابل شیخ، نشستن طالب علم باشد نه این‌که همانند آموزگاران بنشینند.

بدون حاجت، زیاد صحبت نمی‌کند و صدایش را زیاد بلند نمی‌سازد. نمی‌خندد و بدون حاجت به راست و چپ نظر نمی‌اندازد. بلکه روبروی شیخ نشسته و به کلامش گوش فرامی‌دهد.

فصل

[آداب طالب علم]

از جمله آدابی که بسیار تأکید شده این است که بر یادگیری علم حریص باشد و تا حد توان اوقات خویش را صرف آن کند و اگر زیاد درس گرفتن برایش ممکن می‌شود به کمی بسنده نکند و وجودش را به چیزی که توانائی

یکی از شما هرگز کسی را از جایش بلند نکند سپس خودش جایش بنشیند. سالم می‌گوید: اگر کسی به خاطر ابن عمر رضی‌الله‌عنه برمی‌خاست؛ ایشان، جایش نمی‌نشست.

انجام آن ندارد مکلف نکند زیرا بیم می‌رود که ملالت به بار آورد و این امری است که با احوال و اشخاص اختلاف پیدا می‌کند.

شایسته است که در تحصیل علم در اوقات فراغت و نشاط و هنگام توان جسمی، تیزخاطری و کمی بازدارنده‌ها از خویش مجاهدت نشان دهد قبل از این که عوارض بیکاری و بطالت یا ارتفاع جایگاه و منزلت به سراغش آید. امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه فرموده است: «تَفَقَّهُوا قَبْلَ أَنْ تُسَوِّدُوا»^۱.

فقه را بیاموزید قبل از این که به پیشوایی، سروری و سیادت برسید. معنای آن چنین است: اکنون که برای فراگیری علم، اهلیت کامل دارید و در طبقه‌ی اتباع و پیروان قرار گرفته‌اید؛ بجنید قبل از این که به پیشوایی و سیادت برسید. زیرا زمانی که به پیشوایی و سیادت رسیدید به سبب بلندی جایگاه و بسیاری مشغولیت از فراگیری علم باز می‌مانید. این معنای فرمایش امام شافعی رحمه‌الله است که می‌فرماید: تَفَقَّهُ قَبْلَ أَنْ تَرَأْسَ فَإِذَا رَأَسْتَ فَلَا سَبِيلَ إِلَى التَّفَقُّهِ.

فقه را بیاموزید قبل از این که به ریاست برسید و رئیس و سرور قوم شوید زیرا هرگاه به ریاست رسیدید راهی برای فقه‌آموزی نمی‌ماند.

^۱ . بخاری: بَابُ الْإِغْتِبَاطِ فِي الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ.

(باب پنجم) در آداب حامل قران

از آداب آن:

حامل قران باید در بهترین سلوک و رفتار و نیکوترین شمایل باشد. جهت تعظیم و بزرگداشت قران، باید از تمام چیزهائی که قران از آن نهی به عمل آورده؛ پرهیز کند. و از کار و کاسبی که با جایگاهش - که حامل قران است - تضاد دارد خود را حفظ کند. از رفتارهایی که باعث می شود از شرافت و منزلت وجودش در میان مردم کاسته شود؛ اجتناب ورزد.

در مقابل متجربین و تندخویان سر خم نیاورد اما با صالحین، اهل خیر و مستمندان متواضع و فروتن باشد. همیشه خاشع بوده و آرامش و وقار را پیشه‌ی خویش سازد.

امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه فرموده است: **يَا مَعْشَرَ الْقُرَّاءِ، اِرْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ فَقَدْ وَصَحَ لَكُمْ الطَّرِيقُ فَاسْتَبِقُوا الْحَبْرَاتِ لَا تَكُونُوا عِبَالًا عَلَى النَّاسِ.**

ای حاملین قران و ای گروه قاریان! سرهای خویش را افراشته دارید. بی گمان راه هدایت برای شما آشکار گشته است پس بسوی خیرات بشتابید و عیال مردم نباشید.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرموده است: **يَنْبَغِي لِحَامِلِ الْقُرْآنِ أَنْ يُعْرِفَ بِلَيْلِهِ إِذَا النَّاسُ نَامُوا وَبِنَهَارِهِ إِذَا النَّاسُ مُقْطِرُونَ وَبِحُزْنِهِ إِذَا النَّاسُ يَفْرَحُونَ وَبِبُكَائِهِ إِذَا النَّاسُ يَضْحَكُونَ وَبِصَمْتِهِ إِذَا النَّاسُ يَخُوضُونَ، وَبِخُشُوعِهِ إِذَا النَّاسُ يَحْتَالُونَ.**

حامل قران را سزاوار است که به شبش شناخته شود زمانی که مردم خوابند و به روزش، زمانی که مردم روزه نیستند و به گریه‌اش، زمانی که مردم می‌خندند و به سکوتش، زمانی که مردم پرحرفی می‌کنند و به خشوعش، زمانی که مردم تکبر و فخرفروشی می‌کنند.

حسن بصری رحمه‌الله گفته است: **إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَأَى الْقُرْآنَ رَسَائِلَ مِنْ رَبِّهِمْ فَكَانُوا يَتَدَبَّرُونَهَا بِاللَّيْلِ وَيُنْفِذُونَهَا فِي النَّهَارِ.**

کسانی که قبل از شما بودند قران را نامه‌ای از جانب پروردگارشان تلقی می‌کردند. بنابراین به شب در آن تدبر می‌کردند و به روز آن را تنفیذ و اجرا می‌کردند.

فضیل بن عیاض رحمه‌الله گفته است: **يَتَّبِعِي حَامِلِ الْقُرْآنِ أَنْ لَا تَكُونَ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْفَاءِ فَمَنْ دُونَهُمْ.**

حامل قران را سزااست که به درگاه سلاطین یا [ارکان دولتی] رتبه‌ی پایین‌تر از او هیچ حاجتی نداشته باشد.

و باز هم گفته است: **حَامِلُ الْقُرْآنِ حَامِلُ رَايَةِ الْإِسْلَامِ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَلْهُوَ مَعَ مَنْ يَلْهُوُ وَلَا يَسْهُوُ مَعَ مَنْ يَسْهُوُ وَلَا يَلْغُو مَعَ مَنْ يَلْغُو تَعْظِيمًا لِحَقِّ الْقُرْآنِ.**

حامل قران پرچمدار اسلام است. شایسته نیست که همراه بیهوده‌گذران بیهوده‌گذرانی کند و همراه اشتباه‌کنندگان اشتباه کند، و همراه باطلان باطل بگوید؛ [همه‌اش] به خاطر توقیر و بزرگداشت حق قران.

فصل

[محافظة بر تلاوت قران]

سزاوار است که بر تلاوت قران محافظت نماید و آن را بسیار تلاوت کند. سلف صالح رضی الله عنهم در ختم قران عادات مختلفی داشتند. عبدالله بن ابی داوود از بعضی از سلف نقل نموده که آنان هر دو ماه، یک بار و برخی از آنان هر یک ماه، یک بار قران را ختم می کردند. برخی هر ده شب، یک ختم؛ و برخی هر هفته، یک ختم؛ و برخی هر شش شب، یک ختم، و برخی هر پنج شب، یک ختم؛ و برخی هر چهار شب؛ یک ختم و بسیاری از آنان هر سه شب یک ختم؛ و برخی هر دو شب؛ یک ختم و بسیاری هر شبانه روز، یک ختم داشتند.

و از آنان کسانی بودند که در هر شبانه روزی دو ختم؛ و برخی سه ختم و برخی چهار ختم به روز و چهار ختم به شب داشتند.^۱

کسانی که در یک شبانه روز، یک ختم داشتند: عثمان بن عفان، تمیم داری، سعید بن جبیر، مجاهد، شافعی و دیگران هستند.

کسانی که در یک شبانه روز، سه ختم داشتند: سلیم بن عتر قاضی مصر در زمان خلافت معاویه رضی الله عنه است. ابوبکر بن ابی داوود روایت نموده که وی در هر سه شبانه روز، سه ختم داشته است. ابو عمر کندی در کتابش «فُصَاةُ مِصر» نگاشته که وی در یک شبانه روز چهار ختم داشته است.

^۱ . قابل ذکر است که این مقدار ختم در یک شبانه روز جزو کراماتی است که الله عزوجل به صالحین عطا نموده است زیرا زمان و مکان، همه و همه در قبضه قدرت الله عزوجل می باشد بنابراین جای تعجب نیست. اما غیر از این، هرگز اتفاق نخواهد افتاد. در رابطه با ختم قران و مسایل پیرامون آن می توانید به کتاب ما "ختم قران توسط اصحاب، تابعین، سلف صالح و معاصرین" مراجعه فرمایید.

شیخ صالح ابوعبدالرحمن سلمی گفته: از ابوعثمان مغربی شنیدم که گفت: ابن الکاتب رحمه الله چهار ختم در روز و چهار ختم در شب داشت. این بیشترین چیزی است که در یک شبانه روز به ما رسیده است.

مهتر ارجمند، احمد دَورقی با اسنادش از منصور بن زاذان - که از عبّاد تابعین است - روایت کرده که او بین ظهر و عصر یک ختم؛ و بین مغرب و عشاء، یک ختم داشت. اما در ماه مبارک رمضان، بین مغرب و عشاء دو ختم و اندکی داشت اما باید توجه داشت که در آن زمان، ایشان نماز عشاء را در ماه مبارک رمضان تا گذشت یک چهارم از شب به تأخیر می‌انداختند.

ابن ابی‌داوود با سندش نقل نموده که مجاهد هر شب در ماه مبارک رمضان بین نماز مغرب و عشاء یک ختم می‌کرده است.

منصور بن زاذان گفته است: علی الأزدی هر شب در ماه مبارک رمضان بین نماز مغرب و عشاء یک ختم می‌کرده است.

ابراهیم بن سعد می‌گوید: پدرم زانوهایش را به شکم می‌چسبانید و کمر خود را با دستار به پایش می‌بست و از جایش بر نمی‌خاست تا این که یک ختم را به پایان می‌رسانید.

اما کسانی که قرآن را در یک رکعت ختم نمودند تعدادشان بسیار است و قابل شمارش نیستند. از اصحاب: عثمان بن عفان، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت و ابی بن کعب رضی الله عنهم می‌توان نام برد. همچنین جماعتی از تابعین، امثال عبدالرحمن بن زید و علقمه و ابراهیم نخعی رحمهم الله هستند.

قول برگزیده این است که مدت زمان ختم قرآن به نسبت افراد متفاوت است. فرد پژوهش‌گر و محققى که با ریزبینی و تفکر می‌تواند لطائف و معارف را از درون قرآن استخراج کند به اندازه‌ای به تلاوت قرآن اکتفا کند که او را از این عمل که آثارش منفعت اسلام و مسلمین را شامل می‌شود، باز ندارد. همچنین کسی که مشغول به نشر دین و یا غیر از آن از مهمات دین و مصالح عموم مسلمین است به اندازه‌ای از تلاوت قرآن اکتفا کند که به سبب آن در

چیزی که در صدد آن است از نفع رساندن به عموم، خلل وارد نکند، و اگر از جمله‌ی این اشخاص نیست، قرآن را زیاد تلاوت کند به اندازه‌ای که ملالت به بار نیآورد و این حدیث نیز بر همین معنا حمل می‌شود:

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَفْقَهُ مَنْ قَرَأَهُ فِي أَقَلِّ مِنْ

ثَلَاثٍ.»^۱

کسی که قرآن را در کمتر از سه روز ختم کند معانی آن را خوب فهم و درک نمی‌کند.

و اما وقت آغاز و انتهای ختم برای کسی که قرآن را در یک هفته ختم می‌کند؛ ابن ابی‌داوود با اسنادش روایت کرده که عثمان بن عفان رضی‌الله‌عنه قرآن را شب جمعه آغاز می‌کرد و شب پنجشنبه به پایان می‌رساند.

امام ابوحامد غزالی رحمه‌الله در إحياء علوم الدين گفته است: بهتر است که یک ختم به شب و ختم دیگر به روز باشد. و ختم روز را روز دوشنبه در نماز صبح یا بعد از آن انجام دهد. و ختم شب را شب جمعه در نماز مغرب یا بعد از آن انجام دهد. تا این که آغاز و پایان ختم را در اول و آخر روز تجربه کند.

ابن ابی‌داوود از عمرو بن مُرَّة تابعی روایت کرده که آنان دوست داشتند در اول یا آخر روز، قرآن را ختم نمایند.

طلحه بن مُصَرِّف، تابعی جلیل‌القدر می‌گوید: هر کس قرآن را به شب ختم نماید فرشتگان تا صبح بر او صلوات می‌فرستند و هر کس قرآن را در روز ختم نماید فرشتگان تا شب بر او صلوات می‌فرستند. و از مجاهد همانند این قول روایت شده است.

دارمی در مسندش از سعد بن ابی‌وقاص رضی‌الله‌عنه روایت کرده که

گفت: «إِذَا وَافَقَ خَتْمَ الْقُرْآنِ أَوَّلَ اللَّيْلِ، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَإِنْ وَافَقَ خَتْمَهُ آخِرَ اللَّيْلِ، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُمَسِّي.»^۱

^۱ . صحیح، ابو داوود ۱۳۹۰

هرگاه ختم قران با اول شب موافق آمد؛ فرشتگان تا صبح بر او صلوات می‌فرستند و هرگاه ختم قران با اول روز موافق آمد؛ فرشتگان تا شب بر او صلوات می‌فرستند.

و از حبيب بن ابی‌ثابت تابعی رحمه‌الله روایت شده که قبل از رکوع قران را ختم می‌کرد. ابن ابی‌داوود گفت: احمد بن حنبل رحمه‌الله نیز چنین گفته است.

در این باب سخنی باقی مانده که إن شاء الله در باب بعدی خواهد آمد.

فصل

[در محافظت بر تلاوت شب]

شایسته است که اعتنا و توجه وی به قرائت قران به هنگام شب بیش از پیش و هنگام نماز شب باز هم بیشتر باشد. خداوند متعال در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: **لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾**.

آنان همه یکسان نیستند. از اهل کتاب گروهی هستند که به خداوند و روز آخرت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر می‌شتابند. ایشان از زمهری صالحین‌اند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نِعَمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ، لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنْ اللَّيْلِ»^۲

عبدالله بن عمر چه نیک مردی است اگر قسمتی از شب نماز می‌گزارد.

^۱ سنن الدارمی ۳۵۲۶، قَالَ الدَّارِمِيُّ: قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: «هَذَا حَسَنٌ، عَنْ سَعْدٍ»

^۲ بخاری ۱۱۲۲

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ، فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ»^۱

ای عبدالله! مانند فلانی نباش که قیام شب می کرد سپس قیام شب را رها ساخت.

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: جَاءَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ، عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَأَحْبِبْ مَنْ أَحْبَبْتَ فَإِنَّكَ مَفَارِقُهُ، وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ» ثُمَّ قَالَ: «يَا مُحَمَّدُ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ»^۲

جبریل علیه السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و فرمود: ای محمد! هر آنچه خواهی زندگی کن، قطعاً از دنیا خواهی رفت. و هر کس که خواسته باشی او را دوست بدار، قطعاً از او جدا خواهی شد، و هر اندازه خواهی عمل انجام بده، قطعاً به آن جزا داده می شوی. سپس فرمود: ای محمد! شرف مومن به قیام شب اوست و عزت او به بی نیازی اش از مردم است.

ابراهیم نخعی می گوید: **افْرُؤُوا مِنَ اللَّيْلِ وَلَوْ حَلَبَ شَاةٍ.**

بخشی از شب را قران بخوانید و اگر چه به اندازه ی دوشیدن شیر گوسفند باشد.

یزید رقاشی گفته است: **إِذَا أَنَا نِمْتُ ثُمَّ اسْتَيْقَظْتُ ثُمَّ نِمْتُ فَلَا نَامَتْ عَيْنَايَ.**

هرگاه بخوابم سپس بیدار شوم سپس بخوابم؛ دیگر چشمانم هرگز باز نشود.

امام نووی می گوید: نماز شب و تلاوت قران در آن ترجیح داده شده زیرا از اسباب و علایق دنیوی و از تصرف در حاجات زندگی روزمره دورتر و خاطر

^۱ . بخاری ۱۱۵۲

^۲ . حاکم در مستدرک ۷۹۲۱ صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده است.

انسان جمع‌تر و از ریا محفوظ‌تر است. به همراه برخی امتیازاتی که شریعت مقدس اسلام در شب نهاده است. مانند فرموده‌ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: **«إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ، يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ»**.^۱

قطعا در شب، لحظه‌ای وجود دارد که فرد مسلمانی با آن لحظه موافقت نمی‌کند و از خداوند خیری را از امر دنیا و آخرت نمی‌خواهد مگر خداوند آن را به او عطا می‌کند و این هر شبی است. و بدان، فضیلت قیام شب و قرائت در آن به اندک و زیاد حاصل می‌شود و هر چه بیشتر باشد بهتر است مگر که تمام شب را به قیام بپردازد پس چنین کاری اگر مداومت بر آن کند کراهت دارد و همچنین اگر به بدنش ضرر می‌رسد.

از جمله احادیثی که دلالت می‌دهند با اندک قیامی، فضیلت قیام اللیل بدست خواهد آمد؛ این روایت است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: **«مَنْ قَامَ بَعَشْرَ آيَاتٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَامَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَامَ بِأَلْفِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُقْنَطِرِينَ»**.^۲

«هر کس با خواندن ده آیه در شب، قیام کند جزو غافلین نوشته نمی‌شود. و هر کس با خواندن صد آیه در شب، قیام کند جزو قانتین (فرمان‌برداران و عبادت‌کنندگان) نوشته می‌شود. و هر کس با خواندن هزار آیه در شب، قیام کند جزو مقنطریین (دارای پاداش فراوان، کسی که به اندازه‌ی پُری پوست گاو طلا دارد) نوشته می‌شود.»

^۱ . مسلم ۷۵۷

^۲ . صحیح، ابوداود ۱۳۹۸

فصل

[امر به توجه به قرآن و بر حذر داشتن انسان از عرضه دادن آن به

فراموشی]

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «اسْتَذْكِرُوا الْقُرْآنَ فَلَهُوَ أَشَدُّ تَفْصِيًّا مِنْ

صُدُورِ الرَّجَالِ مِنَ النَّعَمِ بِعُقُلِهَا»^۱

قرآن را زیاد مذاکره کنید و بخوانید که بی‌گمان قرآن از شتر افسارگسیخته زودتر از سینه‌ی مردم خارج می‌شود.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ، كَمَثَلِ

صَاحِبِ الْإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ، إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسِكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا ذَهَبَتْ»^۲

بدون شک مثال صاحب قرآن مثال صاحب شتر بسته‌شده‌ای است که اگر بر بستن آن استمرار داشته باشد آن را نگه داشته است. و اگر آن را رها سازد می‌رود.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أُجُورُ أُمَّتِي حَتَّى الْقَدَاهُ

يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَعُرِضَتْ عَلَيَّ ذُنُوبُ أُمَّتِي، فَلَمْ أَرْ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِنْ سُورَةِ

مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ آيَةٍ أَوْتِيهَا رَجُلٌ ثُمَّ نَسِيَهَا»^۳

پاداش‌ها و ثواب‌های اُمّت‌به من عرضه داده شد حتی اشغال ناچیزی که شخصی آن را از مسجد خارج می‌سازد. و گناهان اُمّت‌به من عرضه داده شد پس گناهی را بزرگ‌تر ندیدم که فردی سوره‌ای یا آیه‌ای از قرآن به او داده شود سپس آن را فراموش کند.

۱. مسلم ۷۹۰.

۲. بخاری ۵۰۳۱.

۳. ابوداؤد ۴۶۱، ترمذی ۲۹۱۶.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ يَنَسَاهُ، إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَجْدَمًا»^۱

نیست شخصی که قران را می‌خواند سپس آن را فراموش می‌کند مگر اینکه در روز قیامت الله عزوجل را ملاقات می‌کند در حالی که بیماری جذام دارد.

فصل

[در مورد کسی که از آوردن خویش خواب بیفتد]

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ»^۲

کسی که از حزب و ورد شب یا از بخشی از آن به خواب رفت پس آن را بین نماز صبح و نماز ظهر خواند؛ برایش نوشته می‌شود مثل اینکه آن را در شب خوانده است.

ابن ابی‌داوود روایت می‌کند که صحابی جلیل‌القدر، ابواسید رضی الله عنه گفت: دیشب از آوردن خویش باز ماندیم و آن ورد، سوره بقره بود. وقتی صبح بیدار شدم "إنا لله و انا اليه راجعون" گفتم. پس در خواب دیدم که گاوی مرا شاخ می‌زند. ابن ابی‌الدنيا از بعضی از حُفَاطِ قران روایت می‌کند که شبی از حزب خویش باز ماند. پس در خواب دید که گوینده‌ای می‌گوید:

عَجِبْتُ مِنْ جِسْمٍ وَمِنْ صِحَّةٍ وَمِنْ فَقِيٍّ نَامَ إِلَى الْفَجْرِ
از این جسم و این تندرستی و از جوانی که تا صبح خوابیده؛ در عجبم.
وَالْمَوْتُ لَا يُؤْمَنُ حَطَفَاتُهُ يَكُونُ فِي ظِلِّمِ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِي

^۱ . ابوداوود ۱۴۷۴، سنن دارمی ۳۳۸۳

^۲ . مسلم ۷۴۷

و کسی از ربنده شدن توسط مرگ در امان نیست در تاریکی شب هرگاه
سپری شد.

(باب ششم)

در آداب قرائت قرآن

این باب مقصود و مراد کتاب است و مسائل زیادی در خود جای داده که من جهت خوف از ملالت بطور اختصار به گوشه‌ای از مقاصد آن اشاره می‌کنم. اولین مسأله همان‌گونه که قبلاً نیز گذشت این است که بر قاری قرآن، اخلاص واجب است و همچنین با قرآن مؤدب باشد. بنابراین باید در وجودش استحضار نماید که با الله متعال به نیایش می‌پردازد و قرآن را طوری تلاوت کند که الله متعال را می‌بیند پس اگر این قدرت در وجودش نیست بداند که الله متعال او را می‌بیند.

فصل

[مسواک زدن برای قرائت قرآن]

شایسته است که به هنگام قرائت قرآن، دهان خویش را با مسواک نظیف بگرداند. اگر از چوب درخت مسواک باشد بهتر است اما با سایر چوب‌ها و با هر چیزی که دندان‌ها را نظیف می‌گرداند مانند: پارچه‌ی زبر، چوب اُشنان و غیره نیز جایز می‌شود. اما در مورد انگشت زبر سه وجه برای اصحاب امام شافعی رحمهم الله وجود دارد: مشهورترین آن: حاصل نمی‌شود. قول دوم: حاصل می‌شود. قول سوم: اگر غیر از آن، چیز دیگری را نیافت پس حاصل می‌شود اما اگر چیز دیگری یافت حاصل نمی‌شود.

و مسواک به عرض دندان‌ها می‌زند در حالی که از سمت راست دهانش آغاز می‌کند و نیت می‌کند که سنت را بجا می‌آورد.

بعضی از علما گفته‌اند: هنگام مسواک‌زدن چنین دعائی کند: **اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.**

ماوردی از اصحاب شافعی می‌گوید: مستحب است که به قسمت بیرونی و قسمت داخلی دندان‌ها مسواک بزند. و بر روی دندان‌ها و دندان‌های پیشین و سقف حلقش به آرامی مسواک بکشد.

علما گفته‌اند: شایسته است که با چوب متوسطی مسواک بزند که نه زیاد خشک و نه زیاد تر باشد. اگر زیاد خشک باشد آن را با آب نرم کند. و برداشتن مسواک دیگری البته با اجازه‌اش اشکالی ندارد.

اگر دهانش با خون یا چیز دیگری نجس بود برایش مکروه است که با چنین حالتی قبل از شستن آن، قران تلاوت کند و آیا حرام است؟ رویانی از اصحاب شافعی از طرف پدرش گفته است که هر دو وجه احتمال دارد و اما قول أصح که حرام نیست.

فصل

[قرائت قران با طهارت]

مستحب است که قران را بر طهارت تلاوت کند. اما اگر با بی‌وضوئی تلاوت کرد به اجماع مسلمانان جایز است و احادیث در این رابطه بسیار و معروف‌اند. امام الحرمین عبدالملک جوینی گفته: گفته نمی‌شود که مرتکب مکروهی شده بلکه کار بهتر را ترک کرده است.

اگر آب نیافت تیمم می‌کند. زن مستحاضه زمانی که حکم کرده شد وی پاک است حکم بی‌وضو را دارد.

اما قرائت قران بر شخص جنب و زن حائض حرام است و فرقی ندارد یک آیه یا نصف آیه را بخواند. اما برایشان جایز می‌شود بدون اینکه قران را تلفظ بزنند آن را بر قلب خویش اجرا کنند. نگاه کردن به قران و اجرای آن بر قلب نیز برایشان جایز است.

مسلمانان اجماع دارند که تسبیح، تهلیل، تحمید، صلوات فرستادن بر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و غیر این‌ها از اذکار بر شخص جنب و زن حائض جایز می‌شود. اصحاب ما گفته‌اند: همچنین اگر به شخصی گفت: ﴿يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾^۱ و قصد او غیر از قران باشد؛ جایز است و هر چه شبیه به این باشد.

همچنین گفته‌اند: برای این دو جایز است که هنگام مصیبت بگویند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲ اگر قصد قرائت قران نداشته باشند.

اصحاب ما، خراسانیون گفته‌اند: جایز می‌شود که هنگام سوار شدن بگوید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾^۳ و هنگام دعا بگوید: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۴ اگر قصد قرائت قران نکند.

امام الحرمین، عبدالملک جوینی گفته است: اگر شخص جنب گفت: بِسْمِ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ پس اگر قصد تلاوت قران داشت گنهکار می‌شود اما اگر قصد ذکر و یا قصدی نداشت؛ گنهکار نمی‌شود.

برای شخص جنب و زن حائض جایز می‌شود که آیات منسوخه را تلاوت کنند. مانند: ﴿الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَبَا فَأَرْجُمُوهُمَا بِالْبَيْتَةِ﴾^۵

۱ . سوره مريم، آیه ۱۲

۲ . سوره بقره، آیه ۱۵۶

۳ . سوره زخرف، آیه ۱۳

۴ . سوره بقره، آیه ۲۰۱

۵ . روایت آن: صحیح، ابن ماجه ۲۵۵۳

فصل

[حکم قرائت قران توسط جنب و حائض]

شخص جنب و زن حائض اگر آب نیافتند تیمم می‌کنند و با تیمم کردن، قرائت قران، نماز و غیر این دو بر ایشان مباح می‌شود. بعد از تیمم کردن اگر بی‌وضو شدند بر ایشان نماز حرام می‌شود اما قرائت قران و نشستن در مسجد و غیر این دو از چیزهائی که بر بی‌وضو حرام نمی‌شود بر ایشان نیز حرام نمی‌شود. به تعبیر دیگر حال ایشان حال کسی است که غسل زده و سپس بی‌وضو شده است در این مسأله بین مسافر و حَضَرِی هیچ فرقی وجود ندارد.

اگر بعلت نبودن آب تیمم کرد و نماز گزارد و قران تلاوت کرد سپس آب دید واجب اوست که از آب استفاده کند. بنابراین قرائت قران و تمام چیزهائی که بر شخص جنب حرام می‌شود بر او نیز حرام می‌شود تا اینکه غسل بزند.

اگر آب و خاک نیافت به حرمت وقت نماز می‌خواند و فقط به سوره‌ی فاتحه می‌پردازد حتی آیات دیگری بغیر از فاتحه اجازه ندارد که بخواند و اما خارج از نماز حتی سوره‌ی فاتحه نیز بر او حرام است که بخواند.

این فروعی که متذکر شدم نیاز بود، به همین سبب خلاصه‌وار به آن اشاره کردم و اگر نه ادله‌ها و تتمات فراوان و معروفی دارد که در کتاب‌های فقهی گنجانده شده است.

فصل

[مکان قرائت قرآن]

مستحب است که در مکانی پاک و محترم قرآن را تلاوت نماید. به همین سبب جماعتی از علما، قرائت قرآن را در مسجد مستحب دانسته‌اند. زیرا علاوه بر نظافت و طهارت، مکان شریفی است و فضیلت دیگری نیز می‌تواند بدست آورد که همانا آن اعتکاف است.

برای هر کسی که وارد مسجد می‌شود شایسته است که نیت اعتکاف آورد یکسان است که نشستن او بطول انجامد یا نه. به این ادب باید اهتمام و توجه خاصی نمود و این سنت را به شکل گسترده انتشار داد تا اینکه اطفال و عوام آن را بشناسد و از آن غافل نمانند.

اما قرائت قرآن در حمام:^۱

سلف صالح در کراهت آن اختلاف کرده‌اند. اصحاب ما می‌گویند که مکروه نیست. امام ابوبکر بن المنذر که علما بر جلالت وی اجماع دارند در کتاب الإشراف از ابراهیم نخعی و امام مالک نقل می‌کند و این قول عطا نیز می‌باشد. اما برخی دیگر از علما به کراهت آن رأی داده‌اند که از آنان علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه را می‌توان نام برد همان‌گونه که ابن ابی‌داوود از ایشان نقل نموده است. ابن المنذر این قول را از جماعتی از تابعین نقل نموده است. از آنان: ابو وائل شقیق بن سلمه، شعبی، حسن بصری، مکحول شامی و قبیصه بن ذؤیب هستند. اصحاب ما این قول را از امام ابوحنیفه نیز نقل نموده‌اند.

شعبی می‌گوید: قرائت قرآن در سه مکان کراهت دارد: در حمامات، توالت‌ها و آسیابی که در حال گردش است.

ابومیسره می‌گوید: ذکر خدا کرده نمی‌شود جز در مکان پاک.

^۱ . مراد از آن: حمامی است که از توالت جدا است.

اما قرائت قران در راه: قول برگزیده این است که جایز است و حتی مکروه هم نیست به شرطی که صاحبش مشغول و حواسش پرت نشود. اما اگر در حال مشغولیت و حواس پرتی قران تلاوت کند؛ مکروه است. همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و سلم قرائت قران را برای چرت زنده مکروه دانسته است. زیرا بیم آن می رود که قرائت را مخلوط سازد.

ابن ابی داوود از ابودرداء رضی الله عنه روایت نموده که وی در راه، قران را تلاوت می کرد. و از عمر بن عبدالعزیز روایت شده که اجازه داده است.

ابن ابی داوود می گوید: ابوالربیع به من گفت: ابن وهب به ما خبر داد و گفت: از امام مالک در مورد شخصی پرسیدم که آخر شب نماز تهجد می خواند سپس بسوی مسجد خارج می شود در حالی که مقداری از سوره های که در نماز می خوانده هنوز باقی مانده است؛ آیا آن را در راه مسجد می تواند بخواند؟ گفت: در مورد قرائت قران در راه، حدیثی به من نرسیده و آن را مکروه دانست. و این اسناد به امام مالک صحیح است.

فصل

[استقبال قبله هنگام قرائت قران]

برای قاری قران مستحب است که رو به قبله قران بخواند. با خشوع، آرامی و وقار در حالی که سرش را پایین افکنده؛ می نشیند. در زیبا نشستن و ادب و احترام طوری می نشیند که روبروی استادش قرار گرفته است.

این کیفیت نشستن کامل تر است اما اگر ایستاده یا به یک پهلو یا در رختخوابش قران بخواند؛ جایز است و برایش اجر و پاداش نوشته می شود اما رتبه ی آن از اولی کمتر است. الله عزوجل در سوره ی آل عمران، آیه ۱۹۰ و ۱۹۱ می فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾

مسئلاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌ها و دلایلی برای خردمندان است.

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

کسانی که ایستاده و نشسته و به یک پهلو خوابیده؛ خداوند را یاد می‌کنند. و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند.

عَنْ صَفِيَّةَ، أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَانَ يَتَكَبَّرُ فِي حَجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ»^۱

عایشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم سر مبارک خویش را بر دامنم تکیه می‌داد و در حالی که من حائض بودم سپس قران تلاوت می‌کرد.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «إِنِّي لَأَقْرَأُ حِزْبِي، أَوْ عَامَّةَ حِزْبِي وَأَنَا مُضْطَجِعَةٌ عَلَىٰ فِرَاشِي»^۲

عایشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: من حزب خود یا تمام حزب خود را تلاوت می‌کنم در حالی که در رختخواب خود به یک پهلو خوابیده‌ام.

فصل

[أعوذ بالله كفتن قبل از قرائت]

هرگاه قصد تلاوت قران داشت ابتدا اعوذ بالله می‌کند و می‌گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» از شیطان رانده شده به خداوند پناه می‌برم. جمهور علما چنین گفته‌اند.

^۱ . بخاری ۲۹۷

^۲ . إسناده صحيح، ابن أبي شيبة ۸۵۷۱

جماعتی از سلف گفته‌اند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» از شیطان رانده شده به خداوند بسیار شنوا و بسیار دانا پناه می‌برم. و اشکالی به آن نیست اما قول برگزیده همان اولی است.

سپس بدان که گفتن اعوذ بالله سنت است و واجب نیست. و برای هر قرائت کننده‌ای مستحب است یکسان است که در نماز یا غیر نماز باشد. و بنا بر قول صحیح از دو وجهی که نزد اصحاب ما وجود دارد گفتن اعوذ بالله در هر رکعتی از نماز سنت می‌شود. اما در وجه دوم که فقط در رکعت اول سنت می‌شود. پس بنا بر قول دوم: اگر در رکعت اول ترک کرد در رکعت دوم می‌خواند.

و بنا بر قول صحیح از دو وجهی که نزد اصحاب ما هست در نماز جنازه در تکبیر اول قبل از سوره‌ی فاتحه، گفتن اعوذ بالله سنت می‌شود.

و شایسته است که بر قرائت «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای هر سوره‌ای به غیر از سوره‌ی توبه مداومت بورزد. زیرا اکثر علما بر این رأی رفته‌اند که «بسم الله الرحمن الرحيم» یک آیه است به دلیل اینکه در مصاحف در ابتدای تمام سوره‌ها به غیر از سوره‌ی توبه نوشته شده است.

نزد اکثر علما اگر به «بسم الله الرحمن الرحيم» خلل وارد ساخت؛ قسمتی از قران را رها کرده است. با این توضیح اگر در اوقاف و ارزاق برای قرائت وی دستمزدی تعیین شده پس باید به قرائت بسم الله اعتنا و توجه بیشتری داشته باشد تا اینکه آن دستمزد تعیین شده را به یقین مستحق شود. زیرا اگر خللی در آن ایجاد کند چیزی از وقف را مستحق نمی‌شود البته نزد کسانی که می‌گویند: «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای از اوایل سوره‌هاست. این مسأله‌ی دقیق و گرانبھائی است که باید به آن توجه داشت و آن را منتشر ساخت.

فصل

[خشوع]

هرگاه قرائت را آغاز کرد باید در اثنای قرائت، شأن وی خشوع و تدبر باشد و دلایل آن بشمار، مشهور و ظاهر است. خشوع و تدبر، مقصود و مطلوب است و بوسیله‌ی آن، سینه‌ها منشرح و قلب‌ها نورانی می‌شود. الله عزوجل می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾^۱ آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند؟ و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾^۲ کتاب مبارکی است، آن را برای تو فرو فرستادیم تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند.

در این باره احادیث بسیار و اقوال سلف مشهور است. جماعتی از سلف بودند که با یک آیه شب را می‌گذراندند و در آن می‌اندیشیدند و تا صبح آن را تکرار می‌کردند. و از ایشان کسانی بودند که هنگام قرائت بیهوش می‌شدند و کسانی که روح از بدنشان خارج می‌گشت.

از بهز بن حکیم به ما روایت شده که تابعی جلیل، زُراه بن اوفی رحمه الله نماز صبح را به ایشان امامت کرد. وی به قرائت پرداخت تا به این آیه رسید:

﴿فَإِذَا نَفَرَ فِي الْتَّافُرِ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾^۳ فوراً نقش بر زمین و روح از بدنش جدا شد. بهز بن حکیم گفت: من از جمله کسانی بودم که جنازه‌ی وی را حمل می‌کردند.

احمد بن ابی‌الحواری رحمه الله، ملقب به ریحانه‌ی شام، هرگاه قرآن نزد وی خوانده می‌شد صیحه‌ای می‌کشید و بیهوش می‌گشت.

۱ . سوره نساء، آیه ۸۲

۲ . سوره ص، آیه ۲۹

۳ . سوره مدثر، آیه ۹۸

ابن ابی داوود می‌گوید: قاسم بن عثمان جُوعی رحمه الله این کار ابن ابی‌الحواری را انکار می‌کرد. قاسم جُوعی از فضلا و محدثین اهل دمشق است و در فضل و بزرگی بر ابن ابی‌الحواری مقدم دانسته می‌شود. ابن ابی‌داوود گفت: ابوالجوزاء و قیس بن حَبْتَر و غیر این دو نیز بر وی انکار کرده‌اند. [امام نووی می‌گوید: می‌گویم: قول صحیح، عدم انکار است مگر بر کسی که اعتراف کند این عملش ساختگی است. والله اعلم. سرور بزرگوار، ابراهیم خواص رحمه الله می‌گوید: داروی قلب پنج چیز است: قرائت قران با تدبر، خالی بودن شکم، قیام شب، تضرع هنگام سحر، همنشینی با صالحین.

فصل

[استحباب تکرار یک آیه برای تدبر]

در فصل قبل در مورد تشویق و ترغیب بر تدبر مطالبی را بیان کردیم.

عَنْ أَبِي ذَرٍّ، يَقُولُ: «قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِآيَةٍ حَتَّى أَصْبَحَ يُرَدِّدُهَا»
وَالْآيَةُ: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُعْفِرْهُمْ هُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱ [المائدة: ۱۱۸].

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در نماز شب، یک آیه را تا صبح تکرار می‌کرد. و آن آیه این است: اگر آنان را عذاب دهی بی‌گمان که آنان بندگان هستند و اگر آنان را بیامرزی قطعاً که تو چیره‌مند و کاربایی.

صحابی جلیل، تمیم داری رضی‌الله‌عنه این آیه را تا صبح تکرار کرد: ﴿أُمَّ حَسْبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۱ [الجاثیة: ۲۱].

۱. حسن، ابن ماجه ۱۳۵۰

آیا کسانی که مرتکب گناهان می‌شوند می‌پندارند که آنان را همانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند؟

عَبَّاد بن حمزه می‌گوید: که نزد أسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما آمدم. دیدم که این آیه را تلاوت می‌کند: ﴿فَمَنْ لَّهِ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾.^۲ [الله عزوجل بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزان حفظ نمود].

نزد این آیه توقف کرد و آن را تکرار می‌کرد و دعا می‌نمود. دیدم که طولانی می‌شود او را رها ساخته به بازار رفتم، کارم را انجام دادم و بازگشتم اما دیدم که هنوز همان آیه را تکرار می‌کند و دعا می‌نماید.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه این آیه را تکرار کرده است: ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾.^۳ [پروردگارا! بر علم من بیفزای].

و این آیه را تکرار کرده است: ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ﴾.^۴ [پس خواهند دانست زمانی که غل‌ها و زنجیرها در گردنهایشان دارند].

و این آیه را تکرار کرده است: ﴿مَا غَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾.^۵ [چه چیز تو را در مقابل پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟].

صَحَّاح هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾.^۶ [بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش و زیر پایشان سایبان‌هایی از آتش دارند].

تا سحر آن را تکرار می‌کرد.

۱ . السنن الكبرى للنسائي ۱۱۸۳۳

۲ . الطور/۲۷.

۳ . طه/۱۱۴.

۴ . غافر/۷۰ و ۷۱.

۵ . الانفطار/۶.

۶ . الزمر/۱۶.

فصل

[گریستن هنگام قرائت قران]

در دو فصل گذشته در مورد چیزهایی که در حالت قرائت سبب گریه می‌شد مطالبی عرض شد و این ویژگی عارفین و بندگان صالح خداست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَجْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَرْبُدُهُمْ حُشوعًا﴾^۱. [و بر چهره‌ها فرومی‌افتند و می‌گریند و بر تواضع ایشان می‌افزاید].

رُويَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ نَزَلَ بِحُزْنٍ، فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا، وَتَعَنُّوا بِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِهِ فَلَيْسَ مِنَّا»^۲

از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت شده که فرمود: این قران به حُزن نازل شده است. پس هرگاه آن را تلاوت کردید گریه کنید و اگر گریه‌ی شما نیامد به زور خود را به گریه بزینید و آن را با آواز بخوانید، کسی که قران را با آواز نخواند بر راه و روش ما نیست.

از عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه روایت شده که وی نماز صبح را به مردم امامت می‌کرد. پس سوره‌ی یوسف را تلاوت کرد و به گریه افتاد تا جایی که اشک‌های وی به ترقوه‌اش رسید و صدای گریه‌اش از پشت صف‌ها شنیده می‌شد.

ابورجاء می‌گوید: ابن عباس رضی‌الله‌عنه‌ما را دیدم که بر چهره‌اش همانند بند دمپایی فرسوده از آثار اشک مشاهده می‌شد.

ابوصالح می‌گوید: گروهی از اهل یمن به مدینه نزد خلیفه‌ی مسلمانان، ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه آمدند. آنان قران می‌خواندند و می‌گریستند. ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه گفت: ما [زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم] چنین بودیم.

۱. الإسراء/۱۰۹.

۲. ضعیف، ابن ماجه ۱۳۳۷.

هشام می‌گوید: بعضی شب‌ها صدای گریه‌ی محمد بن سیرین رحمه الله را می‌شنیدم که در نماز قرآن تلاوت می‌کرد.
آثار در این باب بسیار زیاد است و در آنچه ذکر کردیم و تَنْبَهُ دادیم کفایت است، والله اعلم.

امام غزالی رحمه الله در احیاء علوم الدین نگاشته است: گریه کردن به هنگام قرائت قرآن مستحب است. و در ادامه می‌افزاید: طریقه‌ی بدست آوردن آن، این است که در قلب خویش حُزن را حاضر کند. بدین صورت که در آیات تهدید و وعید شدید و عهد و پیمان‌ها تأمل کند سپس تقصیر خود را در آن به یاد آورد. اگر این حزن و گریه را همانند خواص و بزرگان، نتوانست حاضر کند پس بر فقدان آن گریه کند زیرا خود از بزرگ‌ترین مصائب است.

فصل

[ترتیل قرائت]

شایسته است که با ترتیل [یعنی با آرامی و متانت و شمرده‌شمرده] قرائت نماید. علما بر مستحب بودن ترتیل قرائت، اتفاق دارند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾^۱ [و قرآن را با دقت و زیبا تلاوت نما].
از ام‌سلمه رضی الله عنها ثابت است که ایشان قرائت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم را توصیف می‌کرد که شمرده شمرده و کلمه به کلمه بود.^۲
معاویه بن قُرّه از عبدالله بن مَعْقِل رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: «قَرَأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْفَتْحِ فِي مَسِيرٍ لَهُ سُورَةُ الْفَتْحِ عَلَى رَاحِلَتِهِ، فَرَجَعَ فِي قِرَاءَتِهِ»^۱

^۱. المزمّل/۴.

^۲. مسند احمد ۲۶۷۴۲ با رجال ثقات، ابوداود ۱۴۶۶، ترمذی ۲۹۲۳، نسائی ۱۰۲۲.

در روز فتح مکه رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر شتری سوار بود و سوره فتح را قرائت می کرد و قرائتش را تکرار می کرد و مد می داد.

از مجاهد روایت شده که از دو مردی سوال شد که در نماز، یکی از آن دو سوره بقره و آل عمران را تلاوت می کند و دیگری فقط سوره بقره را تلاوت می کند و زمان آن دو و رکوع آن دو و سجود آن دو و نشستن آن دو یکی است؟ گفت: کسی که سوره بقره به تنهایی می خواند بهتر است.

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت: اینکه سوره ای را با ترتیل بخوانم برایم محبوب تر است از اینکه قران را به تمامی آن بخوانم.

از افراط در سرعت تلاوت کردن نهی شده است و این «هَدَّ» نامیده می شود.

از ابن مسعود رضی الله عنه ثابت است که شخصی به او گفت: من سوره مفصل را در یک رکعت می خوانم. وی گفت: این همانند سرعت شعر است. همانا کسانی قران را قرائت می کنند اما از گلوهای آنان بالا نمی رود. اما هرگاه قران در قلب واقع شد و در آن رسوخ کرد نافع می شود.^۱

علماء گفته اند که ترتیل برای تدبر و غیر آن مستحب است. و گفته اند: به همین سبب ترتیل مستحب است برای غیر عربی که معنای آن را نمی فهمد زیرا به احترام و بزرگداشت قران نزدیک تر است و در قلب تأثیر بیشتری دارد.

فصل

[قرائت آیات رحمت و آیات عذاب]

مستحب است که هرگاه به آیه رحمت رسید فضل الله عزوجل را طلب کند و هرگاه به آیه عذاب رسید از شر آن به الله عزوجل پناه ببرد. یا بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي

^۱ . بخاری ۴۸۳۴، مسلم ۷۹۴.

^۲ . مسلم ۸۲۲، مسند احمد ۳۶۰۷.

أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ» خدایا! از تو عافیتی می‌طلبم، یا بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ» خدایا! از تو عافیتی از هر مکروهی می‌طلبم. یا دعاهایی از این قبیل بخواند.

و مستحب است هرگاه به آیه تنزیه و تقدیس الله عزوجل رسید الله عزوجل را به پاکی یاد کند، مانند اینکه بگوید: «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى» یا بگوید: «تَبَارَكَ وَتَعَالَى» یا بگوید: «جَلَّتْ عَظْمَةُ رَبِّنَا».

از حذیفه بن الیمان رضی الله عنه روایت شده که گفت: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَافْتَتَحَ الْبَقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِهَا فِي رُكْعَةٍ، فَمَضَى، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ التِّسَاءَ، فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ، فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتْرَسِلًا، إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ»^۱

شبى همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز گزاردم. ایشان سوره بقره را آغاز نمود. با خود گفتم: نزد آیه صد رکوع می‌کند سپس ادامه داد. با خود گفتم: سوره بقره را در یک رکعت می‌خواند. اما ادامه داد. با خود گفتم: حالا رکوع می‌کند. سپس سوره نساء را آغاز کرد و آن را خواند، سپس آل عمران را آغاز کرد و آن را خواند. قرائت ایشان با تانی و آرامش بود، هرگاه به آیه‌ای که در آن تنزیه الله عزوجل بود تسبیح می‌گفت و هرگاه به طلب و درخواست می‌رسید طلب می‌کرد و هرگاه به پناه بردن می‌رسید به الله عزوجل پناه می‌برد.

اصحاب ما رحمهم الله گفته‌اند: این درخواست و پناه بردن و تسبیح گفتن برای هر تلاوت کننده‌ای مستحب می‌شود یکسان است که در نماز یا خارج از نماز باشد. و گفته‌اند: در نماز برای امام و ماموم و منفرد مستحب می‌شود زیرا دعاست پس همانند «آمین» بعد از سوره فاتحه، همه در آن یکسانند.

^۱ . مسلم ۷۷۲، مسند احمد ۲۳۳۶۷، المستدرک للحاکم ۱۲۰۱.

این چیزی که ذکر کردیم از درخواست و پناه بردن و تسبیح گفتن مذهب امام شافعی رضی الله عنه و مذهب جماهیر علما رحمهم الله است. امام ابوحنیفه رضی الله عنه گفته است: مستحب نمی‌شود بلکه در نماز مکروه می‌شود. اما قول راست همان قول جمهور علماست.

فصل [احترام قران]

از اموری که باید به آن توجه شود و بسیار مؤکد است احترام قران می‌باشد که گاهی بعضی از تلاوت کنندگان از آن غافلند:

از آن است اجتناب از خندیدن و حرف زدن و سخن گفتن در اثنای قرائت، مگر کلامی که به آن ناچار باشد و باید امثال امر خداوند متعال کند که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.^۱ [و هرگاه قران تلاوت شد به آن گوش فرا دهید و سکوت اختیار کنید تا اینکه مورد رحمت قرار گیرید].
و باید به ابن عمر رضی الله عنهما اقتدا کند که: هرگاه قران تلاوت می‌کرد سخن نمی‌گفت تا اینکه آن مقداری که اراده داشت تلاوت کند آن را به پایان می‌رساند.^۲

و از آن: بازی کردن با دستان و غیر آن، باید بداند که او با پروردگارش مناجات می‌کند پس در مقابلش به لهو و لعب نمی‌پردازد.
و از آن: نگاه کردن به چیزی که او را مشغول می‌سازد و در ذهن تشویش ایجاد می‌کند.

۱. الأعراف/۲۰۴.

۲. بخاری ۴۵۲۶.

فصل

[قرائت قرآن به زبان غیر عربی]

قرائت قرآن به زبانی غیر از زبان عربی جایز نیست یکسان است که عربی نیکو بداند یا نه، در نماز باشد یا نه. پس اگر آن را در نماز خواند نمازش صحیح نیست، این مذهب ما و مذهب مالک و احمد و داوود ظاهری و ابن المنذر است. ابوحنیفه گفته است: جایز می‌شود و نماز با آن صحیح است. و ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی گفته‌اند: برای کسی که نیک نمی‌داند جایز است، اما برای کسی که عربی را نیک می‌داند جایز نیست.

فصل

[قرائت سبعة]

قرائت قرآن با قراءات هفتگانه‌ای که بر آن اجماع شده جایز می‌شود و به غیر از آن جایز نمی‌شود و همچنین جایز نمی‌شود به قراءات شاذی که از قراء سبعة نقل شده است، و در باب هفتم این شاء الله تعالی خواهد آمد که: اتفاق علما بر این است که اگر کسی با قراءات شاذ تلاوت کرد از او طلب کرده می‌شود که توبه کند. اصحاب ما گفته‌اند: اگر کسی قرائت شاذ در نماز بخواند نمازش باطل است اگر می‌داند که قرات شاذ نماز را باطل می‌کند. و اگر آگاه نیست نمازش باطل نمی‌شود اما آن قرائت برایش محسوب نمی‌شود. امام حافظ ابو عمر بن عبدالبرّ اجماع مسلمانان را نقل نموده مبنی بر اینکه قرائت شاذ جایز نمی‌شود، و نماز خوانده نمی‌شود پشت سر کسی که قرائت شاذ می‌خواند.

علما گفته‌اند: کسی که با «شاذ» قرائت کرد اگر به آن یا به تحریم آن نادان بود به او فهمانده می‌شود، پس اگر دوباره به آن بازگشت یا به آن آگاه بود شدیداً

تعزیر کرده می‌شود تا اینکه دست از این کار بکشد، و بر اهل تَمَكُّن واجب می‌شود که بر او انکار کنند و او را از این کار باز دارند.

فصل

[قرائت به یکی از قراءات سبعه]

هرگاه با قرائت یکی از قراء سبعه آغاز کرد شایسته است که بر قرائت آن ادامه دهد تا جایی که کلام به هم مرتبط است پس هرگاه ارتباط آیات قطع شد می‌تواند با قرائت دیگر از قراء سبعه بخواند. اما بهتر است که در یک مجلس بر یک قرائت تلاوت کند.

فصل

[قرائت بر ترتیب قران]

علها گفته‌اند: بهتر است که بر ترتیب مصحف قرائت کند ابتدا سوره فاتحه سپس بقره سپس آل عمران بخواند سپس به همین ترتیب ادامه دهد یکسان است که در نماز می‌خواند یا غیر آن. تا جایی که برخی از اصحاب ما گفته‌اند: هرگاه در رکعت اول، سوره ناس خواند در رکعت دوم بعد از سوره فاتحه، مقداری از سوره بقره می‌خواند.

برخی اصحاب ما گفته‌اند: مستحب می‌شود هرگاه سوره‌ای را قرائت کرد و به پایان رساند سوره‌ای که دنبال آن می‌آید را قرائت کند، و دلیل آن: زیرا ترتیب سوره‌ها حکمتی دارد که چنین قرار داده شده است پس سزاوار است که این ترتیب توجه و محافظت شود مگر آنچه شرع استثنا کرده است مانند نماز صبح روز جمعه که در رکعت اول، سوره سجده و در رکعت دوم، سوره انسان خوانده می‌شود؛ و در

نماز عید در رکعت اول، سوره ق و در رکعت دوم، سوره قمر خوانده می‌شود؛ و در دو رکعت سنت صبح در رکعت اول، سوره کافرون و در رکعت دوم، سوره اخلاص خوانده می‌شود؛ و در رکعات وتر: در رکعت اول، سوره اعلی و در رکعت دوم، سوره کافرون و در رکعت سوم، سوره اخلاص و معوذتین خوانده می‌شود.

اما اگر موالات را رعایت نکرد و سوره بعدی را نخواند یا ترتیب را رعایت نکرد و سوره‌ای خواند سپس سوره قبل از آن را خواند، جایز است زیرا آثار بسیاری موافق این وارد شده است.

عمر بن خطاب رضی الله عنه در رکعت اولی از نماز صبح، سوره کهف و در رکعت دومی، سوره یوسف خوانده است، اما عده‌ای از علما مخالفت ترتیب قران را مکروه دانسته‌اند.

عبدالله بن ابی داوود سجستانی از حسن بصری رحمه الله روایت کرده که مخالفت ترتیب قران را مکروه می‌دانست.

و با اسناد صحیحش از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که به او گفته شد: فالانی سوره‌های قران را وارونه می‌خواند؟ گفت: این شخصی است که قلبش وارونه است.

اما سوره‌های وارونه خوانده شود به این شکل که از آیه آخر شروع کند و به آیه‌ی اول خاتمه دهد، این کار اکیدا ممنوع است. زیرا به برخی از انواع اعجاز خلل وارد می‌سازد و حکمت ترتیب آیات را زایل می‌کند.

عبدالله بن ابی داوود از امام ابراهیم نخعی تابعی جلیل و امام مالک بن انس روایت کرده که آنان این کار را مکروه دانسته‌اند و امام مالک از چنین کاری عیب می‌گرفت و آن را عظیم می‌پنداشت.

و اما آموزش قران به نوآموزان از آخر قران [یعنی از جزء سی‌ام که در تمامی مناطق رسم بر این است] به اول آن، نیکوست و از این باب نیست و [جهت یادگیری] این قرائت در ایام معدود ترجیح داده شده است همچنین جهت آسان سازی حفظ، آغاز کردن از سوره‌های کوتاه پسندیده است، والله أعلم.

فصل

[قرائت قران از مصحف]

قرائت قران از مصحف بهتر از قرائت قران از حفظ است زیرا نگاه کردن به مصحف عبادتی مطلوب است پس در آن واحد، قرائت و نظر با همدیگر جمع می‌شوند، قاضی حسین از اصحاب ما و امام ابوحامد غزالی و جماعتی از سلف این چنین گفته‌اند. امام غزالی در احیاء علوم الدین از بسیاری از اصحاب رضی الله عنهم روایت کرده که از روی مصحف تلاوت می‌کردند و مکروه و ناپسند می‌دانستند که روزی بگذرد و به مصحف نظری نیندازند.

عبدالله بن ابی داوود از بسیاری از سلف روایت کرده که از روی مصحف می‌خواندند و در این رابطه خلاقی ندیدم.

و اگر گفته شود: «این به حسب اشخاص متفاوت است پس قرائت از مصحف برای کسی ترجیح داده می‌شود که خضوع و خشوعش با قرائت از مصحف و از حفظ یکسان باشد و یا هنگام قرائت از مصحف خضوع و خشوعش افزون شود؛ و قرائت از حفظ برای کسی ترجیح داده می‌شود که هنگام قرائت از حفظ، خضوع و خشوعش افزون می‌شود» این هم قول پسندیده‌ای است، و آنچه ظاهر است قول سلف نیز بر همین حمل کرده می‌شود.

فصل

[استحباب قرائت جماعتی و فضیلت تلاوت کننده و شنونده و بیان

فضیلت کسی که آنان را بر این کار، جمع و تشویق می‌کند]

بدان که قرائت جماعتی با دلایل قطعی و واضح و با افعال سلف و خلف مستحب است.

از رسول الله صلى الله عليه وسلم ثابت است که فرمود: «وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَعَشِيَّتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»^۱

و گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خدا جمع نمی‌شوند و قران را تلاوت نمی‌کنند و آن را میان خود مدرسه نمی‌کنند مگر که بر ایشان سکینه و آرامش نازل می‌شود و رحمت ایشان را فرامی‌گیرد و فرشتگان ایشان را در برمی‌گیرند و الله عزوجل ایشان را در میان کسانی که نزد او هستند یاد می‌کند.

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت: «خَرَجَ مُعَاوِيَةُ عَلَى حَلَقَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مَا أَجَلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ، قَالَ اللَّهُ مَا أَجَلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا: وَاللَّهِ مَا أَجَلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ.

قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَخْلِفْكُمْ تَهْمَةً لَكُمْ، وَمَا كَانَ أَحَدٌ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقَلَّ عَنْهُ حَدِيثًا مِنِّي.

وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَلَى حَلَقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: «مَا أَجَلَسَكُمْ؟» قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ وَنُحَمِّدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ بِهِ عَلَيْنَا.

قَالَ: «اللَّهُ مَا أَجَلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ مَا أَجَلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ، قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَخْلِفْكُمْ تَهْمَةً لَكُمْ، وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جَبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي، أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ»^۲

معاویه رضی الله عنه در مسجد بر حلقه‌ای خارج شد و گفت: چه چیزی شما را نشانده است؟

گفتند: نشستیم که الله عزوجل را یاد کنیم.

گفت: شما را به خدا قسم می‌دهم که فقط همین شما را نشانده است؟

۱. مسلم ۲۶۹۹.

۲. مسلم ۲۷۰۱.

گفتند: قسم به خدا که ما را نشانده مگر همان [که گفتیم].
گفت: آگاه باشید که من از جهت تهمت زدن به شما، شما را سوگند ندادم.
و همانند من کسی نیست که به منزلت من نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم
باشد و از من کمتر حدیث روایت کند.
و همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر حلقه‌ای از یارانش خارج شد و
فرمود: چه چیزی شما را نشانده است؟
گفتند: نشستیم که ذکر و یاد خدا کنیم بر اینکه ما را به اسلام هدایت نمود
و بوسیله‌ی اسلام بر ما منت نهاد.
از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت: کسی که به آیه‌ای از
کتاب خدا گوش فرا دهد برایش نوری است.^۱
عبدالله بن ابی داوود روایت کرده که: ابو درداء رضی الله عنه به همراه چند
نفر با همدیگر قران می‌خواندند.
و اما فضیلت کسی که آنان را بر قرائت جمع می‌کند پس در آن نصوص
بسیاری وجود دارد، مانند فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنَّ الدَّالَّ عَلَى
الْحَيْرِ كَفَاعِلِهِ»^۲

راهنما کننده بر کار خیر همانند انجام دهنده آن است.
و الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾^۳
و بر کار نیک با همدیگر تعاون و همکاری نمایید.

۱. سنن دارمی ۳۴۱۰.

۲. حسن صحیح، ترمذی ۲۶۷۰.

۳. المائده/۲.

فصل

[بلند کردن صدا به قرائت]

این فصل مهمی است که سزاوار است به آن اعتنا کرده شود. بدان که احادیث بسیاری در صحیح و غیر آن وارد شده که بر استحباب رفع صوت به قرائت دلالت می‌دهد و عکس آن، بر مستحب بودن پایین آوردن صدا نیز آثاری وارد شده که این شاء الله تعالی به گوشه‌ای از آن می‌پردازیم. امام ابو حامد غزالی و غیر او از علما گفته‌اند: طریقه جمع بین اخبار و آثار مختلفی که وارد شده این است که اگر خواندن قرآن با صدای پایین از ریا دورتر است پس این در حق او بهتر است و اگر با بلند خواندن از ریا نمی‌ترسد پس برایش بلند خواندن بهتر است زیرا عمل در آن بیش تر می‌شود و همچنین فایده آن به دیگران تعدی می‌کند و عملی که نفع آن به دیگران می‌رسد بهتر از عملی است که نفع آن تنها بر خودش قاصر است.

و از مزایای دیگر آن: بیدار شدن قلب تلاوت کننده، جمع شدن خاطرش در تفکر در قرآن، صرف شنوایی اش بسوی قرائتش و راندن خواب و افزایش نشاط است بنابراین هرگاه این نیت در نظر داشت پس بلند خواندن بهتر است و هرگاه این نیت جمع شد اجر و پاداش مضاعف می‌شود. امام غزالی می‌گوید: به همین دلیل است که می‌گوییم قرائت قرآن از روی مصحف بهتر است. این حکم مسأله است اما آثار نقل شده در این رابطه بسیار است که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنم.

از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت شده که فرمود: «مَا أَدِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا

أَدِنَ لِلنَّبِيِّ أَنْ يَتَعَنَّى بِالْقُرْآنِ»^۱

۱. بخاری ۵۰۲۴، مسلم ۷۹۲.

خداوند گوش نمی‌دهد به چیزی آنچه گوش می‌دهد به پیامبری که قران را با آواز می‌خواند. [امام نووی رحمه الله می‌گوید:] معنای: «أَذِنَ» یعنی «اسْتَمَعَ»، و این اشاره به رضایت و قبولیت است.

و از ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت شده که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او فرمود: «لَقَدْ أُوتِيتَ مِرْمَارًا مِنْ مَرَامِرِ آلِ دَاوُدَ»^۱

ای ابوموسی! نغمه‌ای همانند نغمه‌های آل داوود به تو داده شده است.

و در روایتی آمده: «لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ»^۲

اگر مرا می‌دیدید دیشب به قرائت تو گوش می‌دادم.

و از فضاله بن عبید رضی‌الله‌عنه روایت شده که گفت: رسول الله

صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «لِلَّهِ أَشَدُّ أَدْنًا إِلَى الرَّجُلِ الْحَسَنِ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ،

مِنْ صَاحِبِ الْقَيْنَةِ إِلَى قَيْنَتِهِ»^۳

خداوند به شخص نیکو صوتی که قران را با آواز بلند می‌خواند بیش‌تر

گوش می‌دهد از شخصی که کنیز آواز خوانی دارد و به آوازش گوش می‌دهد.

و از ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه باز هم روایت شده که گفت: رسول الله

صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «إِنِّي لَأَعْرِفُ أَصْوَاتَ رُفَقَةِ الْأَشْعَرِيِّينَ بِالْقُرْآنِ حِينَ

يَدْخُلُونَ بِاللَّيْلِ، وَأَعْرِفُ مَنَازِلَهُمْ مِنْ أَصْوَاتِهِمْ، بِالْقُرْآنِ بِاللَّيْلِ، وَإِنْ كُنْتُ لَمْ أَرْ مَنَازِلَهُمْ

حِينَ نَزَلُوا بِالنَّهَارِ»^۴

همانا من آوازهای جماعت اشعریین به قران را می‌شناسم هنگامی که به

شب داخل می‌شوند و در شب، خیمه‌های آنان را از آوازشان به قران

۱ . بخاری ۵۰۴۸، مسلم ۷۹۳.

۲ . مسلم ۷۹۳.

۳ . مسلم ۷۹۳.

۴ . بخاری ۴۲۳۲، مسلم ۲۴۹۹.

می‌شناسم و اگر چه به روز، هنگامی که خیمه می‌زنند خیمه‌های آنان را ندیده باشم.

و از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «**رَبُّوْا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ**»^۱ قران را با آوازهایتان زینت بخشید.

عبدالله بن ابی داوود از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده که: وی آوازهای مردم را در مسجد شنید که قران می‌خوانند پس فرمود: خوشا به حال ایشان! اینان محبوب‌ترین مردم به نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستند.

در اثبات بلند خواندن احادیث بسیاری وجود دارد. و اما آثار از صحابه و تابعین از اقوال و افعال ایشان بیش‌تر از این است که قابل شمارش باشد و مشهورتر از این است که ذکر کرده شود و تمامی این‌ها برای کسی است که از ریا و عُجْب و مانند آن از قبائح در امان است و با به اشتباه انداختن مردم نمازشان راه آزارشان نمی‌رساند. و از جماعتی از سلف، پنهان خواندن نقل شده به خاطر ترس از آنچه بیان کردیم.

از اعمش روایت شده که گفت: بر ابراهیم نَخَعِی داخل شدم در حالی که قران از روی مصحف می‌خواند پس مردی اجازه ورود خواست، در این هنگام ابراهیم نخعی قران را پوشاند و گفت: این شخص نبیند که در این وقت از روز قران می‌خوانم.

و از ابوالعالیه ریاحی روایت شده که گفت: من نزد اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نشسته بودم که مردی از آنان گفت: امشب این مقدار قران تلاوت کردم. ایشان گفتند: همین بهره و نصیب تو از قران است.

^۱ . صحیح، ابو داوود ۱۴۶۸، نسائی ۱۰۱۵، ابن ماجه ۱۳۴۲.

این گروه به حدیث عقبه بن عامر رضی الله عنه استدلال نموده‌اند که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: «**الْجَاهِرُ بِالْقُرْآنِ، كَالْجَاهِرِ بِالصَّدَقَةِ، وَالْمُسِرُّ بِالْقُرْآنِ، كَالْمُسِرِّ بِالصَّدَقَةِ**»^۱

آشکار کننده به قران همانند آشکار کننده به صدقه است و مخفی کننده به قران همانند مخفی کننده به صدقه است.

امام ترمذی گفت: معنای حدیث این است: کسی که قران را مخفیانه می‌خواند بهتر است از کسی که قران را بلند می‌خواند زیرا صدقه پنهانی نزد اهل علم از صدقه آشکارا بهتر است. و گفت: معنای آن نزد اهل علم این است: تا اینکه از عجب و ریا در امان بماند زیرا کسی که کاری را پنهانی انجام می‌دهد از ریا و عجبش ترسیده نمی‌شود به خلاف کسی که عملش آشکار است.

گفتم: و تمامی این‌ها با آنچه توضیح آن به تفصیل گذشت موافق است.

فصل

[استحباب تحسین صوت به قرائت]

علماء رضی الله عنهم از سلف و خلف از صحابه و تابعین و کسانی که بعد از آنان آمدند همگی بر تحسین و زیبا کردن صوت به قران اجماع دارند و اقوال و افعال ایشان مشهور و واضح است بنابراین ما نیز بی‌نیازیم از اینکه چیزی از آن را بیان کنیم.

دلایل آن از حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد خاص و عام مستفیض است، مانند: حدیث «**رَبِّئُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ**» و حدیث «**لَقَدْ أُوتِيَ هَذَا مِرْمَارًا**» و حدیث «**مَا أَدْنَى اللَّهِ**»؛ و در فصل سابق تمامی این روایات گذشت و همچنین در

^۱ . صحیح، ابو داوود ۱۳۳۳، نسائی ۲۵۶۱، ترمذی ۲۹۱۹.

فصل ترتیل قرائت، حدیث عبد الله بن مغفل در «ترجیح قرائت» نبی اکرم صلی الله علیه و سلم گذشت، و مانند حدیث سعد بن ابی وقاص و حدیث امامه رضی الله عنهما که نبی اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: **«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ»**^۱.

کسی که در قرآن خوش آوازی نکند از ما نیست.

جمه‌ور علماء گفته‌اند: معنای **«لَمْ يَتَعَنَّ»** یعنی: **«لَمْ يَجْسِنْ صَوْتَهُ»**: صدایش را نیکو نگرداند.

و حدیث براء بن مالک رضی الله عنه که گفت: **«سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي الْعِشَاءِ بِ"التِّينِ وَالزَّيْتُونِ" فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ»**^۲

در نماز عشاء سوره "والتین والزیتون" را تلاوت می نمود. احدی را نشنیدم که آوازش از ایشان نیکوتر باشد.

علماء رحمهم الله گفته‌اند: تحسین صوت به قرائت و تزیین آن مستحب است تا وقتی که به کشیدن زیاد نیانجامد پس اگر به حدی زیاده روی کرد که حرفی را زیاد کرد یا آن را مخفی کرد، حرام می شود.

و اما قرائت با الحان و مقامات، امام شافعی رحمه الله در جایی گفته است: آن را مکروه می دانم، و در جایی گفته: آن را مکروه نمی دانم.

اصحاب ما گفته‌اند: این فتوا بر دو قول نیست بلکه در آن تفصیل وجود دارد، پس اگر در کشیدن کلمات بسیار افراط کرد و از حد مجاوزه کرد، آن چیزی است که مکروه دانسته؛ و اگر از حد مجاوزه نکرد آن چیزی است که مکروه ندانسته است.

قاضی ماوردی در کتاب الحاوی الکبیر گفته است: قرائت با الحان: اگر با افزودن حرکاتی و یا با خارج ساختن حرکاتی، لفظ قرآن را از صیغه اش خارج

^۱. بخاری ۷۵۲۷، ابوداود ۱۴۶۹، ابن ماجه ۱۳۳۷.

^۲. بخاری ۷۶۹، مسلم ۴۶۴.

سازد، یا ممدودی را قصر دهد، و یا قصری را مد دهد، یا مدی را به حدی بکشد که به لفظ خلل وارد سازد و با آن معنا نامفهوم گردد پس آن حرام است و قاری با آن فاسق و شنونده با آن گنهکار می‌شود زیرا که او از راه مستقیم و مستحکم به راه کج رفته است و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي

عُوجٍ﴾^۱

قرانی است عربی که کژی در آن نیست. قاضی ماوردی در ادامه گفته: اگر کشیدن کلمات، قران را از لفظش و قرائتش بر ترتیش خارج نمی‌سازد پس آن مباح است زیرا با الحانش بر تحسین قران افزوده است. این کلام قاضی ماوردی است.

و این قسم اول از قرائت با الحان معصیت است که بعضی از عوام نادان و طاغیان ظالم به آن مبتلا هستند کسانی که بر جنائز و در برخی محافل می‌خوانند و این بدعت حرام آشکاری است که هر کس آن را بشنود گنهکار می‌شود همان‌گونه که اقصی القضاة ماوردی گفت. و هر کسی که بر از بین بردن آن قادر است و بر نهی از آن توانایی دارد ولی آن را از بین نبرد و از آن نهی نکرد گنهکار می‌شود. در این قضیه من نهایت وسع و توانم را انجام دادم، از فضل الله کریم امید دارم که برای از بین بردن آن به کسی توفیق دهد که اهلیت آن را داشته باشد و آنکه او را در عافیت قرار دهد.

امام شافعی رحمه الله در مختصر مزنی گفته است: قاری قران، صوت خویش را به هر طریقی که باشد نیکو می‌گرداند. من دوست دارم که با حدر و تحزین بخواند. اهل لغت گفته‌اند: «حَدَرْتُ الْقِرَاءَةَ»: هرگاه کلمات را در همدیگر فرو بردی و آن را زیاد نکشیدی. و گفته‌اند: «فَلَانٌ يَقْرَأُ بِالتَّحْزِينِ»: فلانی با تحزین می‌خواند: هرگاه صدایش را ساده و یکنواخت کرد و با سوز خواند.

عبدالله بن ابی داوود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که قرائت کرد: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^۱ و همانند رثاء با تحزین خواند. و در سنن ابی داوود آمده: به ابن ابی مُلَیْکه گفته شد: مرا خبر ده اگر نیکو صوت نبود؟ گفت: تا حد توان آن را نیکو می‌گرداند.^۱

فصل

[استحباب طلب قرائت از کسی که آوازش نیکوست]

برآن که جماعتی از سلف از کسانی که خوش آواز و ماهر در قرائت بودند طلب می‌کردند که قرآن بخوانند، سپس به قرائشان گوش فرا می‌دادند. بر استحباب این عمل، اتفاق شده است. و این روش و عادت اُخیار، عُبَاد و بندگان شایسته الله و سستی ثابت از رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه ثابت است که گفت: «قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اقْرَأْ عَلَيَّ». قُلْتُ: أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟ قَالَ: «فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي». فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ، حَتَّى بَلَغْتُ: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱]. قَالَ: «أَمْسِكْ» فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذَرِفَانِ»^۲

رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: برایم قرآن بخوان. گفتم: برای شما قرآن بخوانم در حالی که قرآن بر شما نازل شده است؟ فرمود: همانا دوست دارم که قرآن را از دیگری بشنوم.

^۱ . ابوداود ۱۴۷۱.

^۲ . بخاری ۴۵۸۳.

پس سوره‌ی نساء را برای ایشان خواندم تا اینکه رسیدم؛ چگونه خواهد بود بدان‌گاه که از هر ملتی گواهی [از پیغمبران برای شهادت بر قوم خود] بیاوریم و تو را [نیز بعنوان] شاهده‌ی بر اینان بیاوریم. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: دست نگاه‌دار. ناگهان دیدم که از دیدگان ایشان اشک سرازیر می‌شود.

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که به ابو موسی اشعری رضی الله عنه گفت: پروردگاران را به ما یاد آور شو. پس ابو موسی رضی الله عنه نزدش قران تلاوت می‌کرد.^۱

آثار در این باره بسیار و معروف است. و حقا که جماعتی از صالحین به سبب قرائت کسی که از او خواسته بودند قرائت کند، مدهوش گشته و جان به جان آفرین تسلیم کردند.

و همچنین برخی از علما مستحب دانسته‌اند که مجلس حدیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم را با مقداری از قرائت قاری خوش آواز افتتاح کنند و آن مجلس را با مقداری از قرائتش به پایان برسانند.

سپس در چنین مواظبتی سزاوار است آیاتی را تلاوت کند که با موضوع جلسه ارتباط داشته باشد و آنکه قرائتش در آیات خوف و رجا، مواظبت، تزهید در دنیا، ترغیب در آخرت و آمادگی برای آن، کوتاه کردن آرزو و مکارم اخلاق باشد.

^۱ . مسند دارمی ۳۵۳۶ و ۳۵۳۹.

فصل [آداب قرائت]

سزاوار قاری است که هرگاه از وسط سوره آغاز کرد یا بر غیر آخر توقف کرد آنکه آغاز کند از اول کلامی که بعضی از آن با بعضی دیگر مرتبط است، و آنکه بر کلام مرتبط توقف کند و بر اجزاء و أعشار، خود را مقید نسازد زیرا ممکن است اول جزئی یا اول عُسری در وسط کلام مرتبط واقع شده باشد، مانند جزئی که در فرموده الله عزوجل است: ﴿وَمَا أُبْرِي نَفْسِي﴾.^۱

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾.^۲ و در فرموده الله عزوجل: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ﴾.^۳

و در فرموده الله عزوجل: ﴿وَمَنْ يَقْنُتْ لِنُكْحِنَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾.^۴ و در فرموده الله عزوجل: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ﴾.^۵ و در فرموده الله عزوجل: ﴿إِلَيْهِ يُرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾.^۶ و در فرموده الله عزوجل: ﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا﴾.^۷ و در فرموده الله عزوجل: ﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾.^۸ و در

۱ . یوسف/۵۳.

۲ . النساء/۲۴.

۳ . النحل/۵۶.

۴ . الأحزاب/۳۱.

۵ . یس/۲۸.

۶ . فصلت/۴۷.

۷ . الزمر/۴۸.

۸ . الذاریات/۴۱.

فرموده الله عزوجل: ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾^۱. و در فرموده الله عزوجل:
﴿قُلْ أُوْنِسْكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ﴾^۲.

پس شایسته است که به تمامی این‌ها و شبیه به این‌ها ابتدا کرده نشود و توقف هم کرده نشود زیرا در وسط کلام مرتبط به همدیگر واقع شده‌اند و به ما قبل خود تعلق دارند، و بسیاری غفلت‌ورزان از قاریانی که این آداب را رعایت نمی‌کنند و در این معانی تفکر نمی‌کنند تو را نفریید.

و باید امثال کند آنچه ابوعبدالله حاکم نیشابوری با اسنادش از فضیل بن عیاض رضی الله عنه روایت کرده که می‌گوید: «لَا تَسْتَوْحِشْ طُرُقَ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهَا وَلَا تَغْتَرَنَّ بِكَثْرَةِ الْهَالِكِينَ وَلَا يَضُرُّكَ قِلَّةُ السَّالِكِينَ».

از راه‌های هدایت به سبب کمی اهلش وحشت نکن و به کثرت هلاک شدگان هرگز فریب نخور و اندکی پیمایندگان به تو ضرری نمی‌رساند. و بر این معنا که تقدیم کردیم علما گفته‌اند: قرائت سوره‌ای کوتاه به تمامی آن از قرائت بعضی از سوره‌های طولانی به اندازه سوره کوتاه بهتر است، زیرا گاهی ارتباط آیات بر بعضی از مردم در بعضی از احوال مخفی می‌ماند. عبدالله بن ابی داوود با اسنادش از عبدالله بن ابی الهذیل تابعی معروف رضی الله عنه روایت کرده که گفت: مکروه می‌دانستند بعضی از آیه را بخوانند و بعضی دیگر را رها سازند.

۱. البقره/۲۰۳.

۲. آل عمران/۱۵.

فصل

[حالاتی که قرائت در آن مکروه می‌شود]

بدان که بطور مطلق قرائت قران محبوب است مگر در حالات خاصی که شرع نهی نموده است، در اینجا برخی از مواردی که به ذهنم می‌آید را مختصراً ذکر خواهیم کرد در حالی که أدله آن‌ها را حذف می‌نمایم زیرا مشهور و معروف است.

پس در رکوع، سجود، تشهد و غیر آن از حالات نماز بغیر از قیام، قرائت مکروه می‌شود.

و قرائت مازاد بر سوره فاتحه برای مأوم در نماز جهریه‌ای که قرائت امام را می‌شنود، مکروه می‌شود.

و هنگام نشستن برای قضای حاجت و در حال چُرت زدن و هنگام خطبه اگر خطبه را می‌شنود قرائت مکروه می‌شود. اما اگر خطبه را نمی‌شنود مکروه نمی‌شود بلکه مستحب می‌شود که قران را تلاوت کند و این قول مختار و صحیحی است. از طاووس کراهت آن وارد شده، و از ابراهیم نخعی عدم کراهت آن وارد شده است، با این تفصیل جایز می‌شود که بین کلام این دو نفر جمع نمود به آنچه گفتیم که اصحاب ما آن را ذکر کرده‌اند.

قرائت هنگام طواف مکروه نمی‌شود این مذهب ما است و اکثر علما چنین گفته‌اند. ابن المنذر از عطاء، مجاهد، عبدالله بن مبارک، أبو ثور و اصحاب رأی حکایت نموده است؛ و از حسن بصری، عروه بن زبیر و مالک کراهت قرائت در طواف حکایت شده است. قول صحیح، قول اول است.

و گزشت بیان اختلاف در مورد قرائت در حمام، در راه و در مورد کسی که دهانش نجس است.

فصل

[بدعت‌های منکر در هنگام قرائت]

از بدعت‌های منکر در هنگام قرائت:

آنچه برخی از امامان نادان در نماز تراویح انجام می‌دهند از قرائت سوره انعام در رکعت آخری در شب هفتم در حالی که معتقدند این عمل مستحب است. آنان با این کار، چندین امور منکر را یکجا جمع می‌کنند، یکی اعتقاد داشتن به مستحب بودن آن، و دیگر تشویش ایجاد کردن در ذهن عوام که این سنتی است، و همچنین طولانی کردن رکعت دوم بر رکعت اول، در حالی که سنت است رکعت اول از رکعت دوم طولانی‌تر باشد، و همچنین طولانی کردن نماز بر نمازگزاران، و سریع قرائت کردن به گونه‌ای که به هذر مه کشیده می‌شود.

و از بدعت‌های مشابه این:

قرائت بعضی از آنان در نماز صبح در روز جمعه به سجده‌ای غیر از سجده (الم تنزیل) در حالی که از روی قصد این کار را انجام می‌دهند. بلکه سنت این است که سوره (الم تنزیل) در رکعت اول و سوره (هل أتی علی الإنسان) در رکعت دوم خوانده شود.

فصل

[برخی از مسائل غریبی که حاجت ایجاب می‌کند]

از آن: هرگاه قرائت می‌کرد ناگهان باد در شکمش پیچید شایسته است که از قرائت دست بکشد تا اینکه خروج باد بطور کامل انجام گیرد و سپس بعد از

از بین رفتن بوی بد به قرائتش ادامه دهد، این چنین عبدالله بن ابی داوود و غیر او از عطاء روایت کرده‌اند و این ادبی نیکوست.

و از آن: هرگاه خمیازه به سراغش آمد از قرائت دست بکشد تا اینکه خمیازه‌اش به پایان برسد سپس قرائت کند مجاهد آن را گفته و این ادبی نیکوست. و بر این دلالت می‌دهد آنچه ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **«إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُمْسِكْ يَدِهِ عَلَى فِيهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ»**^۱

هرگاه به یکی از شما خمیازه گرفت پس با دستش بر دهانش بگیرد زیرا شیطان داخل می‌شود.

و از آن: هرگاه فرموده الله عزوجل را تلاوت کرد: **«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيْحُ ابْنُ اللَّهِ»**^۲ و فرموده الله عزوجل: **«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوْلَةٌ»**^۳ و فرموده الله عزوجل: **«وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا»**^۴ و مانند این آیات، شایسته است که صدایش را به آن پایین آورد ابراهیم نخعی رضی الله عنه چنین می‌کرد.

و از آن: آنچه عبدالله بن ابی داوود با اسنادی ضعیف از شعبی روایت کرده که به او گفته شد: هرگاه کسی قرائت کرد: **«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»**^۵ آیا صلوات بفرستد؟ گفت: بله.

۱ . مسلم ۲۹۹۵ .

۲ . التوبه/۴۰ .

۳ . المائده/۶۴ .

۴ . المائده/۸۸ .

۵ . الأحزاب/۵۶ .

و از آن: برایش مستحب است که بگوید آنچه ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کس از شما سوره والتین والزیتون را قرائت کرد و به انتهای سوره رسید: ﴿الَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾^۱ پس باید بگوید: بَلَى، وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ، و کسی که سوره لَأَأْتِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ را قرائت کرد و رسید به: ﴿الَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُجِيبَ الْمَوْتَى﴾^۲ پس باید بگوید: بَلَى، و کسی که والمُرْسَلَاتِ را تلاوت کرد و رسید به: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾^۳ پس باید بگوید: آمَنَّا بِاللَّهِ»^۴

و از عبدالله بن عباس و زبیر بن عوام و ابو موسی اشعری رضی الله عنهم روایت شده که: هرگاه یکی از ایشان ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^۵ تلاوت می کرد، می گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى».

و از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که سه بار می گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى».

و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که وی نماز گزارد و آخر سوره بنی اسرائیل را تلاوت نمود سپس گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا».

۱ . التین / ۸.

۲ . القیامه / ۴۰.

۳ . المرسلات / ۵۰.

۴ . مسند احمد ۷۳۹۱، ابو داوود ۸۸۷.

۵ . الأعلى / ۱.

فصل

[قراءت قرآن که مقصود به آن، کلام باشد]

عبدالله بن ابی داوود در این رابطه اختلاف علما را بیان کرده است. از ابراهیم نخعی رحمه الله روایت شده: وی مکروه می‌دانست که قرآن تأویل کرده شود به چیزی از امورات دنیا که عارض می‌شود.

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که وی در نماز مغرب در مکه خواند: ﴿وَالَّتِينَ وَالزَّيْتُونَ وَطُورِ سِينِينَ﴾ سپس صدایش را بلند کرد و گفت: ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾.

و از حُکیم بن سعد رحمه الله روایت شده که مردی از خوارج به نزد علی بن ابی طالب رضی الله عنه آمد در حالی که وی در نماز صبح بود، آن مرد گفت: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾^۱ پس علی رضی الله عنه داخل نماز جوابش داد: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾^۲

اصحاب ما گفته‌اند: هرگاه انسانی بر نمازگزاری داخل شد، و آن نمازگزار گفت: ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ﴾^۳ پس اگر قصد تلاوت داشت یا قصد تلاوت و آگاه کردن داشت باطل نمی‌شود اما اگر تنها قصد آگاه ساختن داشت نمازش باطل می‌شود.

۱. الزمر/۶۵.

۲. الروم/۶۰.

۳. الحجر/۴۶.

فصل

[برخاستن برای اهل فضل]

هرگاه بر قاری، کسی وارد شد که فضیلتی را داراست همچون علم، صلاح، شرف، سن بالا به‌مراه حفظ و صیانت؛ یا با ولایت و ولادت و غیر اینها حرمتی دارد پس اشکالی نیست که بر سبیل اکرام و احترام در مقابلش به پا خیزد بلکه این عمل مستحب است.

برخاستن جهت اکرام از فعل رسول الله صلی الله علیه و سلم و فعل اصحابش رضی الله عنهم با حضور ایشان و به دستور ایشان و از فعل تابعین و علما و صلحای بعد از ایشان ثابت است.

جزء حدیثی در مورد برخاستن^۱ جمع‌آوری نمودم و احادیث و آثار وارده به استحباب آن و نهی از آن را ذکر کردم و ضعف ضعیف از آن و صحت صحیح از آن را بیان کردم و همچنین به چیزی که توهم ایجاد می‌شد که آن نهی است و در حقیقت نهی نیست، جواب دادم. و شکر خدا تمامی این‌ها را واضح و آشکار ساختم. کسی که در چیزی از احادیث آن شک دارد آن را به خوبی مطالعه کند تا اینکه این شاء الله شک وی برطرف گردد.

فصل

[آداب قرائت در حالت پیاده و نشسته]

اگر پیاده قران می‌خواند و بر گروهی گذر کرد مستحب می‌شود که قرائت را قطع کند و به آنان سلام کند سپس به قرائت بازگردد و اگر «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را تکرار کند، نیکوست.

۱. نام این کتاب: التَّزْجِیْصُ فِي الْإِكْرَامِ بِالْقِيَامِ لِدَوِي الْفَضْلِ وَالْمَرْيَةِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ.

و اگر نشسته قران می‌خواند و کسی بر او گذر کرد: امام ابو الحسن واحدی گفته است: اگر کسی قران می‌خواند بهتر است که به او سلام کرده نشود زیرا وی مشغول تلاوت است. و گفته: اگر در حین تلاوت بود و شخصی به او سلام کرد جواب دادن با اشاره، کفایتش می‌کند. و گفته: اگر بخواهد با لفظ جواب بدهد اشکالی ندارد سپس «أعوذ بالله» را تجدید می‌کند و تلاوت را ادامه می‌دهد.

این چیزی که واحدی گفته، ضعیف است. آنچه ظاهر است که جواب سلام با لفظ واجب می‌شود. همانا اصحاب ما گفته‌اند: هرگاه در روز جمعه داخل شونده‌ای سلام کرد در حالی که خطیب خطبه ایراد می‌کرد و ما گفتیم که سکوت کردن در حین خطبه سنت است، پس جواب سلام بر اُصح دو وجه واجب می‌شود.

اما اگر در خارج از نماز، حین قرائت عطسه زد مستحب می‌شود که بگوید: «الحمد لله»، همچنین اگر داخل نماز بود و عطسه زد برایش سنت می‌شود که «الحمد لله» بگوید.

اگر خارج از نماز، قران می‌خواند و کسی دیگر عطسه زد و «الحمد لله» گفت، برایش سنت می‌شود که به او بگوید: «يَرْحَمُكَ اللهُ».

اگر در اثنای تلاوت قران، مؤذن اذان را آغاز کرد، قرائت خویش را رها می‌سازد و جواب مؤذن می‌دهد سپس به قرائتش بازمی‌گردد، و این نزد اصحاب ما متفق علیه است.

اما اگر در اثنای قرائت، کسی با وی کاری داشت و با اشاره امکان جواب دادن میسر می‌شود و می‌داند که با این کار، قلبش شکسته نمی‌شود و آن انس و محبتی که در میان ایشان برقرار است مکدر نمی‌شود، با فراهم شدن این شرایط بهتر است که با اشاره جواب دهد و قرائت خویش را رها نسازد و با وجود این جایز است که قرائت را قطع کند. والله اعلم.

فصل

[احکام نفیسی متعلق به قرائت در نماز]

در اختصار آن مبالغه می‌کنم زیرا در کتاب‌های فقهی مشهور است. از آن: قرائت در نماز فرض به اجماع علما واجب است. سپس شافعی، مالک و احمد رحمهم الله و جماهیر علما گفته‌اند: قرائت فاتحه در هر رکعتی واجب است. و ابوحنیفه رضی الله عنه و جماعتی از علما گفته‌اند: قرائت فاتحه واجب نیست بلکه هر سوره‌ای بخواند کفایت می‌کند و قرائت در دو رکعت دوم واجب نیست.

بر مستحب بودن قرائت سوره بعد از فاتحه در دو رکعت صبح و در دو رکعت اول از باقی نمازها علما اجماع دارند. و در استحباب آن در دو رکعت آخر اختلاف دارند. شافعی رحمه الله در این رابطه دو قول دارد: قول جدید: سنت نمی‌شود و اما قول قدیم: سنت می‌شود.

اصحاب ما گفته‌اند: اگر بنا بر قول قدیم، گفتیم که مستحب می‌شود، پس خلافی نیست که قرائت در دو رکعت سوم و چهارم از قرائت در دو رکعت اول و دوم کمتر باشد. و گفته‌اند: قرائت در رکعت سوم و چهارم به یک اندازه باشد. و آیا قرائت در رکعت اول بر قرائت در رکعت دوم طولانی می‌کند؟ دو وجه وجود دارد: اصح این دو وجه نزد جمهور اصحاب ما این است که طولانی نمی‌کند. اما قول دوم که صحیح است نزد محققین اصحاب ما: قرائت در رکعت اول بر قرائت در رکعت دوم طولانی‌تر می‌کند و این قول مختار است به دلیل حدیث صحیح ابو قتاده رضی الله عنه که روایت می‌کند: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيَقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ وَيُسْمَعُ الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ

الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَكَانَ يُطَوَّلُ فِي الْأُولَى، وَكَانَ يُطَوَّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ»^۱

رسول الله صلی الله علیه و سلم در دو رکعت اول از نماز ظهر: سوره فاتحه و دو سوره دیگر می خواند و اولی را طولانی تر می کرد و گاهی آیه را به ما می شنواند و در نماز عصر: سوره فاتحه و دو سوره دیگر می خواند و اولی را طولانی تر می کرد. و قرائت را در رکعت اول از نماز صبح طولانی تر می کرد و قرائت را در رکعت دوم کوتاه تر می کرد.

فایده آن: این است که شخص متأخر، رکعت اول را درک کند.^۲

شافعی رحمه الله می گوید: هرگاه مسبوق، دو رکعت آخر از نماز ظهر و غیر آن را به همراه امام درک کرد، سپس بعد از سلام امام، برخاست که نمازش را تکمیل کند مستحب است که سوره را قرائت کند. این حکم امام و منفرد است. اما مأوموم: اگر نماز سربیه است بر او واجب است که سوره فاتحه را بخواند و سوره دیگر برایش مستحب می شود، و اگر جهریه بود: اگر قرائت امام را می شنود مکروه است که به همراه امام قرائت کند و اگر قرائت امام را نمی شنود پس قرائت سوره برایش سنت می شود. والله اعلم.

و قرائت فاتحه در تکبیر اول در نماز جنازه سنت است.

اما سوره فاتحه در نماز سنت باید خوانده شود. گفتیم که در نماز سنت، سوره فاتحه باید خوانده شود اصحاب ما اختلاف دارند که آن را به چه چیزی نامگذاری کنیم؟ فَقَالَ صَغِيرٍ گفته است: واجب نامیده می شود. قاضی حسین

^۱ . بخاری ۷۵۹، مسلم ۴۵۱.

^۲ . در روایت ابو داوود ۸۰۰ نیز چنین آمده: ابو قتاده رضی الله عنه می گوید: ما گمان می بردیم که هدف رسول الله صلی الله علیه و سلم از طولانی تر کردن قرائت در رکعت اول این است که مردم رکعت اول را درک کنند.

گفته: شرط نامیده می‌شود. غیر این دو گفته‌اند: رکن نامیده می‌شود و این أظهر است. والله اعلم.

شخص عاجز از قرائت سوره فاتحه، به مقدار آن از قران می‌خواند و اگر چیزی از قران نمی‌داند به مقدار سوره فاتحه از اذکار همانند تسبیح و تهلیل و تکبیر می‌خواند و اگر این هم نمی‌داند به اندازه سوره فاتحه می‌ایستد و سپس به رکوع می‌رود. والله اعلم.

فصل

[جمع بین دو سوره در یک رکعت]

جمع کردن بین سوره‌ها در یک رکعت اشکالی ندارد. همانا در صحیحین از حدیث عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت: «لَقَدْ عَرَفْتُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ بَيْنَهُنَّ، فَذَكَرَ عِشْرِينَ سُورَةً مِنَ الْمُفْصَلِ، سُورَتَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ»^۱

سوره‌های شبیه به هم که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن‌ها را با همدیگر جمع می‌کرد می‌شناسم. سپس بیست سوره از مفصل را نام برد که رسول الله صلی الله علیه وسلم هر دو سوره را در یک رکعت قرائت کرده بودند. و از جماعتی از سلف نقل کردیم که قران را در یک رکعت ختم می‌کردند.

^۱. بخاری ۷۷۵، مسلم ۸۲۲.

فصل

[اوقات بلند خواندن به قرائت در نماز]

مسلمانان بر بلند خواندن قرآن در نماز صبح، جمعه، دو عید، و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء و در نماز تراویح، و بعد از آن در نماز وتر اجماع دارند. و این بر امام و منفرد مستحب است.

و اما مأموم به اجماع علما که بلند نمی‌خواند. و بلند خواندن در ماه گرفتگی سنت می‌شود و در خورشید گرفتگی بلند نمی‌خواند و در استسقاء بلند می‌خواند. و در نماز جنازه اگر به روز برگزار می‌شود بلند خوانده نمی‌شود و اگر به شب برگزار می‌شود بنا بر مذهب صحیح مختار که بلند نمی‌خواند، و در سنت‌های روز، بلند نمی‌خواند به غیر از آنچه از نماز دو عید و استسقاء که ذکر کردیم.

اصحاب ما در مورد سنت‌های شب اختلاف دارند قول أظهر که بلند نمی‌خواند. قول دوم: بلند می‌خواند. قول سوم که قول امام بغوی است: بین بلند خواندن و آهسته خواندن قرائت می‌کند.

اگر در شب، نمازی از او فوت شد پس آن را در روز قضا کرد یا نمازی در روز از او فوت شد پس آن را در شب قضا کرد؛ در بلند خواندن و آهسته خواندن، آیا زمان فوت شدن اعتبار داده می‌شود یا زمان قضا کردن؟ بین اصحاب ما دو وجه وجود دارد: أظهر آن دو، به وقت قضا اعتبار داده می‌شود.

اگر در جای بلند خواندن، آهسته خواند یا در جای آهسته خواندن، بلند خواند: نمازش صحیح است اما مرتکب مکروهی شده و سجود سهو ندارد.

سپس بدان: آهسته خواندن در هنگام قرائت و تکبیرات و سایر اذکار به اندازه‌ای باید باشد که خودش را بشنوند اگر شنوایی‌اش صحیح است و اموری عارض نشده باشد و باید به آن تلفظ بزند. پس اگر نمی‌شنود بدون هیچ اختلافی قرائت و سایر اذکارش صحیح نمی‌شود.

فصل

[سکوت‌های امام در نماز جهریه]

صحاب ما گفته‌اند: در نماز جهریه برای امام سنت می‌شود که در قیام در چهار جا سکوت نماید:

اول: بعد از تکبیره الإحرام، تا اینکه دعای استفتاح بخواند و مأمومین تکبیره الإحرام بیاورند.

دوم: بعد از سوره فاتحه و قبل از «آمین» یک سکوت بسیار کوتاهی وجود دارد تا اینکه سوره فاتحه از «آمین» جدا شود و تا اینکه ایهام ایجاد نشود که «آمین» جزو سوره فاتحه است.

سوم: بعد از «آمین» سکوت طولانی به اندازه‌ای که مأمومین سوره فاتحه را بخوانند.

چهارم: بعد از فارغ شدن از سوره، یک سکوت کوتاهی وجود دارد سپس به رکوع می‌رود.

فصل

[گفتن آمین در نماز جهریه]

برای هر قاری - در نماز یا در غیر نماز باشد - مستحب می‌شود که هرگاه از قرائت سوره فاتحه فارغ شد «آمین» بگوید. احادیث صحیح در این باره بسیار و مشهور است. معنای آن: خدایا! اجابت کن. و گفته شده: این چنین باید باشد. و گفته شده: انجام بده. و گفته شده: هیچ کس غیر از تو به این کار قادر نیست. و گفته شده: امیدمان را ناکام مگردان. و گفته شده: خدایا! ما را ایمن

بدار. و گفته شده: این مظهر خداوند بر بندگانش است که با آن، آفات را از آنان دفع می‌کند. و گفته شده: درجه‌ای در بهشت است که گوینده آن، مستحق آن می‌شود. و غیر این‌ها نیز گفته شده است.

و در «آمین» لغاتی وجود دارد. علما گفته‌اند: فصیح‌ترین آن: «آمین» با مد و تخفیف میم است. قول دوم: با قصر است. این دو لغت مشهورند. قول سوم: با اماله به‌مراه مد بین این دو، واحدی از حمزه زبّات و کسائی حکایت نموده است. قول چهارم: با تشدید میم به‌مراه مد، واحدی از حسن بصری و حسین بن الفضل حکایت کرده و گفته است: این قول را محقق می‌کند روایتی که از جعفر صادق رضی الله عنه وارد شده که گفت: معنای آن: قصد کنندگان بسویت هستیم و تو گرامی‌تر از آنی که قصد کنندگان را ناکام باز گردانی، این کلام واحدی است. و این چهارمی بسیار غریب است و بیش‌تر اهل لغت آن را از اشتباه عوام دانسته‌اند. و جماعتی از اصحاب ما گفته‌اند: کسی که چنین در نماز بگوید نمازش باطل می‌شود.

اهل لغت گفته‌اند: حق آن در لغت این است که بر «آمین» وقف کرده شود زیرا به منزلهٔ أصوات است. و هرگاه خواست که وصل کند «نون» را فتحه می‌دهد تا اینکه التقاء ساکنین ایجاد نشود. همان‌گونه که «أین» و «کیف» فتحه داده می‌شود. و بعلت سنگینی کسره بعد از یاء، کسره داده نمی‌شود.

این مختصری پیرامون لفظ «آمین» بود، در «تهذیب الأسماء و اللغات» با شواهد و أدله و زیادهٔ اقوال، سخن را بسط دادم.

علما گفته‌اند: «آمین» در نماز برای امام، مأموم به‌مراه امام و منفرد مستحب می‌شود و در نماز جهریه، امام و منفرد لفظ «آمین» را بلند می‌خوانند. و اما در بلند خواندن مأموم اختلاف شده: قول صحیح این است که جهر می‌خواند. قول دوم: جهر نمی‌خواند. قول سوم: اگر جماعت بسیارند جهر می‌خواند و اگر نه پس نه. و باید آمین گفتن مأموم به‌مراه آمین گفتن امام باشد نه قبل از او و نه بعد از او؛ به خاطر فرمودهٔ رسول الله صلی الله علیه و سلم:

«إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ، فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱

هرگاه امام خواست «آمین» بگوید شما «آمین» بگویید، زیرا کسی که آمین گفتن وی با آمین گفتن فرشتگان موافق آمد گناهان قبلش آمرزیده می‌شود.

اصحاب ما گفته‌اند موضعی در نماز وجود ندارد که مستحب باشد قول مأموم با قول امام همراه باشد مگر در گفته‌اش «آمین». و اما در اقوال دیگر، قول مأموم باید متأخر باشد.

فصل

[سجده تلاوت]

این چیزی است که باید بسیار به آن اعتنا و توجه کرده شود. علما بر «أمر» به سجود تلاوت اجماع دارند. اما در اینکه این «أمر» واجب یا استحباب است اختلاف دارند. جماهیر گفته‌اند: سجده تلاوت واجب نیست بلکه مستحب است، این قول عمر بن خطاب، ابن عباس، سلمان فارسی، عمران بن حُصَین، مالک، أوزاعی، شافعی، أحمد، اسحاق بن راهویه، أبو ثور، داوود و غیر این‌ها رضی الله عنهم است. ابو حنیفه رحمه الله گفته است: واجب است، و به فرموده خداوند متعال استدلال آورده است: ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾^۲

آنان را چه شده که ایمان نمی‌آورند و هرگاه قران تلاوت کرده شود سجود نمی‌کنند.

^۱. بخاری ۷۸۰، مسلم ۴۱۰.

^۲. الانشقاق/۲۰ و ۲۱.

جمهور استدلال آورده‌اند به آنچه از عمر بن خطاب رضی الله عنه ثابت است که: «قَرَأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الْمِنْبَرِ بِسُورَةِ النَّحْلِ حَتَّى إِذَا جَاءَ السَّجْدَةَ نَزَلَ، فَسَجَدَ وَسَجَدَ النَّاسُ حَتَّى إِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الْقَابِلَةَ قَرَأَ بِهَا، حَتَّى إِذَا جَاءَ السَّجْدَةَ، قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَمُرُّ بِالسُّجُودِ، فَمَنْ سَجَدَ، فَقَدْ أَصَابَ وَمَنْ لَمْ يَسْجُدْ، فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَلَمْ يَسْجُدْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»^۱

عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جمعه بر منبر سوره نحل خواند زمانی که به سجده رسید سجود کرد و مردم همگی سجود کردند تا اینکه جمعه آینده شد سوره نحل را خواند زمانی که به سجده رسید، گفت: ای مردم! ما از آیه سجود گذر کردیم کسی که سجود کرد [به سنت] اصابت کرده و کسی که سجود نکرد گناهی بر او نیست و عمر رضی الله عنه سجود نکرد.

این فعل و قول از عمر رضی الله عنه در این مجتمع دلیل آشکاری است. و اما جواب از آیه‌ای که امام ابو حنیفه رضی الله عنه به آن استدلال کرده پس ظاهر است زیرا مقصود: ذم و سرزنش آنان بر ترک سجود از جهت تکذیب و دروغ شمردن آنان است همان‌گونه که خداوند متعال بعد از آن می‌فرماید: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ﴾^۲

بلکه کسانی که کافر شدند تکذیب می‌کنند و دروغ می‌شمارند.

و در صحیحین از زید بن ثابت رضی الله عنه ثابت است که گفت: «قَرَأْتُ

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّجْمَ فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا»^۳

سوره نجم را بر نبی اکرم صلی الله علیه و سلم قرائت کردم پس سجود نکرد. و در صحیح بخاری و مسلم وارد شده که نبی اکرم صلی الله علیه و سلم سوره «نجم» تلاوت نمود و سجود نکرد.

^۱ . بخاری ۱۰۷۷.

^۲ . الانشقاق/۲۲.

^۳ . بخاری ۱۰۶۷، مسلم ۵۷۶.

فصل

[در بیان عدد سجود تلاوت و محل آن]

أما عدد آن:

قول برگزیده‌ای که شافعی رحمه الله و جماهیر گفته‌اند، چهارده سجده است.

در «الأعراف» و «الرعد» و «النحل» و «سبحان» و «مریم» و در «الحج» دو سجده و در «الفرقان» و «النمل» و «الم تنزیل» و «حم السجده» و «النجم» و «إذا السماء انشقت» و «اقرأ باسم ربك».

و أما سجده «ص» پس مستحب است و از عزائم سجود نیست یعنی از مؤکدات سجود نیست. در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت: «ص لیس من عزائم السجود، وقد رأيت النبي صلى الله عليه وسلم يسجد فيها»^۱

(ص) از عزائم سجود نیست همانا نبی اکرم صلی الله علیه وسلم را مشاهده کردم که در آن سجود کرد.

این مذهب شافعی و مذهب کسانی است که همانند او گفته‌اند.

أبو حنیفه گفته است: سجود تلاوت چهارده سجود است اما سجود دوم از (الحج) را انداخته و سجود (ص) را تأیید کرده است.

از احمد دو روایت شده، یکی همانند شافعی، و قول دوم: پانزده سجود و (ص) را افزوده است و این قول ابی العباس بن سُرَیج و ابی إسحاق مَرَوَزی از أصحاب شافعی است.

^۱. بخاری ۱۰۶۹.

و از مالک دو روایت شده: یکی از آن دو همانند شافعی، ولی مشهورترین آن دو: یازده سجود است. سجده (النجم) و (إذا السماء انشقت) و (اقراً) را انداخته و این قول قدیم شافعی است، اما صحیح آنچه تقدیم کردیم و احادیث صحیح بر آن دلالت می‌دهد.

و أما معل آن:

سجده (الأعراف) در آخر آن. و (الرعد): بعد از فرموده الله عزوجل: ﴿بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ﴾^۱ و (النحل): ﴿وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۲ و در (سبحان): ﴿وَيَزِيدُهُمْ حُشُوعًا﴾^۳ و در (مریم): ﴿خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾^۴ و در سجده اول از (الحج): ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾^۵ و دومی از (الحج): ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۶ و (الفرقان): ﴿وَرَأَاهُمْ نُفُورًا﴾^۷ و (النمل): ﴿رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^۸ و (الم تنزیل): ﴿وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۹ و (حم): ﴿لَا يَسْأَمُونَ﴾^{۱۰} و (النجم) در آخر آن. و (إذا السماء انشقت): ﴿لَا يَسْجُدُونَ﴾^{۱۱} و (اقراً) در آخر آن.

در این مسأله خلافی نیست که به آن اعتنایی کرده شود مگر در (حم)، که علما در آن اختلاف دارند: شافعی و أصحابش بر رأیی رفته‌اند که ذکر کردیم

۱. الرعد/۱۵.

۲. النحل/۵۰.

۳. الإسراء/۱۰۹.

۴. مریم/۵۸.

۵. الحج/۱۸.

۶. الحج/۷۷.

۷. الفرقان/۶۰.

۸. النمل/۲۶.

۹. السجده/۱۵.

۱۰. فصلت/۳۸.

۱۱. الانشقاق/۲۱.

آن سجده بعد از ﴿لَا يَسْأَمُونَ﴾^۱ است؛ و این مذهب سعید بن المسيب، محمد بن سیرین، ابی وائل شقیق بن سلمه، سفیان ثوری، ابی حنیفه، أحمد و إسحاق بن راهویه است.

گروهی دیگر بر این رأی رفته‌اند که بعد از فرموده خداوند متعال: ﴿إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۲ است؛ ابن المنذر از عمر بن الخطاب، حسن بصری، أصحاب عبد الله بن مسعود، إبراهيم نخعی، ابی صالح، طلحه بن مصرف، زبیر بن الحرث، مالک بن انس و لیث بن سعد حکایت کرده و این وجهی برای برخی از اصحاب شافعی است که بَعَوَى آن را در «التّهذیب» حکایت کرده است.

و أما قول ابی الحسن علی بن سعید عبَدَری از اصحاب ما در کتاب «الکفایه فی اختلاف الفقهاء»: نزد ما سجده «النمل» نزد فرموده الله عزوجل: ﴿وَيَعْلَمُ مَا يُخْفُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾^۳ است و گفته که این مذهب اکثر فقهاء است، و مالک گفته که نزد فرموده الله عزوجل: ﴿رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^۴ است. این چیزی که «عَبَدَری» از مذهب ما و مذهب اکثر فقهاء نقل کرده؛ معروف و مشهور و مقبول نیست بلکه غلط ظاهری است و کتاب‌های اصحاب ما تصریح کرده‌اند که نزد فرموده الله عزوجل: ﴿رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^۵ است.

۱ . فصلت/۳۸.

۲ . فصلت/۳۷.

۳ . النمل/۲۵.

۴ . النمل/۲۶.

۵ . النمل/۲۶.

فصل

[حکم سجود تلاوت]

حکم سجود تلاوت: حکم نماز سنت است در طهارت از حدث أصغر و حدث أكبر، و پاکی از نجاست و در استقبال قبله و ستر عورت. پس کسی که بر بدنش یا لباسش نجاستی است که از آن عفو کرده نمی‌شود حرام است که سجود تلاوت انجام دهد. و همچنین بر بی‌وضو حرام است که سجود کند و به سمت غیر قبله نیز حرام می‌شود مگر در سفری که نماز سنت جایز است به سمت غیر قبله خوانده شود و تمامی این‌ها متفق علیه است.

فصل

[حکم سجدهٔ ص]

هرگاه سجدهٔ (ص) خواند، پس کسی که آن را از عزائم و واجبات سجود می‌داند می‌گوید: سجود می‌کند یکسان است که آن را داخل نماز یا خارج از نماز بخواند همانند سجودهای دیگر.

اما شافعی و غیر او از کسانی که گفته‌اند: از عزائم و واجبات نیست، می‌گویند: هرگاه آن را در خارج از نماز خواند سجود برایش مستحب می‌شود زیرا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در آن سجود کرده همان‌گونه که گذشت. و اگر آن را داخل نماز خواند، سجود نمی‌کند.

پس اگر در حالت نادانی یا فراموشی سجود کرد، نمازش باطل نمی‌شود؛ اما سجود سهو می‌کند. و اگر عالم است قول صحیح که باطل می‌شود، زیرا به نمازش چیزی افزوده که از آن نیست، پس باطل می‌شود همان‌گونه که سجدهٔ

شکر انجام دهد بدون اختلاف نمازش باطل می‌شود. قول دوم: باطل نمی‌شود، زیرا تعلق و صلّه‌ای به نماز دارد.

اگر امامش در (ص) سجده کرد زیرا اعتقاد دارد که از واجبات است، ولی مأموم اعتقاد دارد که از واجبات نیست، در این حالت از امام پیروی نمی‌کند بلکه نیت جدایی از امام می‌آورد یا در حالت ایستادن منتظرش می‌ماند؛ و هرگاه منتظرش ماند آیا سجود سهو می‌کند؟ در آن دو وجه وجود دارد: اظهر که سجود نمی‌کند.

فصل

[سجود برای چه کسی سنت می‌شود؟]

بر آن که سجود برای قاری با وضو و شنونده با قصد سنت می‌شود و برای شنونده بدون قصد نیز سنت می‌شود. امام شافعی رحمه الله گفته است: در حق او تأکید نمی‌کنم آن گونه که در حق شنونده با قصد تأکید می‌کنم و این قول صحیح است. امام الحرمین عبدالملک جوینی از اصحاب ما گفته است: شنونده بدون قصد سجود نمی‌کند اما مشهور قول اول است.

و یکسان است که قرائت کننده داخل نماز یا خارج از آن باشد برای شنونده با قصد و بدون قصد در خارج از نماز سنت می‌شود که سجود کند؛ این قول صحیح مشهور نزد اصحاب شافعی است و ابوحنیفه همین قول گفته است. سیدلانی از اصحاب شافعی گفته است: سجود سنت نمی‌شود مگر هرگاه قرائت کننده سجود کند، و صواب قول اول است.

و فرقی نیست بین اینکه قرائت کننده، مسلمان بالغ متطهر مرد باشد و بین اینکه کافر یا بچه یا بی وضو یا زن باشد این همان قول صحیح نزد ما است و ابوحنیفه همین قول گفته است. بعضی از اصحاب ما گفته‌اند: برای قرائت کافر،

بچه و مست سجود نمی‌کند. و جماعتی از سلف گفته‌اند برای قرائت زن سجود نمی‌کند، ابن المنذر آن را از قتاده، مالک و اسحاق بن راهویه حکایت کرده، اما قول صواب آنچه قبلاً گفتیم.

فصل

[اختصار سجود]

منظور از اختصار سجود: اینکه یک آیه یا دو آیه را خواند سپس سجود کند. ابن المنذر از شعبی، حسن بصری، محمد بن سیرین، نخعی، احمد و اسحاق بن راهویه حکایت کرده که آن را مکروه می‌دانستند. و از ابوحنیفه، محمد بن حسن شیبانی و ابو ثور حکایت کرده که اشکالی به آن نیست و این مقتضای مذهب ما است.

فصل

[سجود تلاوت برای نمازگزار منفرد و در جماعتی]

اگر نمازگزار منفرد باشد برای قرائت خودش سجود می‌کند، پس اگر سجود تلاوت را ترک کرد و به رکوع رفت سپس اراده کرد که برای سجود تلاوت بازگردد جایز نشده است، و اگر به‌مراه آگاهی انجام داد نمازش باطل است. اگر قصد رکوع کرد اما به حدی نرسید که رکوع برایش محسوب می‌شود جایز است که برای تلاوت سجود کند. اگر قصد سجود تلاوت کرد سپس برایش معلوم شد که انجام ندهد و به قیام بازگشت جایز است.

اما اگر نمازگزار منفرد صدای قرائت نمازگزار دیگری شنید یا صدای قرائت کسی شنید که در نماز نیست، برایش جایز نمی‌شود که سجود کند پس اگر به‌همراه آگاهی سجود کرد نمازش باطل می‌شود.

اما نمازگزار در جماعتی: اگر امام است حکمش همانند منفرد است، و اگر امام برای تلاوت خودش سجود کرد برای مأموم واجب می‌شود که به‌مراهش سجود کند پس اگر انجام نداد نمازش باطل می‌شود.

اگر امام سجود نکرد برای مأموم جایز نمی‌شود که سجود کند پس اگر سجود کرد نمازش باطل می‌شود. اما مستحب می‌شود که بعد از سلام امام، سجود کند اما مؤکد نیست.

اگر امام سجود کرد ولی مأموم متوجه نشد سپس امام سرش را بالا آورد در این حالت مأموم در تخلف ورزیدنش معذور است و برایش جایز می‌شود که سجود کند. اما اگر متوجه شد در حالی که امام هنوز در سجود است سجود واجب می‌شود.

اگر در حال پایین رفتن به سجود بود که امام سرش را از سجود بالا آورد به‌همراه امام بالا می‌آید و سجود برایش جایز نمی‌شود. همچنین شخص ضعیفی که همراه امام است هرگاه بعلت سریع السیر بودن امام یا کند بودن ضعیف، امام بالا آمد قبل از اینکه شخص ضعیف به سجود برسد به‌همراه امام بالا می‌آید و سجود نمی‌کند.

اما اگر نمازگزار مأموم است پس برای قرائت خودش و برای قرائت غیر امامش جایز نمی‌شود که سجود کند پس اگر سجود کرد نمازش باطل می‌شود و قرائت سجده برایش مکروه می‌شود و گوش دادن به قرائت غیر امامش نیز برایش مکروه می‌شود.

فصل

[وقت سجود تلاوت]

علما گفته‌اند: شایسته است که بعد از سجده‌ای که آن را می‌خواند یا آن را می‌شنود بلافاصله سجده کند پس اگر آن را به تأخیر انداخت و فاصله طولانی نبود سجود می‌کند و اگر طولانی بود محل سجود فوت شده و بنا بر مذهب صحیح مشهور قضا نمی‌کند همان‌گونه که نماز کسوف را قضا نمی‌کند. بعضی از اصحاب ما گفته‌اند: در آن قول ضعیفی است که قضا می‌کند همان‌گونه که سنت‌های راتبه همانند صبح و ظهر و غیر این دو را قضا می‌کند.

اما اگر قرائت کننده یا شنونده بی‌وضو باشد ولی بزودی وضو بگیرد، سجود می‌کند. اگر وضو را به تأخیر انداخت تا اینکه فاصله زیاد شد پس قول صحیح مختاری که نزد اکثرین قطعی شده این است که سجود نمی‌کند. و گفته شده: سجود می‌کند و این اختیار بَعَوی از اصحاب ما است همان‌گونه که بعد از فراغ از اذان، جواب مؤذن می‌دهد. و بر قول مختار، اعتبار در طول فصل به عرف است. والله أعلم.

فصل

[اجتماع چند سجده تلاوت]

اگر تمامی آیات سجده را قرائت کرد یا بعضی از آن را در یک مجلسی قرائت کرد بدون اختلاف برای هر کدام، یک سجده انجام می‌دهد. اگر یک آیه سجده را در یک مجلسی تکرار کرد، نظر کرده می‌شود: اگر برای بار اول سجده نکرد یک سجده از طرف تمامی، او را کفایت می‌کند، و اگر برای اولی سجود کرده، پس سه وجه وجود دارد:

أصع آن: برای هر آیه‌ای یک بار سجود می‌کند زیرا بعد از اتمام حکم اول، سبب دوباره تجدید شده است.

قول دوم: یک سجده از طرف تمامی کفایت می‌کند، و این قول ابن سُرَیج از اصحاب ما و مذهب ابو حنیفه رحمه الله است. رویانی از اصحاب ما در کتاب «الْعُدَّة» گفته است: و فتوا بر این است و شیخ نصر مَقْدِسی زاهد از اصحاب ما آن را اختیار کرده است.

قول سوم: اگر فاصله طولانی شد سجود می‌کند و اگر نه پس یک سجود او را کفایت می‌کند.

اما اگر یک آیه را در نماز تکرار کرد: اگر در یک رکعت است پس حکم آن مانند یک مجلس است که گفتیم سه وجه وجود دارد، و اگر در دو رکعت است پس همانند دو مجلس است که بدون اختلافی سجود را تکرار می‌کند.

فصل

[سجود تلاوت در حالت سواره]

اگر آیه سجده را تلاوت کرد در حالی که بر مرکوب در سفر بود با اشاره سجود می‌کند. این مذهب ما و مذهب مالک، ابو حنیفه، ابو یوسف، محمد بن حسن شیبانی، احمد، زُفَر، داوود و غیر این‌ها است. برخی از اصحاب ابو حنیفه گفته‌اند: سجود نمی‌کند. صواب مذهب جماهیر است. و اما سواره در شهر: پس جایز نمی‌شود که با اشاره سجود کند.

فصل

[هرگاه آیه سجده را قبل از فاتحه خواند]

هرگاه آیه سجده را داخل نماز قبل از سوره فاتحه خواند سجود می کند اما اگر آن را در رکوع یا سجود خواند جایز نمی شود که سجود کند زیرا قیام، محل قرائت است.

اگر آیه سجده خواند پس برای سجود پایین رفت در این حالت شک کرد که آیا سوره فاتحه را خوانده است؟ قطعاً که برای تلاوت سجود می کند سپس به قیام بازمی گردد و سوره فاتحه می خواند زیرا سجود تلاوت به تأخیر انداخته نمی شود.

فصل

[سجده به فارسی]

اگر آیه سجده را به فارسی خواند، نزد ما سجود نمی کند همان گونه که آیه سجده را اگر بخواند تفسیر کند. ابو حنیفه گفته که سجود می کند.

فصل

[ارتباط سجود قاری و شنونده]

هرگاه شنونده به همراه قاری سجود کرد؛ سجود شنونده با سجود قاری هیچگونه ارتباطی با همدیگر ندارند و شنونده نیت اقتدا به قاری نمی آورد و می تواند زودتر از قاری سجود انجام دهد یا از سجود بالا بیاید.

فصل

[سجده در نماز سَرَّیَه]

نزد ما قرائت آیه سجده برای امام مکروه نمی‌شود، یکسان است که نماز سربیه یا جهریه باشد. و هرگاه امام آیه سجده را خواند، سجود می‌کند. مالک گفته است: بطور مطلق مکروه می‌شود. ابو حنیفه گفته است: در نماز سربیه مکروه می‌شود ولی در نماز جهریه مکروه نمی‌شود.

فصل

[سجود در اوقات کراهت]

نزد ما مکروه نمی‌شود در اوقاتی که از نماز خواندن نهی به عمل آمده، سجود کند؛ این قول شعبی، حسن بصری، سالم بن عبدالله، قاسم، عطاء، عکرمه، ابو حنیفه، اصحاب رأی و مالک در یکی از دو روایتش است. گروهی از علما آن را مکروه دانسته‌اند از آن‌ها: عبدالله بن عمر، سعید بن مسیب، مالک در یکی از دو روایت از او، اسحاق بن راهویه و ابو ثور هستند.

فصل

[رکوع جای سجده تلاوت نمی‌گیرد]

در حالت اختیار، رکوع جای سجده تلاوت نمی‌گیرد و این مذهب ما و مذهب جماهیر علما از سلف و خلف است. ابو حنیفه رحمه الله گفته است: جای آن را می‌گیرد. دلیل جمهور: قیاس بر سجود نماز است.

و اما عاجز از سجود پس با اشاره سجود انجام می‌دهد همان‌گونه که اگر در نماز از سجود کردن عاجز شد با اشاره سجود را انجام می‌دهد.

فصل

[صفت سجود]

بدان که برای سجود کننده تلاوت دو حالت وجود دارد: یکی: خارج از نماز باشد، و دوم: داخل نماز باشد.

اما اول: هرگاه خواست سجود کند نیت سجود تلاوت می‌آورد و تکبیره الاحرام می‌گوید و دو دستش را برابر دو دوشش قرار می‌دهد همان‌گونه که در تکبیره الاحرام نماز انجام می‌دهد سپس برای پایین رفتن به سجود، یک تکبیر می‌آورد در این تکبیر دستش را بالا نمی‌آورد و این تکبیر دوم همانند تکبیر سجود در نماز سنت است و شرط نیست. و اما تکبیر اولی که تکبیره الاحرام نامیده شده، برای اصحاب ما در مورد آن، سه وجه وجود دارد:

أظهر آن: و این قول اکثرین آنها است: رکن است و سجود تلاوت بدون آن صحیح نمی‌شود.

دوم: سنت است، و اگر ترک کرده شد سجود تلاوت صحیح است و این قول ابو محمد جُوینی است.

سوم: سنت نیست. والله اعلم.

سپس اگر آن کسی که می‌خواهد سجود کند اگر ایستاده بود در حالت قیام تکبیره الاحرام می‌گوید سپس برای پایین رفتن به سجود، تکبیر می‌گوید.

و اگر نشسته بود جماعتی از اصحاب ما گفته‌اند: برایش مستحب می‌شود که بایستد و در حالت ایستاده تکبیره الاحرام بیاورد سپس به سجود پایین برود

همان گونه که قبلا ایستاده بود. دلیل این قیاس بر تکبیره الاحرام و سجود در نماز است. و از کسانی که بر آن نص آورده‌اند و به آن جزم نموده‌اند از اصحاب ما: شیخ ابو محمد جوینی، قاضی حسین، و دو صاحب ایشان: یکی مُتَوَلَّى صاحب کتاب «التَّيْمَةُ» و دیگری بغوی صاحب کتاب «التَّهْذِيبُ» و امام محقق ابو القاسم رافعی هستند. و امام الحرمین عبدالملک جوینی از پدرش ابو محمد جوینی نقل کرده سپس بر او انکار کرده و گفته است: برای این قول نه اصلی و نه ذکری دیدم. این چیزی که امام الحرمین گفته، ظاهر است زیرا نه چیزی از رسول الله صلی الله علیه و سلم وارد شده و نه از سلف که به آنان اقتدا کرده می‌شود و نه جمهور اصحاب ما به آن تعرض نموده‌اند، والله اعلم.

سپس هرگاه سجود کرد شایسته است که آداب سجود در هیأت و تسبیح مراعات کرده شود. أما هیأت این است که: دو دستش را برابر دو دوشش بر زمین بگذارد و انگشتانش را به هم بچسباند و به سمت قبله آن‌ها را پهن کند و دو دستش را از آستینش بیرون کشد و کف دستش را مستقیم به جا نماز برساند و دو آرنجش را از دو پهلویش دور کند و شکمش را از دو رانش بالا بگیرد اگر مرد است، و اگر زن یا خنثی است بر عکس مرد، آرنجش را به دو پهلویش بچسباند و بدن خود را جمع کند. و سجود کننده، قسمت نشیمنگاهش را از سرش بالاتر قرار دهد و پیشانی و بینی‌اش را خوب بر روی جا نماز بگذارد و در سجودش آرام بگیرد.

اما تسبیح در سجود: اصحاب ما گفته‌اند: همان تسبیحی که در نماز می‌گوید در سجده تلاوت نیز همان می‌گوید. پس سه بار می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»^۱ پروردگار بلند مرتبه‌ام را به پاکی می‌ستایم. سپس می‌گوید: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ

^۱ . صحیح، ابو داوود ۸۷۱، ترمذی ۲۶۲.

وَبَصْرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ^۱ خدایا، برای تو سجود کردم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم؛ ذاتم سجود کسی کرد که او را خلقت نمود و او را صورت بخشید و شنوایی و بینایی او را باز کرد؛ عظیم و خجسته گشت خدایی که بهترین آفرینندگان است. و می‌گوید: **«سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»**^۲ پروردگار فرشتگان و روح (از صفات نقص و شریک و هر چیزی که شایسته‌ی الوهیت و لایق خالق نیست) پاک و منزّه است. تمام این‌ها از آن چیزهایی است که نمازگزار در سجود می‌گوید.

گفته‌اند: و مستحب می‌شود که بگوید: **«اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا عِنْدَكَ أَجْرًا، وَضَعْ عَنِّي بِهَا وِزْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ ذُخْرًا، وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَهَا مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ»**^۳ خدایا! با این سجده برایم نزد خودت أجر و ثواب بنویس، و با آن گناهم را فرو بگذار، و نزدت برایم ذخیره‌ای قرار بده، و از من بپذیر همان‌گونه که از بندهات داوود علیه السلام پذیرفتی.

این دعا مخصوص این سجده است پس شایسته است که بر آن محافظت کند.

مستحب است بین تمامی این اذکار جمع کند و به‌مراه آن دعا کند به آنچه از امور آخرت و دنیا می‌خواهد. پس اگر به بعضی از آن اکتفا کرد اصل تسبیح حاصل می‌شود و اگر اصلاً تسبیحی نگفت همانند سجود نماز، سجود برایش حاصل می‌شود.

سپس هرگاه از تسبیح و دعا فارغ شد تکبیرگویان سرش را بالا می‌آورد و آیا سجده تلاوت به سلام نیاز دارد؟ در آن، دو قول مشهور از امام شافعی نص آورده شده است:

۱. مسلم ۷۷۱.

۲. مسلم ۴۸۷، ابو داوود ۸۷۲، نسائی ۱۰۴۸.

۳. حسن، ترمذی ۵۷۹ و ۳۴۲۴.

أصع آن دون زد جهاهیر علما از اصحاب ما: به سلام نیاز دارد زیرا به تکبیره الاحرام نیاز دارد و همانند نماز جنازه می‌گردد و آن را تأیید می‌کند آنچه عبدالله بن ابی داوود با اسناد صحیح از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که هرگاه آیه سجده تلاوت می‌کرد به سجود می‌رفت و سپس سلام می‌داد.

قول دوم: همانند سجود تلاوت در نماز، نیازمند سلام نیست زیرا از رسول الله صلی الله علیه و سلم نقل نشده است.

بنابر قول اول: آیا به تشهد نیاز دارد؟ در آن دو وجه است: أصح آن دو که نیاز ندارد همان‌گونه که به قیام نیاز ندارد. برخی از اصحاب ما بین دو مسأله جمع نموده‌اند و گفته‌اند: در تشهد و سلام سه وجه است:

أصع آن: سلام حتمی است بغیر از تشهد.

دوم: به هیچ کدام احتیاجی ندارد.

سوم: به هر دو نیازمند است.

کسانی از سلف که گفته‌اند به سلام نیاز دارد: محمد بن سیرین، أبو عبدالرحمن سلمی، أبو الأحوص، أبو قلابه و اسحاق بن راهویه. و کسانی از سلف که گفته‌اند نیاز به سلام ندارد: حسن بصری، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی، یحیی بن وثَّاب و احمد.

تمامی آنچه گفتیم در مورد سجود خارج از نماز بود.

مالت دوم: داخل نماز سجده تلاوت انجام دهد در این حالت، تکبیره الاحرام لازم نیست.

اما برای پایین رفتن به سجود، تکبیر سنت می‌شود و دستش را بالا نمی‌برد و برای بالا آمدن از سجود نیز تکبیر می‌آورد. این قول صحیح مشهوری است که جماهیر علما گفته‌اند. ابو علی بن ابی هریره از اصحاب ما گفته: برای

سجود رفتن تکبیر می‌گوید اما برای بالا آمدن از سجود، تکبیر نمی‌گوید. اما قول معروف همان قول اول است.

اما آداب سجود در نماز همانند آنچه در سجود خارج نماز بیان شد، می‌باشد مگر هرگاه سجود کننده امام بود شایسته است که تسبیح را طولانی نکند مگر که از حال مأمومین می‌داند آنان به تطویل راضی‌اند.

سپس هرگاه از سجود تلاوت بالا آمد بدون هیچ اختلافی، جلسه استراحت نمی‌گیرد و این مسأله غریبی است و اندک کسانی‌اند که به آن تعرض زده‌اند. از کسانی که بر آن نص آورده‌اند: قاضی حسین، بغوی و رافعی هستند و این به خلاف سجود نماز است زیرا قول صحیح مختار و منصوص از امام شافعی و احادیث صحیح در بخاری و غیر آن بر استحباب آن وارد شده است که بعد از سجده دوم از رکعت اول در هر نمازی و رکعت سوم در نمازهای چهار رکعتی، جلسه استراحت گرفته شود.

سپس هرگاه از سجده تلاوت بالا آمد واجب است که راست بایستد، و مستحب است که هرگاه راست ایستاد چیزی از قرآن بخواند سپس رکوع کند، اما اگر راست ایستاد و چیزی قرائت نکرد سپس به رکوع رفت، جایز است.

فصل

[اوقات برگزیده برای قرائت قرآن]

بر آن که بهترین قرائت، قرائتی است که داخل نماز باشد. و مذهب شافعی و غیر او: طولانی کردن قیام در نماز از طولانی کردن رکوع و سجود بهتر است.

و اما قرائت خارج از نماز: پس بهترین آن قرائت در شب است و نصف
آخر آن از نصف اول آن باز هم بهتر است و قرائت بین مغرب و عشاء محبوب
است.

و اما قرائت در روز: پس بهترین آن بعد از نماز صبح است. و کراهتی در
قرائت وقتی از اوقات نیست. و اما آنچه عبدالله بن ابی داوود از معان بن رفاعه
از مشایخش روایت کرده که قرائت بعد از عصر را مکروه می‌دانستند و گفته‌اند
که دِرَاسَةُ یَهُود است، مقبول نیست و اصلی نیز برای آن نیست.
و از روزها: روز جمعه، دوشنبه و پنجشنبه و روز عرفه برگزیده شده است.
و از دهه‌ها: دههٔ آخر رمضان و دههٔ اول از ماه ذی الحجه.
و از ماه‌ها: ماه مبارک رمضان.

فصل

[در آداب ختم و آنچه متعلق به آن است]

در آن مسائلی است:

اول در وقت آن: گذشت که قاری انفرادی مستحب است که در نماز،
قران را ختم کند و مستحب است که در دو رکعت سنت صبح یا در دو رکعت
سنت مغرب باشد اما در دو رکعت سنت صبح بهتر است. و گذشت که مستحب
است یک ختم در اول روز انجام دهد و ختم بعدی را در اول شب انجام دهد.
و اما کسی که در خارج از نماز ختم می‌کند یا کسانی که دسته جمعی ختم
می‌کنند مستحب است که ختم آنان در اول روز و اول شب باشد همان گونه که
گذشت و نزد بعضی از علما در اول روز بهتر است.

مسأله دوم: روزی که قرآن را ختم می‌کند مستحب است که روزه باشد مگر با روزی مصادف شود که روزه در آن نهی شده باشد. عبدالله بن ابی داوود با اسناد صحیح روایت کرده که: طلحه بن مُصَرِّف، حبیب بن ابی ثابت و مُسَيَّب بن رافع تابعی کوفی رضی الله عنهم روزی که می‌خواستند قرآن را ختم کنند روزه می‌گرفتند.

مسأله سوم: بسیار مستحب است که در مجلس ختم قرآن حضور پیدا کند، همانا در صحیحین وارد شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم به زنان حاضر امر می‌نمود که در نماز عید حضور پیدا کنند تا در دعای خیر مسلمانان شریک شوند.^۱

دارمی و عبدالله بن ابی داوود با اسناد خویش از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که اگر می‌دید کسی [داخل مسجد] ختمی می‌خواند فردی را قرار می‌داد که مراقبش باشد و موقع ختم او را خبردار سازد تا اینکه در ختم وی حاضر شود.^۲

و ابن ابی داوود با دو اسناد صحیح از قتاده تابعی جلیل، صاحب انس بن مالک رضی الله عنهم روایت کرده که گفت: انس رضی الله عنه هرگاه قرآن را ختم می‌کرد اهل خویش را جمع می‌کرد و دعا می‌نمود.^۳

و با اسانید صحیحش از حَکَم بن عُنَّیبه، تابعی جلیل روایت کرده که گفت: مجاهد و عبده بن ابی لبابه کسی را بسوی من فرستادند و گفتند: ما کسی را بسویت فرستادیم زیرا می‌خواهیم قرآن را ختم کنیم و هنگام ختم قرآن دعا

^۱ بخاری ۱۶۵۲، مسلم ۸۹۰.

^۲ سنن دارمی ۳۵۱۵.

^۳ مصنف ابن ابی شیبه ۳۰۳۸، دارمی ۳۵۱۷.

مستجاب است، و در بعضی از روایات صحیح که گفتند: گفته شده که هنگام ختم قران، رحمت نازل می‌شود.^۱

سأله چهارم: مستحب بودن دعا بعد از ختم قران بسیار مؤکد است به سبب آنچه قبل از این ذکر کردیم. دارمی با اسنادش از حمید أعرج روایت کرده که گفت: کسی که قران خواند سپس دعا کرد بر دعایش چهار هزار فرشته آمین می‌گویند.^۲

شایسته است که در دعایش پافشاری نماید و به امور مهم دعا کند و درباره صلاح مسلمانان و صلاح سلطان و زمامداران آنان بسیار دعا کند. ابو عبدالله حاکم نیشابوری با اسنادش از عبدالله بن مبارک رضی الله عنه روایت کرده که هرگاه قران را ختم می‌کرد به مسلمین و مسلمات و مؤمنین و مؤمنات بسیار دعا می‌کرد و مانند این کسان دیگر نیز گفته‌اند. پس برای دعا کننده، دعاهای جامع برگزیده می‌شود مانند گفته‌اش:

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ قُلُوبَنَا، وَأَزِلْ غُيُوبَنَا، وَتَوَلَّنَا بِالْحُسْنَى، وَزَيَّنَّا بِالتَّقْوَى،
وَاجْمَعْ لَنَا خَيْرَ الآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَارْزُقْنَا طَاعَتَكَ مَا أَبْقَيْتَنَا.
اللَّهُمَّ يَسِّرْنَا لِلْيُسْرَى، وَجَنِّبْنَا الْعُسْرَى، وَأَعِدْنَا مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا
وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، وَأَعِدْنَا مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا
وَالْمَمَاتِ وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ.
اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقْوَى، وَالْعَفَافَ وَالْغِنَى.

۱. دارمی ۳۵۲۵.

۲. دارمی ۳۵۲۴.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَوِدُّعُكَ أَدْيَانَنَا وَأَبْدَانَنَا وَخَوَاتِيمَ أَعْمَالِنَا وَأَنْفُسَنَا وَأَهْلِينَا
وَأَحْبَابِنَا وَسَائِرَ الْمُسْلِمِينَ، وَجَمِيعَ مَا أَنْعَمْتَ عَلَيْنَا وَعَدَلَيْهِمْ مِنْ أُمُورِ
الْآخِرَةِ وَالْدُّنْيَا.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاجْمَعَ بَيْنَنَا
وَبَيْنَ أَحْبَابِنَا فِي دَارِ كَرَامَتِكَ بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ.

اللَّهُمَّ أَصْلِحْ وُلاةَ الْمُسْلِمِينَ، وَوَقِّفْهُمْ لِلْعَدْلِ فِي رِعَايَاهُمْ، وَالْإِحْسَانِ
إِلَيْهِمْ، وَالشَّفَقَةِ عَلَيْهِمْ، وَالرَّفْقِ بِهِمْ، وَالْإِعْتِنَاءِ بِمَصَالِحِهِمْ، وَحَبِّبْهُمْ إِلَى
الرَّعِيَّةِ وَحَبِّبِ الرَّعِيَّةَ إِلَيْهِمْ، وَوَقِّفْهُمْ لِصِرَاطِكَ الَّذِي الْمُسْتَقِيمُ، وَالْعَمَلِ
بِوَطَائِفِ دِينِكَ الْقَوِيمِ.

اللَّهُمَّ الطُّفَّ بِعَبْدِكَ سُلْطَانَنَا، وَوَقِّفْهُ لِمَصَالِحِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَحَبِّبْهُ
إِلَى رَعِيَّتِهِ، وَحَبِّبِ الرَّعِيَّةَ إِلَيْهِ.

و بقیه دعاهاى ذکر شده را در جمله زمامداران مى گوید و مى افزاید:

اللَّهُمَّ احْمَ نَفْسَهُ وَبِلَادَهُ، وَصُنْ أَتْبَاعَهُ وَأَجْنَادَهُ، وَأَنْصُرْهُ عَلَى أَعْدَاءِ
الدِّينِ وَسَائِرِ الْمُخَالِفِينَ، وَوَقِّفْهُ لِإِزَالَةِ الْمُنْكَرَاتِ، وَإِظْهَارِ الْمَحَاسِنِ
وَأَنْوَاعِ الْخَيْرَاتِ، وَزِدِ الْإِسْلَامَ بِسَبَبِهِ ظُهُورًا، وَأَعِزَّهُ وَرَعِيَّتَهُ إِعْزَازًا بَاهِرًا.
اللَّهُمَّ أَصْلِحْ أَحْوَالَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَرْخِصْ أَسْعَارَهُمْ، وَأَمْنَهُمْ فِي أَوْطَانِهِمْ،
وَأَقْضِ دُيُونَهُمْ، وَعَافِ مَرْضَاهُمْ، وَأَنْصُرْ جُيُوشَهُمْ، وَسَلِّمْ غِيَابَهُمْ، وَفُكَّ
أَسْرَاهُمْ، وَاشْفِ صُدُورَهُمْ، وَأَذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَأَلْفَ بَيْنَهُمْ، وَاجْعَلْ
فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَالْحِكْمَةَ، وَثَبَّتْهُمْ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ، وَأَوْرِعْهُمْ أَنْ يُوفُوا بِعَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَأَنْصُرْهُمْ عَلَى
عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ، إِلَهَ الْحَقِّ! وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمْ آمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ فَاعِلِينَ بِهِ، نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ
مُجْتَنِبِينَ لَهُ، مُحَافِظِينَ عَلَى حُدُودِكَ، قَائِمِينَ عَلَى طَاعَتِكَ، مُتَنَاصِفِينَ
مُتَنَاصِحِينَ.

اللَّهُمَّ صُنْهُمْ فِي أَقْوَالِهِمْ وَأَفْعَالِهِمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ.

و دعایش را آغاز می کند و پایان می دهد به:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا يُؤَافِي نِعَمَهُ وَيُكَافِيهِ مَزِيدَهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ
وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ،
وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ،
فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

مسأله چهارم: مستحب است که هرگاه از ختم خویش فارغ شد بلافاصله به
دنبال آن، ختم دیگری را افتتاح کند. سلف این عمل را مستحب دانسته اند و به
این حدیث استدلال نموده اند: «قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَيَّ؟
قَالَ: الْحَالُ الْمُرْتَجِلُ. قَالَ: وَمَا الْحَالُ الْمُرْتَجِلُ؟ قَالَ: الَّذِي يَضْرِبُ مِنْ أَوَّلِ الْقُرْآنِ إِلَى
آخِرِهِ كُلَّمَا حَلَّ ارْتَجَلٌ»^۱

مردی گفت: ای رسول خدا! چه عملی نزد الله عزوجل محبوب تر است؟
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: بهترین عمل، باراندازی و کوچ کردن
است. گفته شد: باراندازی و کوچ چیست؟ فرمودند: کسی که از اول قران تا آخر
آن سفر می کند هرگاه باراندازی کرد کوچ می کند [یعنی: افتتاح قران و ختم آن
و دوباره افتتاح قران و ختم آن].^۲

^۱ . ترمذی ۲۹۴۸، دارمی بطور مرسل ۳۵۱۹.

^۲ . ابن جزری در النهایه گفته است: قُرَأَ مَكَّةَ وَفَتَى قُرْآنَ رَا خْتَمَ مِی نَمُودُنْدَ بِلَا فَاصله از
ابتدای قران آغاز می کردند و سوره فاتحه را تلاوت می کردند و سپس پنج آیه اول از سوره

(باب هفتم)

آداب مردم با قرآن

در صحیح مسلم رحمه الله از تمیم داری رضی الله عنه ثابت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الَّذِينَ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^۱

دین نصیحت است. گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: برای خداوند و برای پیامبرش و برای ائمه مسلمانان و عامه آنان.

علما رحمه الله گفته‌اند: نصیحت برای کتاب خدا: ایمان آوردن به اینکه قرآن کلام خدا و از جانب او نازل شده و شباهت با چیزی از کلام خلق ندارد و خلاق به تمامی قادر نیستند که همانند آن بیاورند سپس تعظیم و بزرگداشت آن، تلاوت آن، خشوع نزد آن، درست تلفظ زدن حروف آن در هنگام تلاوت، دور کردن تاویل منحرقرین و تعرض طاغیان، و راست شمردن محتویات آن، متوقف شدن در احکامش، تفهم و درک علوم و امثالش، عبرت گرفتن از مواظب و نصایحش، تفکر در عجایبش، عمل به محکماتش، تسلیم متشابهش، تحقیق و تفحص عموم و خصوصش و ناسخ و منسوخش، نشر علومش و دعوت دادن بسویش است.

بقره را تا «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» تلاوت می‌کردند سپس قرائت را قطع می‌کردند و انجام دهنده این کار را بارانداز و کوچ کننده می‌نامیدند.

فصل

[حکم کسی که حرفی از قران را انکار کند یا حرفی به آن بیفزاید]

مسلمانان بر وجوب تعظیم قران عزیز و تنزیه و صیانت آن بطور مطلق اجماع دارند. و اجماع دارند کسی که حرفی از آن را انکار و اجحاد کرد از آنچه بر آن اجماع شده، یا حرفی را به آن افزود که کسی آن را قرائت نموده و در حالی که به آن آگاه است، کافر می‌شود.

امام حافظ ابوالفضل قاضی عیاض رحمه الله گفته است:

برآن کسی که قران یا مصحف یا چیزی از آن را سبک شمارد؛ یا به آن دو توهین کند؛ یا حرفی از آن را انکار و اجحاد کند؛ یا چیزی از آن را دروغ شمارد از آن چیزهایی که حکم آن و خبر آن آشکارا بیان شده؛ یا چیزی که قران آن را نفی کرده، اثبات کند؛ یا چیزی که قران آن را اثبات کرده، نفی کند و در حالی که به آن آگاه است؛ یا در چیزی از آن شک کند به اجماع مسلمانان کافر است.

و همچنین اگر تورات و انجیل اصلی را انکار کند یا کتاب‌های نازل شده از جانب خداوند را انکار کند یا به آن کافر شود یا به آن توهین کند یا آن را کوچک و سبک شمارد، کافر می‌شود.

فصل

[تفسیر بغیر علم]

تفسیر به غیر علم و کلام در معانی آن برای کسی که اهل آن نیست، حرام می‌شود و احادیث درباره آن فراوان و اجماع بر آن منعقد است.

و اما تفسیر آن برای علما جایز و نیکو است و اجماع بر آن منعقد است. پس کسی که اهل تفسیر می‌باشد و از ادواتی آگاه و مطلع است که بوسیله آن معانی قرآن دانسته می‌شود و مراد از آیه بر ظن وی غالب آمد آن را تفسیر می‌کند اگر از چیزهایی است که با اجتهاد پی برده می‌شود مانند معانی و مفاهیم احکام خفی و جلی، عموم و خصوص، اعراب و غیر آن.

و اما اگر از چیزهایی است که با اجتهاد فهمیده نمی‌شود مانند اموری که راه آن نقل و تفسیر الفاظ لغوی است پس کلام در آن جایز نمی‌شود مگر با نقل صحیح از جهت معتمدین و متخصصین اهل آن فن.

و اما کسی که اهل تفسیر نیست و جامع ادوات آن نیست، تفسیر بر او حرام می‌شود اما اجازه دارد که تفسیر را از طرف معتمدین و متخصصین از اهل آن فن نقل کند.

سپس تفسیر کنندگان به رأی از غیر دلیل و مدرک صحیح به چند دسته تقسیم می‌شوند:

از آنان کسانی‌اند که جهت تصحیح و تقویت مذهب خود به آیه‌ای استدلال می‌کنند ولی هنوز بر ظن آنان غالب نشده که این مراد تفسیر است بلکه تنها هدف آنان غلبه بر خصم است.

و از آنان کسانی‌اند که هدف آنان دعوت بسوی خیر است و به آیه‌ای استدلال می‌کنند بدون اینکه دلالت آن بر ایشان واضح شده باشد.

و از آنان کسانی‌اند که الفاظ عربی را بدون وقوف بر معانی آن نزد اهل آن فن تفسیر می‌کنند و آن از جمله چیزهایی است که تنها با شنیدن از متخصصین لغت عرب و اهل تفسیر گرفته می‌شود مانند بیان معنای لفظ و اعراب آن، و آنچه در آن است از حذف و اختصار و اضمار، حقیقت و مجاز، عموم و خصوص، اجمال و بیان، تقدیم و تأخیر و غیر آن از آن چیزهایی که مراد از آن خلاف ظاهر است.

و در آن، تنها شناخت عربی کفایت نمی‌کند بلکه همراه آن شناخت آنچه اهل تفسیر در این باره گفته‌اند الزامی است چه بسا می‌شود که اهل تفسیر اجماع بر ترک ظاهر آن دارند یا بر ارادهٔ خصوص یا اضمار و غیر آن اجماع دارند از چیزهایی که مراد آن خلاف ظاهر است. و مانند این که لفظ بین چند معنا مشترک باشد پس در مکانی دانسته شود که مراد از آن، یکی از معانی است سپس هر کس آمد به همین تفسیر کند پس تمامی این تفسیرها تفسیر به رأی محسوب می‌شود که حرام است، والله أعلم.

فصل

[حکم ستیز و جدال در قران]

ستیز و جدال بغیر حق در قران حرام است. و از آن است که برایش دلالت آیه‌ای بر چیزی آشکار شود که مخالف مذهب اوست و از طرفی احتمال ضعیفی بر موافقت مذهب او وجود دارد پس آن را بر مذهب خود حمل می‌کند و با آن به مناظره می‌پردازد با وجودی که تفسیر واضح و آشکار مخالف آن چیزی است که می‌گوید. اما اگر برایش آشکار نشد پس او معذور است که خلاف آن را بر مذهب خویش حمل می‌کند.

از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در حدیث صحیح وارد شده که فرمودند:

«الْمِرَاءُ فِي الْقُرْآنِ كُفْرٌ»^۱

خطابی گفته است: مقصود از مرء: شک است. و گفته شده: جدال و ستیزی که مُشکِّک است. و گفته شده: جدال و ستیزی که اهل أهواء در آیات قَدَر و مانند آن انجام می‌دهند.

^۱ . صحیح، مسند احمد ۷۸۴۸، ابو داوود ۴۶۰۳.

فصل

[هرگاه آیه‌ای از یادش برده شد]

مکروه است که بگوید: آیه فلانی را از یاد بردم یا بگویند فراموش کردم، بلکه بگویند: از یادم برده شد یا از ذهنم پاک کرده شد. در صحیحین از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه ثابت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ نَسِيتُ آيَةَ كَيْتٍ وَكَيْتٍ، بَلْ هُوَ نَسِيٌّ»^۱

یکی از شما نگویید که آیه فلانی و فلانی را فراموش کردم بلکه آن چیزی است که از یاد او برده شده است. و در روایتی در صحیحین: **«يُنَسَمَا لِأَحَدِهِمْ يَقُولُ: نَسِيتُ آيَةَ كَيْتٍ وَكَيْتٍ، بَلْ هُوَ نَسِيٌّ»^۲**

چه بد چیزی است که یکی از شما می‌گوید: آیه فلانی و فلانی را فراموش کردم بلکه آن چیزی است که از یاد او برده شده است. و در صحیحین نیز از عایشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **«يُرِخُّهُ اللهُ لَقَدْ أَدْرَبِي كَذَا وَكَذَا آيَةً، كُنْتُ أَسْقَطْتُهَا مِنْ سُورَةٍ كَذَا وَكَذَا»^۳ وَفِي رَوَايَةٍ فِي الصَّحِيحَيْنِ: «كُنْتُ أَنْسِيْتُهَا»^۴.**

رسول الله صلی الله علیه وسلم از شخصی شنید که قرائت می‌کند پس فرمود: الله عزوجل او را مورد رحمت قرار دهد همانا آیه‌ای را به یادم آورد که من آن را از سوره فلانی و فلانی ساقط کرده بودم. و در روایت صحیح: از یادم برده شده بود.

۱. مسلم ۷۹۰.

۲. بخاری ۵۰۳۹، مسلم ۷۹۰.

۳. بخاری ۵۰۳۷، مسلم ۷۸۸.

۴. بخاری ۵۰۳۸، مسلم ۷۸۸.

و اما آنچه ابن ابی داوود از ابو عبدالرحمن سلمی تابعی جلیل روایت کرده که گفت: نگو: آیه فلانی را ساقط کردم، بلکه بگو: از آن غافل کرده شدم. پس این خلاف آن چیزی است که در روایت صحیح ثابت شده است بنابراین در این مسأله اعتماد بر روایت صحیح است، و آن جواز: «آیه فلانی را ساقط کردم»، و عدم کراهت آن.

فصل

[نامگذاری سوره]

جایز می‌شود که گفته شود: سوره (البقره)، سوره (آل عمران)، سوره (النساء)، سوره (المائد)، سوره (الأنعام) و همچنین باقی؛ و کراهتی در آن نیست. برخی از متقدمین این را مکروه دانسته‌اند و گفته‌اند: باید گفته شود: سوره‌ای که در آن (البقره) ذکر شده، سوره‌ای که در آن (آل عمران) ذکر شده، سوره‌ای که در آن (النساء) ذکر شده، و همچنین باقی. اما قول صحیح همان اولی است. در صحیحین از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرموده: سوره (البقره)^۱ و سوره (الکهف)^۲ و غیر آن دو از روایاتی که قابل شمارش نیستند همچنین از صحابه رضی الله عنهم نیز چنین وارد شده است.^۳

و از ابن مسعود رضی الله عنه ثابت است که گفت: سوره نساء را بر رسول الله صلی الله علیه وسلم قرائت نمودم.^۴

۱. بخاری ۵۰۴۰.

۲. مسلم ۸۰۹.

۳. بخاری ۵۰۱۱.

۴. بخاری ۴۵۸۳.

فصل

[نامگذاری قراءات]

مکروه نمی‌شود که بگوید: این قرائت ابو عمرو بن العلاء یا قرائت نافع یا حمزه یا کسائی یا غیر آنها است. این قول مختاری است که بدون هیچ انکاری عمل سلف و خلف بوده است.

ابن ابی داوود از ابراهیم نخعی رحمه الله روایت کرده که گفت: مکروه می‌دانستند که گفته شود: «سنت فلانی و قرائت فلانی». اما صحیح همان چیزی است که گفتیم.

فصل

[حکم گوش دادن کافر به قران]

کافر از شنیدن قران منع کرده نمی‌شود به خاطر فرموده خداوند متعال:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾^۱

و اگر یکی از مشرکین از تو پناهندگی طلبید او را پناه بده تا کلام خدا را بشنود.

و از دست گرفتن به قران منع کرده می‌شود.

و آیا جایز می‌شود که قران را به او آموزش داد؟ اصحاب ما گفته‌اند: اگر به اسلامش امید می‌رود پس آموزش به وی جایز نمی‌شود و اگر به اسلامش امید می‌رود پس دو وجه وجود دارد: اَصْحَ آن دو: جایز می‌شود زیرا امید می‌رود بوسیله آن مسلمان شود. دوم: جایز نمی‌شود همان‌گونه که فروش مصحف به او جایز نمی‌شود و اگر چه به اسلامش امید داشته باشد.

^۱. التوبه/۶.

فصل

[حکم نوشتن قران در ظرف]

علما در نوشتن قران در ظرف و سپس شستن آن و دادن آن به بیمار اختلاف دارند. حسن بصری، مجاهد، ابو قلابه و أوزاعی رحمهم الله گفته‌اند: اشکالی به آن نیست. ابراهیم نخعی آن را مکروه دانسته است. قاضی حسین و بغوی و غیر این دو از اصحاب ما گفته‌اند: اگر قران بر حلوا و غیر آن از خوراکی‌ها نوشته شود پس به خوردن آن اشکالی نیست. قاضی حسین گفته است: اگر بر چوبی نوشته شود، سوزاندن آن مکروه است.

فصل

[نقش دیوارها و لباس‌ها با قران]

مذهب ما: نقش دیوارها و لباس‌ها با قران و با أسماء الله عزوجل مکروه می‌شود. عطاء گفته است: اشکالی به نوشتن قران در قبله مسجد نیست. اما نوشتن قران بر صندوق‌ها: مالک گفته که اشکالی بر آن نیست اگر در چوب یا پوستی باشد و بر آن دوخته شده باشد. و بعضی از اصحاب ما گفته‌اند: هرگاه در صندوقی قران را به‌مراه چیز دیگری نوشت حرام نیست اما ترک آن بهتر است زیرا در حالت بی‌وضوئی حمل کرده می‌شود و هرگاه نوشته شد حفظ و نگهداری کرده می‌شود به آنچه امام مالک رحمه الله گفته است و ابو عمرو بن الصلاح رحمه الله نیز همین فتوا داده است.

فصل

[دمیدن همراه با قرآن برای رُفیه]

ابن ابی داوود از ابو جُحیفه صحابی رضی الله عنه و از حسن بصری و ابراهیم نخعی رحمهما الله روایت نموده که آن را مکروه می‌دانستند. اما مختار این است که مکروه نیست بلکه آن سنتی مستحب است. ثابت شده که عایشه رضی الله عنها روایت کرده: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ، ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»^۱

هر شب هرگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم به فراش خویش می‌رفت دو کف دست مبارک خویش را جمع می‌کرد و سپس در آن می‌دمید و (قل هو الله أحد) و (قل أعوذ برب الفلق) و (قل أعوذ برب الناس) در دو کف دستش می‌خواند و تا آنجایی که می‌توانست با آن دو تمام بدنش را مسح می‌کرد. با آن دو کف دست بر سر مبارک خویش و چهره مبارک خویش و قسمت جلو بدنش آغاز می‌کرد و آن را سه بار انجام می‌داد.

اهل لغت گفته‌اند: «الْثَّفَثُ» دمیدن سبک بدون آب دهان است. والله أعلم.

^۱. بخاری ۵۰۱۷.

(باب هشتم)

آیات و سوره‌های مستحب در اوقات و احوال مخصوص

بدان که این باب بسیار وسیع است به سبب فراوانی روایاتی که آمده، حصر و شمردن آن‌ها ممکن نمی‌شود اما به اکثر یا به بسیاری از آن با عبارات مختصر اشاره می‌کنیم، و چون بسیاری از آنچه ذکر می‌کنم بین عام و خاص مشهور و معروف است أدلهٔ بیشتر آن‌ها را ذکر نمی‌کنم. از آن: سنت است که: در ماه مبارک رمضان به تلاوت قرآن بیش‌تر توجه شود و در دههٔ اخیر آن بیش‌تر و در شب‌های وتر آن مؤکدتر است. و از آن: دههٔ اول ذی‌الحجه، روز عرفه، روز جمعه، بعد از صبح و در شب است.

شایسته است که بر قرائت «یس» و «واقعه» و «مُلک» مداومت بورزد.

فصل

[سنت در قرائت سوره‌ها در نماز]

سنت است: در نماز صبح روز جمعه بعد از «سورهٔ فاتحه» در رکعت اولی «سورهٔ الم تنزیل» را کامل و در رکعت دوم «هل أتى على الإنسان» را کامل بخواند و انجام ندهد آنچه بسیاری از امامان مساجد انجام می‌دهند از اکتفا کردن به یک آیه از هر کدام از آن دو به‌مراه کشیدن آن، بلکه شایسته است قرائت آن دو را با ترتیل در همدیگر درج کند.

و سنت است: در نماز جمعه در رکعت اولی «سوره جمعه» را کامل بخواند و اگر بخواند «سبح اسم ربک الأعلى» و در رکعت دوم «هل أتاک حدیث الغاشیه» را بخواند، هر دو با روایات صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما رسیده است. و از اکتفا کردن بر بعضی از آیات باید دوری بورزد بلکه سوره را به تمامی بخواند همان گونه که گفتیم.

و سنت است: در نماز عید در رکعت اول «سوره ق» و در رکعت دوم «سوره قمر» را کامل بخواند، و اگر بخواند «سبح اسم ربک الأعلى» و «هل أتاک حدیث الغاشیه» را بخواند، هر دو با روایات صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما رسیده است و از اکتفا کردن بر بعضی از آیات باید دوری بورزد.

فصل

[قرائت در نمازهای سنت]

در دو رکعت سنت صبح بعد از سوره فاتحه «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت دوم «قل هو الله أحد» می خواند، و اگر بخواند در رکعت اول ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا...﴾^۱ و در رکعت دوم ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...﴾^۲ می خواند.

و در سنت مغرب: «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله أحد» می خواند و این دو سوره را در دو رکعت طواف و دو رکعت استخاره نیز می خواند.

^۱. البقره/۱۳۶.

^۲. آل عمران/۶۴.

کسی که سه رکعت وتر می‌خواند در رکعت اول «سبح اسم ربک الأعلى» و در رکعت دوم «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت سوم «قل هو الله احد» و «معوذتین» می‌خواند.

فصل

[قراأت در روز جمعه]

مستحب می‌شود در روز جمعه «سوره کهف» بخواند به دلیل حدیثی که از ابو سعید خدری رضی الله عنه و غیر او وارد شده است.

امام شافعی رحمه الله در «الأم» گفته است: سنت است که «سوره کهف» را در شب جمعه نیز تلاوت کند. و دلیل آن: آنچه ابو محمد دارمی با اسنادش از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^۱

کسی که در شب جمعه سوره کهف را قراأت کند، بین او و بین خانه کعبه برایش نوری تابان می‌شود.

فصل

[قراأت آیت الکرسی]

سنت می‌شود: «آیت الکرسی» را در هر زمانی بسیار تلاوت کند. و هر شب که به رختخواب رفت آن را بخواند. و «معوذتین» را بعد از هر نمازی

^۱ . اسناد آن صحیح و حدیث موقوف، دارمی ۳۴۵۰، حاکم در مستدرک ۳۳۹۲ موصول روایت کرده.

بخواند زیرا از عقبه بن عامر رضی الله عنه ثابت است که گفت: «أَمْرِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَقْرَأَ بِالْمَعْوِذَاتِ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ»^۱
 رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا امر نمود که بعد از هر نمازی «معوذات» را بخوانم.

فصل

[قراآت هنگام خواب]

سنت می‌شود: هنگام خواب «آیت الکرسی»، «قل هو الله أحد»، «معوذتین» و آخر سوره بقره را بخواند این چیزی است که باید بسیار به آن اهتمام و توجه شود. در این باره احادیث صحیحی ثابت شده است.
 در صحیحین از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مَنْ قَرَأَ بِالْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ»^۲
 کسی که دو آیه آخر از سوره بقره را در شبی بخواند آن دو آیه، او را کفایت می‌کنند.

جماعتی از علما گفته‌اند: او را از قیام شب کفایت می‌کنند. و جماعتی دیگر گفته‌اند: او را از مکروهات و آفات در شب کفایت می‌کنند.
 ابن ابی داوود با اسنادش از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده که گفت: نمی‌دانم کسی که درک و فهم و عقل داشته باشد و داخل اسلام شده باشد و شب بخوابد تا اینکه «آیت الکرسی» را بخواند.

^۱ . صحیح، ابو داوود ۱۵۲۳.

^۲ . بخاری ۵۰۰۹، مسلم ۸۰۷.

و از علی بن ابی طالب رضی الله عنه همچنین روایت شده که گفت: نمی‌دانم کسی که درک و فهم و عقل داشته باشد و شب بخوابد تا اینکه «سه آیه آخر سوره بقره» را بخواند. اسناد آن بر شرط بخاری و مسلم صحیح است.

و از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم به او فرمود: «يَا عَقْبَةُ بْنَ عَامِرٍ، لَا يَأْتِيَنَّ عَلَيْكَ لَيْلَةٌ إِلَّا قَرَأْتَهُنَّ فِيهَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» قَالَ عَقْبَةُ: " فَمَا أَتَتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ إِلَّا قَرَأْتَهُنَّ فِيهَا" ^۱

ای عقبه بن عامر! شبی بر تو نیاید مگر در آن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» بخوانی. عقبه گفت: شبی بر من نیامد مگر اینکه آن‌ها را در آن شب می‌خواندم.

عایشه رضی الله عنها گفت: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَنَامُ حَتَّى يَقْرَأَ الزُّمَرَ، وَبَنِي إِسْرَائِيلَ» ^۲

رسول الله صلی الله علیه و سلم نمی‌خوابید تا اینکه سوره «زمر» و «بنی اسرائیل» را تلاوت می‌کرد.

سنت می‌شود هرگاه از خواب بیدار شد آخر آل عمران از فرموده خداوند متعال ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ تا آخر آن را بخواند. زیرا در صحیحین از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت است: «مَنْ اسْتَيْقَظَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَعَلَ يَمْسُحُ النَّوْمَ عَنْ وَجْهِهِ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ قَرَأَ الْعَشْرَ الْآيَاتِ الْخَوَاتِمَ مِنْ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ» ^۳

^۱ . اسناد حسن، مسند احمد ۱۷۴۵۲.

^۲ . صحیح، ترمذی ۳۴۰۵.

^۳ . بخاری ۴۵۷۱.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم از خواب بیدار شد پس با دو دست خویش خواب را از چهره مبارک مسح کرد سپس ده آیه آخر از سوره آل عمران را تلاوت کرد.

فصل

[آنچه نزد بیمار خوانده می‌شود]

سنت می‌شود: نزد بیمار «سوره فاتحه» خوانده شود زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَمَا أَدْرَاكَ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ؟»^۱ از کجا دانستی که رقیه است؟.

و سنت می‌شود: نزدش «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» خوانده شود و در دستان دمیده شود و به بدن بیمار کشیده شود زیرا در صحیحین از فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است. از طلحه بن مُصَرِّف روایت شده که گفت: هرگاه نزد بیماری قرآن خوانده شود به سبب آن خِفَّت و سبکی می‌یابد. روزی بر خِیْثَمه داخل شدم در حالی که بیمار بود، به او گفتم: امروز تو را شاد و خندان می‌بینم؟ گفت: نزدم قرآن تلاوت شده است.

خطیب ابوبکر بغدادی رحمه الله با اسنادش روایت کرده است: رمادی رضی الله عنه هرگاه بیمار می‌شد می‌گفت: اصحاب حدیث را حاضر سازید. هرگاه حاضر می‌شدند، می‌گفت: بر من حدیث بخوانید.

[امام نووی می‌گوید:] این حدیث است پس قرآن اولی‌تر و سزاوارتر است.

^۱ . بخاری ۵۰۰۷، مسلم ۲۲۰۱.

فصل

[آنچه نزد میت خوانده می‌شود]

علما از اصحاب ما و غیر آنها گفته‌اند: سنت می‌شود که نزد او «سوره یس» خوانده شود به دلیل حدیث معقل بن یسار رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اقْرَأُوا يَسَ عَلَي مَوْتَاكُمْ»^۱ «سوره یس» بر اموات خود بخوانید.

ابو داوود و نسائی در «عمل الیوم و اللیله» و ابن ماجه با اسناد ضعیف روایت کرده‌اند.

مجالد از شعبی روایت کرده که گفت: انصار هرگاه حاضر می‌شدند نزد میت «سوره بقره» را تلاوت می‌کردند. و مجالد ضعیف است. والله أعلم.

^۱ . ابو داوود ۳۱۲۱، مسند احمد ۲۰۳۰۰، ابن ماجه ۱۵۲۲.

(باب نهم)**نوشتن قرآن و اکرام مصحف**

بدان که قرآن عزیز در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تألیف شده است بر همین شیوه‌ای که امروزه مصاحف در اختیار ما قرار دارند. اما یک جا در یک مصحف جمع نشده بود بلکه در سینه‌های مردم محفوظ بود. پس گروهی از صحابه تمامی آن و گروهی قسمتی از آن را از حفظ داشتند. وقتی که زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرا رسید و بسیاری از حاملین قرآن شهید شدند ابوبکر صدیق از مرگ آنان و اختلاف بعد از آنان ترسید بدین منظور با صحابه رضی الله عنهم به مشورت و رایزنی پرداخت و تصمیم بر این شد که قرآن را در یک مصحفی قرار دهند و جمع‌آوری کنند لذا آن را در یک مصحفی نوشتند و در خانه حفصه رضی الله عنها گذاشتند.

وقتی که زمان عثمان رضی الله عنه رسید و اسلام انتشار پیدا کرد این بار عثمان رضی الله عنه ترسید از اینکه در قرآن اختلافی شود که به ترک چیزی از آن و یا به افزودن چیزی به آن بیانجامد لذا از روی نسخه‌ای که نزد حفصه رضی الله عنها بود و صحابه بر آن اجماع کرده بودند چند نسخه‌ای کپی برداری کرد و به شهرهای بزرگ فرستاد و دستور داد که هر چه با این مصاحف مخالفت کند را از بین ببرند. و این کار عثمان رضی الله عنه به اتفاق علی بن ابی طالب رضی الله عنه و سایر صحابه و غیر آنان رضی الله عنهم صورت پذیرفت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم قرآن را در یک مصحف جمع نکرد زیرا هنوز وحی نازل می‌شد و امکان نازل شدن آیات و یا نسخ آن وجود داشت و این توقع در آخر حیات ایشان احتمال می‌رفت، زمانی که ابوبکر رضی الله عنه و

سایر اصحاب رضی الله عنهم از این احتمال آسوده خاطر شدند و مصلحت اقتضا می کرد به جمع آوری قران اقدام ورزیدند.

در تعداد نسخه هایی که عثمان رضی الله عنه به شهرهای بزرگ فرستاد اختلاف شده است. ابو عمرو الدّانی گفته است: نظر اکثر علما بر این است که چهار نسخه بوده است: عثمان رضی الله عنه یک نسخه به بصره، یک نسخه به کوفه و یک نسخه به شام فرستاد و یک نسخه را نزد خویش نگه داشت.

ابو حاتم سجستانی گفته است: عثمان رضی الله عنه هفت مصحف را نوشت: یکی را به مکه، دیگری به شام، دیگری به یمن، دیگری به بحرین، دیگری به بصره و دیگری به کوفه فرستاد و یک نسخه را نزد خویش نگه داشت.

فصل

[نوشتن مصحف]

علما بر استحباب نوشتن مصحف، زیبا نوشتن آن، روشن و واضح ساختن آن، درست نوشتن و با تأنی نوشتن بغیر از بد خط نوشتن اتفاق دارند.

علها گفته اند: نقطه گذاری مصحف و اعراب گذاری آن مستحب است زیرا قاری را از اشتباه خواندن مصون می دارد. اما شعبی و ابراهیم نخعی که نقطه گذاری و اعراب گذاری را در آن زمان مکروه دانسته اند به دلیل ترس از تغییر در آن بوده است و امروزه این ترس از بین رفته، بنابراین مانعی ندارد. و اشکالی ندارد که از بدعت ها است زیرا این بدعت حسنه ای است پس از آن منع کرده نمی شود همانند نظایر آن، مانند: تصنیف علم، بنا کردن مدارس و کاروانسراها و غیر آن که از بدعت ها محسوب می شوند ولی بدعت های حسنه ای هستند، والله اعلم.

فصل

[عدم جواز نوشتن قران با نجاست]

نوشتن قران با چیزی از نجاست جایز نمی‌باشد و نوشتن قران بر دیوارها نزد ما مکروه است و در آن مذهب عطاء وجود دارد که بیان کردیم. و باز هم بیان کردیم که اگر قران بر خوردنی‌ها نوشته شود اشکالی به خوردن آن نیست و اگر بر چوبی نوشته شود سوزاندن آن مکروه است.

فصل

[حفظ و صیانت مصحف]

مسلمانان بر حفظ و صیانت و احترام مصحف اجماع دارند. اصحاب ما و غیر آن‌ها گفته‌اند: اگر مسلمانی - پناه بر خدا - مصحف را در آشغال‌دانی بیندازد، کافر می‌شود. و گفته‌اند: تکیه دادن به قران حرام است، بلکه تکیه دادن به تک‌تک کتاب‌های علمی حرام است.

و سنت می‌شود هرگاه قران به نزدش آورده شد برایش از جا برخیزد زیرا برخاستن برای فضلاء از علما و اخیار سنت می‌شود پس مصحف اولی‌تر و سزاوارتر است، دلایل سنت بودن به پا خاستن در جزئی جمع‌آوری کردم.^۱
در مسند دارمی با اسناد صحیح از ابن ابی مئیکه روایت شده که: عکرمة بن ابی جهل رضی الله عنه قران را بر روی صورتش می‌گذاشت و می‌گفت: کتاب پروردگارم، کتاب پروردگارم.^۲

^۱ . نام این کتاب: «الترخیص فی الإکرام بالقیام لذوی الفضل والمزیه من أهل الإسلام».

^۲ . دارمی ۳۳۹۳، حاکم در مستدرک ۵۰۶۲.

فصل

[سفر با مصحف]

مسافرت با مصحف به سرزمین دشمن حرام می‌شود اگر بیم آن می‌رود که در دستان آنان قرار می‌گیرد به دلیل حدیث مشهور در صحیحین که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نهی نمودند از اینکه با قران به سرزمین دشمن سفر کرده شود.^۱

فروش قران به ذمی حرام می‌شود. اگر به او فروخت در صحت معامله، دو قول از شافعی وارد شده است:
أصح آن دو: صحیح نمی‌شود.

قول دوم: صحیح می‌شود اما بلافاصله به ازاله مالکیت از او اقدام کرده می‌شود.

دیوانه و بچه‌ای که به سن تمییز نرسیده از حمل مصحف باز داشته می‌شوند زیرا بیم آن می‌رود که به هتک حرمت آن انجامد. و این منع بر سرپرست واجب می‌شود، همچنین بر کسانی واجب می‌شود که ببینند بچه غیر ممیز یا دیوانه، قران را برداشته‌اند.

^۱. بخاری ۲۹۹۰، مسلم ۱۸۶۹.

فصل

[دست گرفتن بی‌وضو به مصحف و حمل آن]

دست گرفتن به مصحف و حمل آن بر بی‌وضو حرام می‌شود یکسان است که حمل آن با طنابش یا به غیر آن باشد، فرقی ندارد که به نوشته‌ها یا به حاشیه یا به جلد آن دست بگذارد.

دست گرفتن به کیف، غلاف و صندوق آن نیز حرام می‌شود به شرطی که قرآن در آن باشد، این مذهب مختار است. بعضی گفته‌اند: دست گرفتن به سه مورد آخری اشکالی ندارد، اما قول ضعیفی است.

اگر قرآن بر لوحی [تخته‌ای] نوشته شود حکم آن، حکم مصحف است و فرقی ندارد که نوشته‌ها کم یا زیاد باشد، حتی اگر بعضی از یک آیه برای آموزش بر روی لوح نوشته شده باشد دست گرفتن به آن حرام می‌شود.

فصل

[دست گرفتن بی‌وضو به مصحف با چوب]

اگر بی‌وضو یا جُنُب یا زن حائض اوراق مصحف را با چوبی و مانند آن ورق بزند، پس در جواز آن نزد اصحاب ما، دو وجه وجود دارد:

أظهر آن دو: جایز است. عراقیون از اصحاب ما قاطعانه به این رأی رفته‌اند زیرا نه تماس گیرنده است و نه حمل کننده.

قول دوم: حرام است، زیرا حمل کننده ورقه است و یک ورقه مانند تمام مصحف است.

اما اگر آستینش را بر دستش بیچاند و ورقه را چرخ دهد بدون خلاف حرام است. برخی از اصحاب در این مسأله اشتباه نموده‌اند و دو وجه را حکایت

نموده‌اند اما قول صواب: قاطعانه حرام است زیرا چرخ دادن با دست اتفاق افتاده نه با آستین.

فصل

[اگر جُنُب قران بنویسد]

اگر بی‌وضو یا جُنُب قران نوشت: اگر ورقه را حمل کرد یا هنگام نوشتن، آن را لمس کرد پس حرام است، ولی اگر آن را حمل نکرد و آن را لمس نکرد پس سه وجه وجود دارد:

قول صحیح: جواز آن است.

قول دوم: تحریم آن است.

قول سوم: برای بی‌وضو جایز می‌شود و برای جُنُب جایز نمی‌شود.

فصل

[دست گرفتن بی‌وضو به مصحف به‌مراه کتاب‌های علم]

اگر بی‌وضو یا جُنُب یا زن حائض کتابی از کتاب‌های فقه یا غیر آن از علوم را حمل کرد در حالی که آیاتی از قران در آن بود؛ یا پارچه‌ای که با قران نگارین شده، یا درهم‌ها و دینارهایی که با قران مُنْقَش شده را دست زد؛ یا کالاهایی را جابجا کرد که مصحف در میان آن بود؛ یا دیوار یا حلوا یا نانی که قران بر روی آن نوشته شده بود را دست زد:

پس مذهب صحیح، جواز تمامی این موارد است زیرا مصحف تلقی نمی‌شوند، و در آن وجه ضعیفی وجود دارد که حرام است.

أَفْضَى الْقَضَاتِ أَبُو الْحَسَنِ مَأْرُودِي فِي كِتَابِهِ «الْحَاوِي» كَقَوْلِهِ: دَسْتِ الْغُرْفَتَيْنِ بِهٖ لِبَاسِي كِهٖ بَا قِرَانِ نِگَارِيْنَ شُدِهٖ جَايِزٌ مِیْ شُودِ اَمَّا پُوشِيْدِنِ اَنْ بَدُوْنَ خِلَافِ جَايِزٌ نَمِیْ شُودِ زِيْرَا مَقْصُودٌ بِهٖ پُوشِيْدِنِ اَنْ تَبْرَكٌ بِهٖ قِرَانِ اَسْتُ.

این چیزی که وی گفته ضعیف است و تا آنجایی که من دیدم کسی با او موافقت ننموده است بلکه شیخ ابو محمد جوینی و غیر او به جواز پوشیدن آن تصریح نموده‌اند، و این قول صواب است، واللّٰه اعلم.

اما کتاب‌های تفسیر قرآن: اگر قرآن از غیر قرآن بیش‌تر است پس دست گرفتن به آن و حمل آن جایز نیست.

و اگر غیر قرآن بیش‌تر باشد که اغلب چنین است پس در آن سه وجه وجود دارد:

أَصْعَاقٌ: حَرَامٌ نَمِیْ شُودِ.

رُومٌ: حَرَامٌ مِیْ شُودِ.

سُومٌ: اِگَرِ قِرَانٌ بَا خَطِّیْ مَتَمَایِزٌ بَا غَیْرِ قِرَانِ نُوْشْتِهٖ شُدِهٖ مَآنَدِ اَیْنَكِهٖ پَر رَنگِ تَرِ یَا بَا خَطِّ قَرْمَزِ نُوْشْتِهٖ شُدِهٖ بَآشَدِ پَسِ حَرَامٌ مِیْ شُودِ و اِگَرِ مَتَمَایِزٌ نِیْسْتُ پَسِ حَرَامٌ نِیْسْتُ.

مَنْ مِیْ گَرِیْمِ: و دَسْتِ الْغُرْفَتَيْنِ بِهٖ قِرَانِ حَرَامٌ مِیْ شُودِ اِگَرِ كَلِمَاتِ قِرَانِ وَ غَیْرِ قِرَانِ بَا هَمْدِیْگَرِ مَسَاوِیْ بَآشُنْدِ.

اما کتاب‌های حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم: اگر آیات قرآن در آن نیست دست گرفتن به آن حرام نیست اما بهتر است که با طهارت به آن دست بزنند. و اگر در آن آیات قرآن بود بنابر مذهب: حرام نمی‌شود بلکه مکروه می‌شود و در آن وجه ضعیفی است که حرام می‌شود و آن چیزی است که در کتاب‌های فقه است.

و اما آیاتی که قرائت آن منسوخ شده، مانند: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ»^۱ و غیر آن، پس دست گرفتن به آن و حمل آن حرام نیست. اصحاب ما گفته‌اند: کتاب‌های تورات و انجیل نیز چنین حکمی دارند.

فصل

[دست گرفتن به مصحف برای کسی که بر بدنش نجاست باشد]

اگر کسی که با وضو است ولی بر بدنش نجاست غیر معفو عنه وجود دارد، لمس مصحف با موضع نجاست بدون خلاف حرام می‌شود، و بغیر از آن: بنا بر مذهب صحیح مشهور که جماهیر اصحاب ما و غیر آنان گفته‌اند: حرام نمی‌شود.

ابو القاسم صیمری از اصحاب ما گفته است: حرام می‌شود. در این مسأله، اصحاب ما بر او غلط گرفته‌اند. قاضی ابو الطیب طبری گفته است: این چیزی که صیمری گفته به اجماع مردود است. سپس بر قول مشهور، اصحاب ما گفته‌اند: مکروه است، ولی قول مختار این است که مکروه نیست.

فصل

[دست گرفتن به مصحف برای تیمم گیرنده]

کسی که آب نیافت و تیمم کرد به گونه‌ای که تیمم برایش جایز می‌شود: دست گرفتن به مصحف برایش جایز می‌شود، یکسان است که تیمم وی برای نماز یا غیر نماز باشد از چیزهایی که برای آن تیمم کرده می‌شود.

^۱. صحیح، ابن ماجه ۲۵۵۳.

اما کسی که نه آب را یافت و نه خاک: پس بر حسب حال خویش نماز می‌گزارد اما دست گرفتن به مصحف برایش جایز نمی‌شود زیرا بی‌وضو است و نماز را ضرورتاً برایش جایز دانسته‌ایم.

اما اگر همراهش مصحف بود و کسی را نیافت که نزدش امانت بسپارد و از وضو گرفتن عاجز شد ضرورتاً حمل مصحف برایش جایز است. قاضی ابو الطیب طبری گفته است: تیمم لازم او نمی‌شود. در آنچه وی گفته، نظر است و شایسته است که تیمم لازم او باشد.

اما اگر از آتش گرفتن یا غرق شدن یا وقوع مصحف در نجاست یا افتادن در دست کافر ترسید قطعا که آن را می‌گیرد و اگر چه بی‌وضو است زیرا ضرورت ایجاب کرده است.

فصل

[دست گرفتن بجهت نوآموز به مصحف]

آیا بر معلم و سرپرست واجب است که بجهت مُمَيِّز را اجبار کنند برای حمل مصحف و لوح‌هایی که با آن آموزش می‌بیند، وضو بگیرد؟ در این مسأله برای اصحاب ما دو قول مشهور وجود دارد: أصح آن دو نزد اصحاب ما که واجب نمی‌شود زیرا در مشقت و تنگنا قرار می‌گیرند.

فصل

[خرید و فروش مصحف]

خرید و فروش مصحف صحیح می‌شود و کراهتی در آن نیست.
و در کراهت فروش آن، دو وجه برای اصحاب ما وجود دارد: اُصح آن دو، و
آن قول شافعی است که مکروه می‌شود.
و از کسانی که گفته‌اند خرید و فروش آن مکروه نمی‌شود: حسن بصری،
عِکرمه و حَکَم بن عَئِیبه است و این قولی است که از ابن عباس رضی الله
عنهما روایت شده است.
و گروهی از علما خرید و فروش آن را مکروه دانسته‌اند، ابن المنذر از
علقمه، ابن سیرین، ابراهیم نَخَعی، شُرَیح قاضی، مسروق و عبدالله بن زید
حکایت کرده است.
و از عبدالله بن عمر و ابو موسی اشعری روایت شده که در منع خرید و
فروش آن شدت گرفته‌اند.
و گروهی به ترخیص در خریدن و کراهت فروش آن رأی داده‌اند، ابن
المنذر از ابن عباس، سعید بن جُبَیر، احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه رضی
الله عنهم اجمعین حکایت نموده است، والله أعلم.

فهرست منابع

- ١- قرآن كريم.
- ٢- صحيح البخاري. الإمام محمد بن اسماعيل البخاري (المتوفى ٢٥٦ هـ)، دار طوق النجاة، الطبعة الأولى ١٤٢٢ هـ.
- ٣- مسند الإمام أحمد بن حنبل. أبو عبد الله أحمد بن حنبل الشيباني (المتوفى: ٢٤١ هـ)، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى ١٤٢١ هـ.
- ٤- المستدرک على الصحيحين. أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥ هـ ق)، دارالكتب العلمية-بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ.
- ٥- مصنف ابن أبي شيبة. أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد العَبَّسي (المتوفى: ٢٣٥ هـ)، مكتبة الرشد، الطبعة الأولى ١٤٠٩ هـ.
- ٦- مسند الدارمي المعروف بـ (سنن الدارمي). أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي، (المتوفى: ٢٥٥ هـ)، دارالمغني للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.
- ٧- صحيح مسلم. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١ هـ ق)، دار إحياء التراث العربي- بيروت.
- ٨- سنن ابن ماجه. ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ٢٧٣ هـ)، دار إحياء الكتب العربية.
- ٩- سنن أبي داود. أبو داود سليمان بن الأشعث السَّجِسْتَانِي (المتوفى: ٢٧٥ هـ)، المكتبة العصرية، صيدا- بيروت.
- ١٠- سنن الترمذي. محمد بن عيسى بن سَورَة الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩ هـ)، دار الغرب الإسلامي - بيروت ١٩٩٨ م.

- ١١- السنن الكبرى. أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ)، مؤسسة الرسالة- بيروت، الطبعة الأولى ١٤٢١ هـ.
- ١٢- سنن النسائي. أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (المتوفى: ٣٠٣ هـ)، مكتب المطبوعات الإسلامية- حلب، الطبعة الثانية ١٤٠٦ هـ.
- ١٣- حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ)، الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤هـ - ١٩٧٤م.
- ١٤- الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الناشر: مكتبة المعارف - الرياض.
- ١٥- الفقيه و المتفقه، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الناشر: دار ابن الجوزي - السعودية، الطبعة: الثانية، ١٤٢١ هـ
- ١٦- شعب الإيمان، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرَوُجُردِي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند. الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م
- ١٧- معرفة علوم الحديث، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٣٩٧هـ - ١٩٧٧م

